



مرکز تحقیقات اسلامی

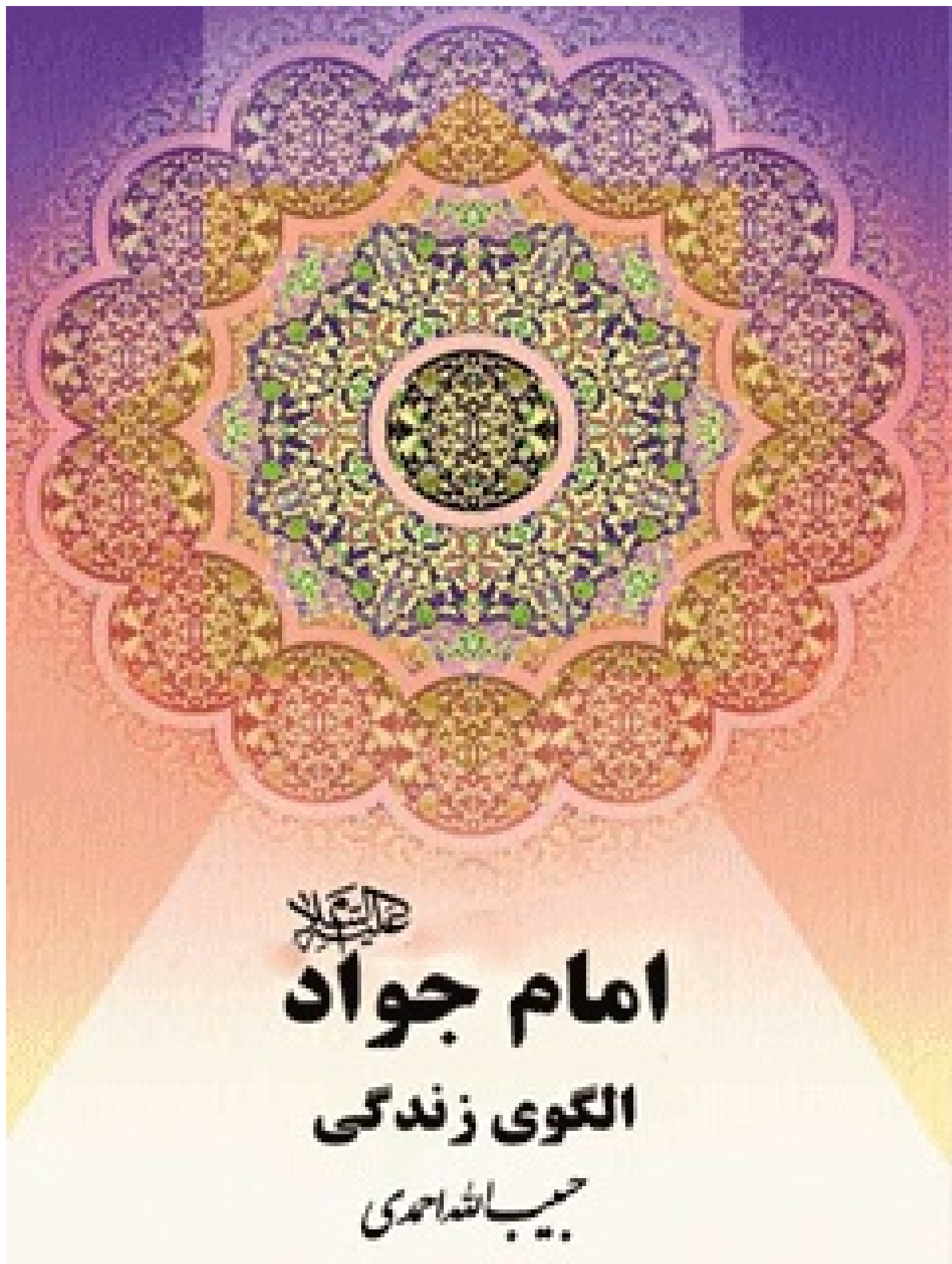
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



ﷺ

امام جواد

الکوی زندگی

حیات احمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام جواد عليه السلام الگوى زندگى

نويسنده:

حبيب الله احمدى

ناشر چاپى:

فاطیما

ناشر ديڄيتالى:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	امام جواد علیه السلام الگوی زندگی
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۳	پیش گفتار
۲۳	امام خردسال
۲۳	دوران ویژه
۲۴	خیزش فرهنگی
۲۵	جواد الائمه علیه السلام
۲۷	بخش اول : سیری در زندگی امام جواد علیه السلام
۲۷	تاریخ ولادت
۲۷	اشاره
۲۸	بررسی
۳۰	خورشید نهم
۳۱	چگونه متولد شد؟
۳۲	جشن تولد
۳۴	نام و نشان
۳۶	تبار
۳۶	مادری آسمانی
۴۱	شکل و اندام
۴۱	اشاره
۴۲	گندمگون
۴۵	تربیت

۴۷	همسران
۴۷	ازدواج تحمیلی
۵۰	شهادت جواد الائمه علیه السلام
۵۲	سبب شهادت
۵۶	عاقبت قاتل
۵۹	تشیع
۶۱	ثواب زیارت
۶۳	بخش دوم : برخی فضایل امام جواد علیه السلام
۶۳	اشاره
۶۳	آغازی بی پایان
۶۴	اعترافات
۶۷	مولود بابرکت
۶۹	حق محوری
۷۰	امام خردسال
۷۴	سخن در گهواره
۷۵	زهد
۷۸	پرستش
۸۰	حج
۸۱	دانش لُدّتی
۸۵	شهامت
۸۷	بازی در دوران کودکی!
۹۰	مدیریت
۹۲	امام ملک امام ملکوت
۹۳	جواد
۹۵	احسان
۹۹	بخش سوم : آموزه های عرشی

- نگاه زیبا ۹۹
- روز تلخ! ۱۰۱
- برخورد با دگر اندیش ۱۰۳
- اشاره ۱۰۳
- آیین مناظره ۱۰۹
- دوستان دروغین ۱۱۱
- نبوت شک بردار نیست! ۱۱۴
- ارکان توبه ۱۱۶
- راه اصلاح گری ۱۱۸
- راه فاطمه علیها السلام ۱۲۱
- سرافرازی ۱۲۳
- هم نشینی ۱۲۵
- تعهد یا تخصص؟! ۱۲۷
- برترین اعتماد ۱۲۹
- مرگ یا پی آمد گناه ۱۳۱
- واکنش رفتار ۱۳۳
- بخش چهارم : امام جواد علیه السلام و جریان های اجتماعی ۱۳۷
- دوران جواد الائمه علیه السلام ۱۳۷
- گردش نگرش سیاسی ۱۴۰
- انتظار از دوران جواد الائمه علیه السلام ۱۴۱
- ساختار حکومت عباسیان ۱۴۲
- مأمون و جواد الائمه علیه السلام ۱۴۵
- احضار جواد الائمه علیه السلام ۱۴۷
- اشاره ۱۴۷
- نوبت دوم ۱۴۹
- نوبت سوم ۱۵۰

۱۵۱	معتصم عباسی
۱۵۳	ازدواج تحمیلی
۱۵۴	اهداف ازدواج
۱۵۸	مناظره ها
۱۶۲	ساختار قضایی
۱۶۳	أبی دؤاد
۱۶۵	یحیی بن اکثم
۱۷۰	ساختار اقتصادی
۱۷۲	ساختار فرهنگی
۱۷۳	معیارهای رشد فرهنگی
۱۷۵	دست آورد فرهنگ
۱۷۶	امام جواد علیه السلام و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام
۱۷۸	موقعیت اجتماعی جوادالائمه علیه السلام
۱۸۲	تلاش سیاسی
۱۸۳	اجتماعی
۱۸۵	فقه و فرهنگ
۱۸۶	مدینه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم
۱۸۶	اشاره
۱۸۹	صفوان بن یحیی
۱۹۰	حسین بن سعید
۱۹۰	علی بن مهزیار
۱۹۱	یونس بن عبدالرحمن
۱۹۱	حسن بن محبوب
۱۹۲	فضل بن شاذان
۱۹۳	عبدالعظیم حسنی
۱۹۴	کوفه: خاستگاه فرهنگ تشیع

- ۱۹۴ اشاره
- ۱۹۵ دوران زرین تشیع
- ۱۹۶ وفاداری مردم کوفه
- ۱۹۸ نکوهش مردم کوفه
- ۱۹۹ ستایش از مردم کوفه
- ۲۰۶ امام صادق علیه السلام و «حیره»
- ۲۱۰ بصره
- ۲۱۳ مرزبانان باورها
- ۲۱۸ برخی منابع
- ۲۲۴ درباره مرکز

امام جواد عليه السلام الگوى زندگى

مشخصات كتاب

حبيب الله احمدى

سرشناسه : احمدى، حبيب الله، 1336

عنوان و نام پديدآور: امام جواد (عليه السلام) الگوى زندگى / حبيب اله احمدى

مشخصات نشر: قم: فاطيما، 1389

مشخصات ظاهرى: 208ص

شابک: 25000 ريال : 964-2623-03-x

وضعيت فهرست نويسى: فييا

موضوع: محمدبن على (عليه السلام)، امام نهم، 195 - 220ق

رده بندى كنگره: 48BP / الف 35 الف 8 1389

رده بندى ديويى : 297/9582

شماره كتابشناسى ملي : 7668122

خيراندیش ديڭيتالى : انجمن مددكارى امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

امام جواد (عليه السلام) الكوى زندگى

حبيب الله احمدى

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

فهرست مطالب

پیش گفتار...11

امام خردسال...11

دوران ویژه...11

خیزش فرهنگی...12

جواد الائمه علیه السلام...13

بخش اول: سیری در زندگی امام جواد علیه السلام...15

تاریخ ولادت...15

بررسی...16

خورشید نهم...18

چگونه متولد شد؟...19

جشن تولد...20

نام و نشان...22

تبار...24

مادری آسمانی...24

ص: 5

شکل و اندام...29

گندمگون...30

تربیت...33

همسران...35

ازدواج تحمیلی...35

شهادت جواد الائمه علیه السلام...38

سبب شهادت...40

عاقبت قاتل...44

تشییع...47

ثواب زیارت...49

بخش دوم: برخی فضایل امام جواد علیه السلام...51

آغازی بی پایان...51

اعترافات...52

مولود بابرکت...55

حق محوری...57

امام خردسال...58

سخن در گهواره...62

زهد...63

پرستش...66

حج...68

دانش لدنی...69

شهامت...73

بازی در دوران کودکی...75

مدیریت...78

امام ملک امام ملکوت...80

جواد...81

ص: 6

احسان...83

بخش سوم: آموزه های عرشی...87

نگاه زیبا...87

روز تلخ!...89

برخورد با دگر اندیش...91

آیین مناظره...97

دوستان دروغین...99

نبوت شک بردار نیست!...102

ارکان توبه...104

راه اصلاح گری...106

راه فاطمه علیها السلام...109

سرافرازی...111

هم نشینی...113

تعهد یا تخصص؟!...115

برترین اعتماد...117

مرگ یا پی آمد گناه...119

واکنش رفتار...122

بخش چهارم: امام جواد علیه السلام و جریان های اجتماعی...125

دوران جواد الائمه علیه السلام...125

گردش نگرش سیاسی...128

انتظار از دوران جواد الائمه علیه السلام...129

ساختار حكومت عباسيان...130

مأمون و جواد الائمه عليه السلام...133

احضار جواد الائمه عليه السلام...135

نوبت دوم...137

ص:7

- نوبت سوم...138
- معتصم عباسی...139
- ازدواج تحمیلی...141
- اهداف ازدواج...142
- مناظره ها...146
- ساختار قضایی...150
- أبي دؤاد...151
- یحیی بن اکثم...153
- ساختار اقتصادی...158
- ساختار فرهنگی...160
- معیارهای رشد فرهنگی...161
- دست آورد فرهنگ...163
- امام جواد علیه السلام و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام...164
- موقعیت اجتماعی جوادالائمه علیه السلام...166
- تلاش سیاسی...170
- اجتماعی...171
- فقه و فرهنگ...173
- مدینه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم...174
- صفوان بن یحیی...177
- حسین بن سعید...178
- علی بن مهزیار...178

يونس بن عبدالرحمن...179

حسن بن محبوب...179

فضل بن شاذان...180

عبدالعظيم حسني...181

كوفه؛ خاستگاه فرهنگ تشيع...182

ص: 8

دوران زرین تشیع...183

وفاداری مردم کوفه...184

نکوهش مردم کوفه...186

ستایش از مردم کوفه...187

امام صادق علیه السلام و «حیره»...194

بصره...198

مرزبانان باورها...201

برخی منابع...207

ص: 9

جواد الائمه علیه السلام اولین امام خردسالی است که به منصب مهم امامت برگزیده می شود. وی در هشت سالگی به این منصب نایل می گردد. و نیز جوان ترین امام است که در سن 25 سالگی به شهادت می رسد. زندگی جواد الائمه علیه السلام بدین خاطر یاد آور این نکته است که توانمندی امام معصوم به سن و سال وی ارتباط ندارد. یک شخص در دوران کودکی نیز می تواند از چنان توانمندی برخوردار باشد که مسؤولیت بزرگی چون امامت و رهبری جامعه را عهده دار باشد. این حقیقت در دو مورد از پیامبران الهی نیز به تجربه آمده است که در دوران کودکی از جانب خدای سبحان به این منصب مهم برگزیده شده اند؛ یکی یحیی بن زکریا علیه السلام، دیگری عیسی بن مریم علیه السلام.

دوران ویژه

دوران امامت جواد الائمه علیه السلام به مدت 17 سال است. بیشتر این دوران هم زمان با خلافت مأمون است. این دوران به ظاهر خاموش، دوران

خلا از نظر روی داده‌های مهم سیاسی می باشد. رویکرد حاکمان عباسی در این دوران با دوران پیش از آن و نیز دوران بعد از جواد الائمه علیه السلام متفاوت است. رخ داد و تحول سیاسی مهم مشاهده نمی شود. این در حالی است که دوران امام رضا علیه السلام به یکی از دوران های اوج حرکت های اجتماعی از جانب عباسیان و نیز اوج تشکل همسوی عترت از سوی امام رضا علیه السلام به شمار می رود. مأمون عباسی که یک حاکم جریان ساز بود در دوران امام رضا علیه السلام تحولات مهم سیاسی در گیرد بود. مانند جنگ با امین، فراهوانی امام رضا علیه السلام از مدینه به مرو و مانند مقابله با چالش های فضل بن سهل. لیکن بعد از امام رضا علیه السلام رکود و خمود سیاسی همه جا را فرا می گیرد. زیرا بسیاری از آن چالش ها هموار شده اند و دورانی نسبتاً آرام آغاز شده است.

خیزش فرهنگی

یکی از ویژگی های دوران جواد الائمه علیه السلام خیزش فرهنگی از سمت و سوی سیاسی عباسیان است. مأمون بعد از به شهادت رساندن امام رضا علیه السلام به یکی از اهداف مهم سیاسی خویش دست یافته و خطر جبهه بزرگی که از جانب امام رضا علیه السلام تاج و تخت مأمون را تهدید می نمود فروکش نموده است. مأمون از نظر تشکل همسوی عترت تا حدی آسوده خاطر شده است. اکنون یک نوع آرامش احساس می کند و از جانبی توانمندی چشمگیری فراهم آورده و به همین خاطر به توسعه سیاسی و کشورگشایی و فتح بلاد اروپا و روم روی آورده است.

از همه مهم تر مأمون با یک رویکرد جدید به جستاری فرهنگی و انقلاب فرهنگی و یا تعبیر تمدن فرهنگی روی می آورد. پایتخت حکمرانی به مرکز حکومت عباسیان بازگشت می کند. آوازه «بیت الحکمة» مأمون در بغداد، جهان آن روز را فرا گرفته و هنوز هم یکی از پر آوازه ترین دوران بنی عباس به شمار می رود. آوازه بیت الحکمة نه پیش از زمان مأمون و نه بعد از وی در دوران عباسیان که قرن ها به طول انجامید، نمونه نداشت. بدین خاطر در اهداف تمدنی و فرهنگی مأمون، اهداف سیاسی نیز همراه گشته و مأمون با این رویکرد سیاست حکومت داری خویش را نیز با نگاه تمدنی و فرهنگی آمیخته است. گرچه در فرهنگ بیت الحکمة مأمون تمدن و فرهنگ مدینه یعنی تمدن نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بسیار کم رنگ است. حتی بین الحکمة نوعی چالش در برابر فرهنگ عترت به شمار می رود و با تمدن فرهنگ عترت که برخاسته از تمدن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عصاره آن تمدن به شمار می رود، مقابله می نماید.

جواد الائمه علیه السلام

به همین خاطر تلاش اجتماعی امام جواد علیه السلام نیز در بعد فرهنگی پر رنگ تر از ابعاد دیگر می باشد. و امام جواد علیه السلام نیز به مقدار توان خویش علی رغم محدودیت ها و تبعیدها به رونق فقه و فرهنگ می پردازد و جریان اجتماعی تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام را با توسعه و بارور نمودن فرهنگ آنان حراست نموده و تداوم می بخشد.

نوشته پیش رو بررسی ابعاد زندگی این امام جوان می باشد. در این نوشتار نخست زندگی نامه حضرت مورد نگر می باشد. آنگاه در بخش دوم به برخی از فضایل حضرت پرداخته شده است. در بخش سوم گزیده ای از آموزه های عرشی را مورد توجه قرار داده و در بخش انتهایی نیز برغم محدودیت های منابع، تلاش های اجتماعی و فرهنگی جواد الائمه علیه السلام بررسی شده است. امید است این قدم ولو کوچک زمینه را برای قدم های بزرگ تر فراهم گرداند و پیروان عترت و نیز همه مسلمانان شیفته زیبایی های عترت را با اندیشه و رفتار عترت آشنایی بخشد و همگان را به اندیشه و رفتار جواد الائمه علیه السلام به عنوان الگو و پیشوا فراخوانی نماید.

در مورد تاریخ ولادت جواد الأئمه علیه السلام دیدگاهها این گونه متفاوت می باشند. بسیاری ولادت محمد بن علی علیه السلام را در سال 195 می نگارند؛ روز و ماه ولادت را عنوان نمی کنند. (1)

برخی ولادت حضرت را در ماه رمضان سال 195 می نگارند روز ولادت را مشخص نمی کنند. (2) برخی دیگر ولادت امام نهم را روز پنجم ماه رمضان سال 195 می نویسند. (3) برخی نیز روز نهم رمضان سال 195 را به عنوان روز ولادت می پذیرند. (4) بعضی پانزدهم رمضان را تاریخ ولادت حضرت می نویسند. (5) و برخی نیز روز پانزدهم و یا

ص: 15

-
- 1- اثبات الوصیة، ص 227، تاریخ الأئمة، ص 13 (مجموعه نفیسه)، تاریخ بغداد، ج 3، ص 55 تاریخ اسلام، ج 15، ص 385، تذكرة الخواص، ص 447
 - 2- کافی باب مولد ابی جعفر علیه السلام، ارشاد، ج 2، ص 273، دروس، ج 2، ص 15، تحفة الأزهار، ج 3، ص 425
 - 3- وفيات الاعیان، ج 4، ص 175.
 - 4- سبائك الذهب، ص 338
 - 5- دلائل الامامة، ص 197

هفدهم رمضان سال 195 ثبت می کنند. (1) و نیز عدهای روز ولادت را پانزدهم یا نوزدهم ماه رمضان سال 195 می دانند. (2) برخی سیره نگاران هم ولادت محمد بن علی علیه السلام را نوزدهم رمضان سال 195 می نویسند. (3) از ابن خشاب نیز همین دیدگاه نقل شده است. (4)

عده ای از سیره نگاران هم ولادت امام جواد علیه السلام را دهم ماه رجب سال 190 می دانند و شواهدی از آثار رسیده از ائمه علیهم السلام براین دیدگاه عنوان می کنند. مانند دعای روز ماه رجب که در آن آمده: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودَيْنِ فِي رَجَبٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُنتَجَبِ**. (5) هم چنین این دیدگاه به عیاشی نیز نسبت داده می شود. (6).

بررسی

در منابع در مورد سال ولادت جواد الائمه علیه السلام اختلافی نیست، بلکه بالاتفاق سال ولادت را 195 هجری می نگارند. لیکن در مورد روز و ماه ولادت دیدگاه ها بسیار متفاوتند. از بین این دیدگاه ها معروفترین

ص: 16

-
- 1- اعلام الوری، ص 443، اعلام الهدایة، ج 11، ص 51
 - 2- الاتحاف بحب الاشراف، ص 318، اعیان الشیعة، ج 2، ص 32، روضة الواعظین، ص 243، مناقب، ج 4، ص 411
 - 3- كشف الغمة، ج 3، ص 128، نورالابصار، ص 326، منتهی الآمال، ج 2، ص 571
 - 4- نقل از كشف الغمة، ج 3، ص 148.
 - 5- مصباح المتعجد، ص 557 مصباح کفعمی، ص 693. بلد الامین، ص 255، این دیدگاه را مناقب و منتهی الآمال به ابن عیاش هم نسبت می دهند، مناقب، ج 4، ص 411، منتهی الآمال، ج 2، ص 571
 - 6- از کتاب، مقتضب الاثر عیاشی، الامام الجواد من المهد الى اللحد، ص 35

آن همان دهم رجب سال 195 می باشند. برخی آثار دینی هم آن را تأیید می نمایند. البته دعای ماه رجب ولادت ائمه علیهم السلام در ماه رجب را منحصر به این دو مورد نمی نماید. به همین خاطر با مورد سوم نیز که ولادت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام طبق نقل معروف در این ماه است، ناسازگار نمی باشد.

مصباح المتعجد ولادت هر سه امام را در ماه رجب عنوان می کند. روز دوم ولادت امام هادی علیه السلام، روز دهم امام جواد علیه السلام، روز سیزدهم امیر المؤمنین علی علیه السلام (1) در بین شیعیان نیز روز دهم رجب به عنوان روز ولادت جواد الائمه علیه السلام مشهور است. و هنگامی که ولادت امام باقر علیه السلام در اول ماه رجب هم اضافه شود، (2) ولادت چهار امام همام در «ماه رجب» قرار می گیرد.

بر این اساس این فرزند با برکت در اواخر عمر علی بن موسی علیه السلام به حضرت ارزانی شده است. و چون شهادت امام جواد علیه السلام در سال 220 رخ داده است، عمر حضرت بیست و پنج سال و از هفت یا هشت سالگی منصب امامت به ایشان واگذار شده است. زیرا شهادت امام رضا در سال 203 اتفاق افتاده است. بدین صورت مدت امامت جواد الائمه علیه السلام هم هفده سال خواهد بود.

ص: 17

1- مصباح المتعجد، ص 557

2- اعلام الوری، ص 498، مناقب، ج 4، ص 227.

قلم آن مقدار خوشحال و در جست و خیز است که در میان انگشتان قرار نمی گیرد، زیرا که می خواهد درباره فرزندی دیگر از فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بنگارد. می خواهد در مورد پاره تن فاطمه علیها السلام سخن بگوید و می خواهد صفحه های کاغذ را به نگار بی بدیل شاخص دیگری از عترت آزین ببندد.

قلم آن گونه شاداب است که اشک شوق می چکامد تا پاکی پاکان بی آرایش را ترسیم نماید. از زندگی پاک و ساده به سادگی همه فطرت ها و زلالی آب آسمان آبی تراوش داشته باشد. چه مقدار شیرین و لذت بخش است، وصف پاکان و شمارش فضایل آل رسول.

برای قلم چه مقدار سرور آور است که در آسمان ولایت به پرواز در آید و ارزش های فرزندان فاطمه و ستارگان زیبا را به تماشا بنگرد. بال های قلم بر بال فرشتگان فخر می فروشند، هنگامی که بر فراز آسمان امامت به پرواز آمده مناقب زیباترین ها را می نگارند.

قلم بر این بال های زرین خویش افتخار می کند که به اوج عرش برین پرواز می کند و آفاق امامت را نظاره گر می شود. خورشیدهای امامت از افق سپیده زیبا طلوع نموده اند برای همیشه در گردش اند تا همگان را پرتوافکنی نمایند. اینک نوبت طلوع خورشید نهم از این صبح صادق یعنی جواد الائمه علیه السلام با فرارسیده است، تا با پرواز در این آسمان بی کران دیگران را نیز پرواز دهد و با خورشید پاکی و روشنایی قرین سازد.

شرح ولادت محمد بن علی علیه السلام را در منابع اینگونه می آورند: «حکیمه»⁽¹⁾ خواهر امام رضا علیه السلام می گوید هنگامی که «خیزران» را زایمان نزدیک شد، امام رضا علیه السلام به من فرمود وی را همراهی کنم. آنگاه در تاریکی شب من و قابله را در درون اتاقی که خیزران در آن بود قرار داد. و چراغی را روشن نمودند. سپس از اتاق خارج شدند و در را بر ما بستند. هنگامی که خیزران را درد زایمان گرفت وی را بر روی طشتی قرار دادیم. آن چراغ هم خاموش شد. از خاموش شدن چراغ نگران شدیم در همین حال کودک متولد شد و در درون طشت قرار گرفت در حالی که پرده سفید نورانی که اتاق را نورانی نموده بود به بدنش بود. من کودک را بر دامن خود نشاندم و آن پرده را کنار زدم در همین هنگام علی بن موسی علیه السلام وارد شدند کودک را گرفتند و در گهواره نهادند.

آنگاه در روز سوم ولادت شنیدم که گفت أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. من هراسان این موضوع را به علی بن موسی علیه السلام خبر دادم، حضرت فرمودند از این نوع عجایب از این کودک بیش از این خواهی دید.⁽²⁾

ص: 19

1- در زمان امام جواد علیه السلام سه زن به نام «حکیمه» هستند، حکیمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام، حکیمه دختر جواد الائمه علیه السلام، حکیمه دختر امام رضا علیه السلام (معجم رجال الحدیث، ج 24، ص 215، کشف الغمّة، ج 2، ص 150، از حکیمه بنت الرضا علیه السلام روایت نقل می کند.

2- اثبات الوصیة، ص 218، مناقب، ج 4، ص 426

رستم طبری نیز می نویسد هنگامی که متولد شد شهادتین را بر زبان جاری ساخت. روز سوم وقتی عطسه نمود گفت **الْحَمْدُ لِلَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْأَيْمَةِ الرَّاشِدِينَ**. (1)

آری فرزند خیزران در آغازین روز ولادت بر یکتایی خدا و رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شهادت می دهد و در روز سوم نیز هنگامی که عطسه می کند حمد و ستایش خداوند را بر زبان جاری می سازد و بر محمد و خاندانش که رهبران جامعه هستند درود می فرستد!

جشن تولد

عمری از امام رضا علیه السلام گذشته بود که خدای سبحان هنوز به ایشان فرزندی نبخشیده بود. حتی برخی در مورد امامت حضرت شبهه افکنی می نمودند. شخص واقفی مسلکی چون «حسین بن قیاما» به حضرت عرض می کند تو چون فرزند نداری امام نمی توانی باشی، امام در پاسخ وی فرمود تو از کجا می دانی که من فرزند ندارم. سوگند به خدا که طولی نخواهد کشید که خداوند فرزندی به من خواهد بخشید که جانشین من خواهد شد و حق را در جامعه مستقر خواهد ساخت و باطل را محو و نابود خواهد نمود، **يُحْيِي الْحَقَّ وَ يُمِجِّي الْبَاطِلَ**. (2)

ص: 20

1- دلائل الامامة، ص 197

2- رجال کشی، ص 553، شماره 1044، ارشاد، ج 2، ص 277.

این گونه موضوع فرزند علی بن موسی علیه السلام مورد توجه همگان بود. شیعیان و دیگران هماره در انتظار بودند تا ببینند خدا به ایشان فرزند خواهد داد یا خیر.

هنگامی که این انتظار پایان می پذیرد و فرزند برومندی چون محمد بن علی علیه السلام متولد می شود، معلوم است که تا چه مقدار باعث شادی و خوشحالی خانواده و شیعیان می گردد. روشن است هنگامی که چنین فرزندی به دنیا آید پدر و مادر چه مقدار خوشحال خواهند شد. آن روز را گرمی می دارند و جشن و سرور بپا می کنند.

بدین سان اظهار شادمانی و برپایی جشن تولد از این نعمت بزرگ خدا، امری طبیعی می نماید در این هنگام پدر و مادر را شادمانی فرا می گیرد، وَ غَمْرَةَ الْإِمَامِ الرِّضَا مُوجِبَاتِ الْفَرْحِ وَ السُّرُورِ وَ طَفِيقٌ يَقُولُ قَدْ وُلِدِيَ شَيْبَةُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَالِقِ الْبِحَارِ وَ شَيْبَةُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ تَقَدَّسَتْ أُمَّ وُلَدَتْهُ (1) «امام رضا را سرور فراگرفته می فرمود خدا به من فرزندی همانند موسی شکافند دریا و همانند عیسی بن مریم عطا نموده است، پاک و منزّه است آن مادری که این کودک را به دامن آورده است».

هنگامی که کودک متولد می شود حضرت آن را در آغوش گرفته و در گوش راست وی اذان و در گوش چپش اقامه می خواند و کودک را در گهواره می گذارد. (2) ولادت چنین کودکی جشن و

ص: 21

1- حیاة الإمام الجواد، ص 22، اعلام الهدایة، ج 11، ص 52

2- حیاة الإمام الجواد علیه السلام، ص 23

سرور دارد، که رضای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم اینگونه خوشحال است. و اینگونه اظهار سرور می نماید. زیرا که خدوند مولود بابرکت به وی عطا فرموده است. خداوند جواد و کریم به وی «جواد» کرامت کرده است.

نام و نشان

نامگذاری امامان همانند بسیاری از شئون آنان از جانب خداوند سبحان است. جابر جعفی در مورد نام گذاری امامان این گونه گزارش می کند: که جابر بن عبدالله انصاری به امام باقر علیه السلام عرض می کند بر فاطمه علیها السلام وارد شدم دیدم در پیش روی وی لوحی وجود دارد که می درخشد. پرسیدم چیست گفت دوازده نفر جانشینان. اولی آنها پسر عمویم (علی) و یازده نفر از فرزندان وی که آخری آنان قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد. در میان نامها سه محمد و چهار علی وجود داشت، رَأَيْتُ مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثِ مَوَاضِعَ وَ عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ (1) و نیز در مورد لقب «تقی» اینگونه وارد شده است که سَمَاءُ اللَّهِ بِالتَّقِيِّ فِي اللُّوحِ الَّذِي أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيِّهِ. (2) «خدا وی را در لوحی که به پیامبرش اهدا کرد «تقی» نامید». و نیز در مورد لقب «تقی» این گونه آمده است که چون خدای سبحان از خطر مأمون مصون نگه داشت «تقی» لقب گرفت. (3)

ص: 22

1- اکمال الدین و تمام النعمة، ص 293، فصول المهمة، ج 2، ص 1033

2- مجموعه نفیسه، ص 226

3- معاني الأخبار، ص 65 حدیث 17.

بدین صورت نام مبارک جواد الائمه علیه السلام «محمد» می باشد. وی دومین امام است که محمد نامیده می شود اولین آنها باقر العلوم علیه السلام محمد بن علی علیه السلام و سومی آنها هم حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف). چهار امام نیز تاشان علی است، علی بن ابیطالب علیه السلام، علی بن الحسین علیه السلام، علی بن موسی علیه السلام و علی بن محمد علیه السلام که فرزند جواد الائمه علیه السلام می باشد.

لقاب امام جواد علیه السلام را این گونه می نگارند: جواد (بخشنده)، تقی (پرهیز کار)، قانع (راضی به رضای خدا)، زکی (پاک)، مختار (برگزیده)، متوکل (واگذار کننده امور به خدا)، متقی (با تقوا)، مرتضی (مورد پسند)، منتجب (گزینش شده)، رضی (خوشنود)، عالم (دانشمند)، عالم ربانی (دانشمند الهی)، صادق (راستگو)، صابر (مقاوم)، فاضل (صاحب فضیلت)، ظاهر المعانی (فضایل وی آشکار)، قلیل التوانی (قوی و سترگ)، قره عین المؤمنین (نور چشم مؤمنان)، غیظ الملحدین (مورد خشم ملحدان).⁽¹⁾ معروفترین لقب حضرت «جواد» و «تقی» می باشد.

برای امام جواد علیه السلام به سه کنیه نام می برند. ابو علی، ابو جعفر، ابو عبدالله. ابو علی به لحاظ فرزندش علی بن محمد علیه السلام ابو جعفر هم کنیه مشترک بین ایشان و امام باقر علیه السلام است که ایشان را «ابو جعفر ثانی»

ص: 23

1- عیون، ج 2، ص 279، دلائل الامامة، ص 205، مناقب، ج 4، ص 410، اعلام الوری، ص 342 روضة الواعظین، ص 237، مطالب السؤول، ج 2، ص 140، فصول المهمة، ج 2، ص 1038 نورالابصار، ص 160، اعیان الشیعه، ج 2، ص 32، تذکرة الخواص، ص 447، مسند امام الجواد، ص 16، تحفة الأزهار، ج 3، ص 425، منتهی الآمال، ج 2، ص 571

می نامند. و نیز ابو عبدالله (1) در بین عرب مرسوم است که افراد حتی بدون داشتن فرزند پسر کنیه به وی منتسب می نمودند ابو جعفر و ابو عبدالله بدین خاطر است. و الا فرزند پسری به نام جعفر یا عبدالله در منابع مشاهده نمی شود.

تبار

نسب پاک جواد الائمه علیه السلام از جانب پدر به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متصل می گردد. محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نیز حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام. پاکترین نسب در بین فرزندان آدم علیه السلام نسب ائمه اطهار می باشد که اصلا ب شامخه از آنان در روایات و زیارت ها عنوان می شود، بدین خاطر است. نسب محمد بن علی علیه السلام از جانب پدر این گونه پاک و شفاف است که هیچ فردی ولو عنود به فضایل اهل بیت باشد، در مورد نسب آنان و پاکی تبار آن شک و تردید نمی تواند بکند. نسب از جانب پدر بی نیاز از وصف و توضیح می باشد.

مادری آسمانی

مادر امام جواد علیه السلام کنیزی از مغرب زمین (نوییه (2)) سودان فعلی که از مناطق مصر آن زمان به شمار می رفته است، می باشد. این خانم از

ص: 24

1- همان منابع پیشین

2- معجم البلدان، ج 9، ص 408، واژه نوب، لسان العرب، ج 4، ص 4045، واژه نوب.

خاندان «ماریه قبطیه» است. که «موقیفس» حاکم آن سرزمین در آن زمان بعد از مسلمان شدن به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هدیه نمود. این خاندان، خاندان پاک و مطهر از هر گونه آلودگی می باشند. مادر امام رضا علیه السلام نیز از این خاندان بود و مادر امامان بعد از جواد الائمه علیه السلام نیز از همین بلاد می باشند.

این زن به چند عنوان نامیده می شود. «سبیکه» یعنی قالب ها و تکه های نقره. «مرسیه» به معنای محل گرد آورده شده اشیا و نقره ها. «ریحانه»، به معنای گل و گیاه خوشبو، «دره»، یعنی مروارید درخشان، «ام البنین»، مادر پسران، سکینه نیز گفته شده که ممکن است همان سبیکه به سکینه تحریف شده باشد. امام رضا علیه السلام وی را «خیزران» نامیده است. (1)

علت این که امام رضا علیه السلام وی را «خیزران» نامیده، شاید این باشد که خواسته تشبیه کند به درخت خیزران. زیرا خیزران درختی است که شاخه های بلند و مستقیم دارد و سریع رشد می کند و لطیف و نرم است. (2) چون این کنیز رشید و سرو قامت بوده است، حضرت آن را خیزران نامیده است.

ص: 25

-
- 1- کافی، باب مولد ابی جعفر الثانی، اعلام الوری، ص 343، عیون، ج 1، ص 48، کشف الغمة، ج 3، ص 130، اثبات الوصیة، ص 216، نور الابصار، ص 161، الارشاد، ج 2، ص 247، مناقب، ج 4، ص 411، دلائل الامامة، ص 205، روضة الواعظین، ص 243، دروس، ج 2، ص 14، بحار، ج 50 ص 15، منتهی الآمال، ج 2، ص 571 مصباح کفعمی، ص 692
- 2- المنجد، ص 177، واژه خزر

این توضیحات در مورد شکل و اندام زیبای این کنیز می باشد، که از نام های گوناگون آن می توان بدست آورد. اما ویژگی های روحی و تقوا و طهارت این مادر را از آثار روایی می توان بدست آورد که درباره آن سخن بسیار است. برخی از آنها را مورد نگر قرار می دهیم.

مادر فردی است که دامنش محل تولد و رشد امام معصوم قرار می گیرد، بی تردید رحم از رحم هایی است که از آنها به عنوان تبار پاک یاد شده است، **أَرْحَامُ مُطَهَّرَةٌ (1)**

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیشاپیش در این باره فرموده است: **بَابِي ابْنُ خَيْرَةِ أَمَامِ التَّوْبَةِ الطَّيِّبَةِ الْفَمِ الْمُنْتَجِبَةِ الرَّحِمِ يَكُونُ مِنْ وُدِّهِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمُؤْتَوَّرُ بِأَبِيهِ وَجَدَّهُ (2)** «پدرم فدای برترین کنیزهای نویبه که خوشبو دهان و از رحم برگزیده به دنیا خواهد آمد. از تبار ایشان فردی به دنیا می آید که از جامعه دور می شود (غیبت) و حامیان از خاندانش کشته می شوند».

در این روایت ویژگی «نجیب» به مادر وی به کار رفته است «**الْمُنْتَجِبَةُ الرَّحِمِ**». زنی که نجیب به دنیا می آورد و فرد سخی و جواد به دنیا می آورد. از این رحم و تبار به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم طبق فرموده امام رضا علیه السلام این گونه آمده است.

مادر خانمی است که موسی بن جعفر علیه السلام به وی سلام می رساند. به «یزید بن سلیط» می فرماید تو فرزندم علی را ملاقات خواهی کرد

ص: 26

1- زیارت وارث، مصباح کفعمی، ص 666

2- کافی، باب النص علی ابي جعفر الثاني، حدیث 14، أعلام الوری، ص 343، منتهی الآمال، ج 2، ص 572.

وقتی وی را ملاقات کردی به او بشارت بده که خدا از کنیزی که از خاندان ماریه قبطیه است به وی فرزندی که امانت دار و مبارک است، خواهد بخشید. هنگامی که آن کنیز را ملاقات کردی سلام مرا به وی برسان. (1)

امام رضا علیه السلام در مورد این کنیز می فرماید: قُدِّسَتْ أُمُّ وَوَلَدَتْهُ قَدْ خَلَقَتْ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً بِأَبِي وَ أُمِّي شَهِيدٌ تَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (2). «پاک و مقدس است مادری که وی را زایید. پدر و پدرم فدای فرزند شهیدی است، که بر مظلومیت وی اهل آسمان و زمین گریان خواهند شد».

امام عسکری علیه السلام به مادر جواد الائمه علیه السلام را این گونه معرفی می کند، خُلِقَتْ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً . وَ هِيَ أُمُّ وَلَدٍ تَكْنِي «ام الجواد»، أم الحسن (3). «پاک و منزّه آفریده شده است، وی کنیز بوده است که «ام الجواد» و «ام الحسن» کنیه گرفته است.» مسعودی نیز می نویسد مادر برترین زنان زمان خودش بود، فَإِنَّهَا كَانَتْ أَفْضَلَ نِسَاءِ زَمَانِهَا (4)

آیا اینگونه سخنان در پاکی و پاکدامنی این فرد کفایت نمی کند؟ آیا این اظهارات دلالت ندارد که تبار ائمه اطهار علیهم السلام از اصلاّب شامخه و ارحام مطهر می باشند. این کنیزها گرچه از بلاد غیر مسلمان به

ص: 27

1- منتهی الآمال، ج 2، ص 572

2- اثبات الوصیة، ص 296

3- اعلام الهدایة، ج 11، ص 51

4- اثبات الوصیة، ص 216

اسارت گرفته شده اند. لیکن افرادی هستند پیش از مسلمان شدنشان از نظر اعتقادی پاک و مطهر و خداشناس بوده اند. آنان در منطقه ای مانند مصر آن زمان زندگی می کرده اند این منطقه منطقه بعثت انبیاء بنی اسرائیل مانند موسی و عیسی بن مریم می باشد. مردم این بلاد آن زمان نوعاً به دین حضرت مسیح علیه السلام بوده اند. و هنگامی هم که به بلاد اسلام آورده شده اند دین اسلام را پذیرفته و موحد خالص شده اند. آنان از لحاظ اخلاقی نیز افراد پاکدامن بودند. به هیچ رذیلتی آلوده نبوده اند. به همین خاطر از پاکی و تقوا و طهارت آنان در زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم سخن گفته شده است.

از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان برترین کنیزان مطرح می شود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به وی می گوید پدرم فدای وی. امام رضا علیه السلام در باره وی می فرماید پدر و مادرم فدای وی. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حق وی می فرماید خوشبو دهان و پاک دامن. هم چنین امام رضا علیه السلام و امام عسکری علیه السلام پاک دامنی وی را مورد ستایش قرار می دهند. این ستایش ها از این خانم در حد عصمت است.

این مادر در تمام دوران زندگی پاک و منزّه از هر گونه آلودگی بوده است. همان گونه که مریم نیز این گونه ستایش شده است، یا مَرْيَمَ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفٰكِ عَلٰی نِسَاءِ الْعَالَمِيْنَ. (1) «مریم خدا تو را برگزید و خدا تو را پاک گردانید و بر زنان عالم برگزید».

ص: 28

اگر در مورد «مریم» از زبان قرآن این گونه ستایش آمده است و بر عصمت و تقوا و طهارت مریم گواهی می‌دهد. درباره «خیزران» نیز از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عترت همین ستایش‌ها رسیده است که بر پاکی و عصمت وی گواهی می‌دهد. این زنان معصومه هستند که در دامن آنان معصوم تربیت می‌شود. آری این گونه این مادران آن سویی و آسمانی اند.

شکل و اندام

اشاره

اندام انبیا و امامان معصوم که پیشوایان مردم می‌باشند، شکیل و زیبا بوده است. به گونه ای که مردم از دیدن و انس با آنها شاداب و خوشحال می‌شدند. توصیفات که در مورد اندام انبیا به ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نیز امامان معصوم رسیده همین نکات را تأیید می‌نماید. (1)

درباره اندام زیبای جواد الائمه علیه السلام نیز سخن در منابع فراوان است. در مورد رنگ پوست حضرت برخی می‌نگارند با این که مادر از بلاد آفریقا و سیاه پوست بوده است، رنگ حضرت سفید بوده است، صفته ابيض. (2) و نیز آمده است، كَانَ اَبْيَضَ اللَّوْنِ، (3) و نیز در منابع این گونه آمده است که ابيض، معتدل بوده است. (4) عده ای از نویسندگان هم

ص: 29

1- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الگوی زندگی، ص 69

2- نورالابصار، ص 326

3- سبائك الذهب، ص 338

4- فصول المهمة، ج 2، ص 1039.

این دیدگاه را پذیرفته اند و بر آن دلیل فراهم آوردند. این عده دیدگاه دیگر را مردود دانسته اند.

گندمگون

در برابر این دیدگاه منابع فراوان دیگر این گونه گواهی می دهند، که رنگ پوست حضرت گندمگون و متمایل به سیاهی بوده است، كَانَ شَدِيدًا أُدِمَّتْ فِيهِ الْمُرْتَابُونَ (1) و نیز آمده مَا أَشَدَّ سَمْرَةَ مَوْلَايَ وَأَضْوَى جَسَدِهِ (2) «اندام وی گندمگون و تا چه مقدار نورانی است».

ابن ابی دؤاد نیز هنگامی که در اثر غرور در مناظره با جواد الائمه علیه السلام علیه السلام به شرمنده شد. در نکوهش حضرت این گونه گفت، لَمَّا كَانَ مِنْ هَذَا الْاَسْوَدِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (3) «این سیاه پوست این گونه برخورد نمود». و نیز می نگارند، وَكَانَ شَدِيدًا السَّمْرَةَ (4).

دو حادثه تاریخی در همین راستا نیز در منابع به چشم می خورد. یک حادثه مربوط به زمان کودکی حضرت در سن 25 ماهگی در مکه، هنگامی که علی بن موسی الرضا در نزد مأمون به سر می بردند به خاطر رنگین پوست بودن حضرت عده ای در مورد این که محمد بن علی علیه السلام، فرزند امام رضا علیه السلام باشد تردید نمودند و وی را

ص: 30

1- دلائل الامامة، ص 197، مناقب، ج 4، ص 418

2- مناقب، ج 4، ص 419

3- اعلام، ج 11، ص 132

4- تحفة الأزهار، ج 3، ص 425

به نزد افرادی «اندام شناس» بردند! آنگاه هنگامی که اندام شناسان تأیید نمودند، در برابر عظمت و جمال حضرت تعظیم کردند و سجده نمودند. این جریان را هم رستم طبری، و هم مناقب به احتمال به نقل از طبری و هم دیگران گزارش می نمایند. (1) لیکن در مورد ویژگی های این اتفاق چند سؤال مطرح می شود:

1- دوران کودکی جواد الائمه علیه السلام در مدینه سپری شده است، چگونه این جریان در مکه رخ داده است؟ (مگر اینکه در هنگام دو سالگی نیز همراه پدر به حج مشرف شده باشند.)

2- در دوران کودکی جواد الائمه علیه السلام تا قریب هفت سالگی امام رضا علیه السلام در مدینه بودند. (2) چگونه در این جریان آمده امام رضا علیه السلام در نزد مأمون در مرو بوده است؟ (مگر این که گفته شود در نزد مأمون بودن امام رضا علیه السلام سهو قلم است.) جواد الائمه علیه السلام همراه پدرش علی بن موسی در مکه بوده اند.

اتفاق دیگری که مرحوم کلینی گزارش می کند این که بعد از ولادت جواد الائمه علیه السلام، برادران امام رضا علیه السلام یعنی عموهای جواد الائمه بر حضرت جفا روا داشتند، از زبان علی بن جعفر علیه السلام عموی امام رضا علیه السلام داستان را گزارش می کند که عموها بر این باور بودند که در بین امامان امامی با اندام گندمگون تا کنون وجود نداشته است، وَ مَا كَانَ فِينَا أَمَامَ قَطُّ حَائِلَ اللَّوْنِ. امام رضا علیه السلام در پاسخ برادرانش فرمود ایشان

ص: 31

1- دلائل الامامة، ص 197، مناقب، ج 4، ص 418

2- تا هفت سالگی امام جواد علیه السلام، امام جواد علیه السلام هفت سالش بود که حضرت به مرو آمد.

فرزند من است. برادرها گفتند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در این گونه موارد به کارشناس اندام (قافه) مراجعه می نمودند. امام رضا علیه السلام نپذیرفتند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این کار را می کرده اند و فرمودند من این کار را نمی کنم شما اگر تردید دارید انجام دهید. آنان اندام شناسان را دعوت نمودند در داخل باغی که در آن عموها و جواد الائمه علیه السلام حضور به هم رسانده بودند. عموها دور هم کودک هم در کنار آنان. از امام رضا علیه السلام هم خواستند لباس پشمی به همراه کلاه بپوشد و بیلویه دست گرفته دور از حضور جمع مشغول آبیاری شود. این کار انجام گرفت.

در همین هنگام اندام شناسان را وارد کردند و از آنها خواستند که داوری کنند که بچه از کدام یک از افراد جمع حاضر مربوط می باشد. اندام شناسان نیز بعد از کار و تحقیق بالاتفاق گفتند پدر این کودک در جمع اینان نیست. پدر ایشان همان مرد بیل به دستی است که مشغول آبیاری می باشد، و آن یکن لَه ههنا أَب فَهُوَ صَاحِبُ الْبُسْتَانِ. (1)

این شواهد به خوبی تأیید می کنند که رنگ پوست جواد الائمه علیه السلام گندمگون بوده است. گندمگون بودن رنگ بدن وی امر طبیعی است، زیرا مادرش که از آفریقا است این گونه بوده است.

نیز رنگ پوست سفید یا سیاه هیچ گونه امتیازی برای انسان به شمار نمی رود. رنگ پوست ولو سیاه باشد نکوهیده نیست افزون بر این اینکه گندمگون بودن رنگی نمکین است.

ص: 32

با توجه به طبیعی بودن رنگ پوست فرزند در همانندی به مادر. و با توجه به این که رنگ پوست ارزش انسانی نیست. و نیز شواهدی تاریخی هم به خوبی تأیید می نمایند و گندمگون بودن نیز نمکین و زیبا است؛ مبری و وجهی به نظر نمی رسد که کسی در صدد انکار این موضوع بر آید! و یا بفرماید روایات ضعیف است و یا روایات در نقل موضوع است اعتنا به آن نمی شود. (1) این نوع اظهارات ظاهراً چالشی بی مورد در راستای شواهد تاریخی است و هیچ گونه مبری برای آن وجود ندارد. در هر صورت می توان پذیرفت که اندام جواد الائمه علیه السلام شکیل و زیبا و رنگ پوست حضرت گندمگون و نمکین و دوست داشتنی بوده است.

تربیت

تربیت فرزندی فرزانه چون جواد الائمه علیه السلام از افتخارات علی بن موسی علیه السلام و مادرش خیزران می باشد. امام رضا علیه السلام همواره در انتظار قدم چنین فرزند که بعد از گذشت عمری خدای سبحان به وی بخشید، بودند. امام رضا علیه السلام می داند که این فرزند منصب امامت را عهده دار خواهد بود و می داند که تبار امامت از نسل این فرزند خواهد بود. امام رضا علیه السلام می داند که مهدی قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز از نسل پاک ایشان است. معلوم است که به تربیت چنین فرزندی چگونه عشق می ورزد.

امام رضا علیه السلام این فرزند را می بوید و می بوسد در دامن پر مهر خویش قرار می دهد. در هنگام ولادت وی زنان پاکدامن را چون حکیمه

ص: 33

1- مصباح الفقاهه، ص 384، المكاسب كتاب القيافة، نقل از حياة الامام الجواد، ص 24.

خواهرش می گمارد تا مادرش را یاری رساند و به وی می فرماید تا یک هفته در کنار مادر پرستاری مادر و کودک را عهده دار باشد. خود در کنار گهواره کودک شب تا به صبح با وی انس می گیرد. وَ كَانَ طَوَّلُ لَيْلَةٍ يَنَاقِيَةً فِي مَهْدِهِ. (1)

آنگونه این کودک مورد توجه پدر است که وی را با احترام و با لقب صدا می نمود. کودک را به همراه خویش به حج می برد. امام رضا علیه السلام در مکه فرزندش را به زانو نشانده و موز پوست می کند و به کودکش می دهد، وَ هُوَ يَقَشِّرُ مَوْزَةً وَيُطْعِمُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وَی را با برکت ترین فرزند می نامد، هَذَا الْمُؤَلُّودُ الَّذِي لَمْ يُولَدْ فِي الْإِسْلَامِ مِثْلُهُ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ بَرَكَاتٍ عَلَى شَيْعَتِنَا مِنْهُ. (2) «این فرزندی که کودکی با برکت تر از آن برای شیعیان ما متولد نشده است» این شواهد گواهی می دهند که پدر در تربیت فرزند فرزانه اش تا چه مقدار تلاش می نماید.

از این شواهد می توان بدست آورد که امام رضا علیه السلام دو نوبت جواد الائمه علیه السلام را به همراه خویش به حج برده است. یکی در هنگام حدود دو سالگی که بر زانو می نشانده است. و شاید نقل طبری هم که آورده بود 25 ماهگی بوده همین نوبت منظور باشد. (3) نوبت دوم در هفت سالگی یعنی همان سالی که امام رضا علیه السلام با کعبه وداع نموده و جواد الائمه علیه السلام نیز همراهش بودند. (4)

ص: 34

1- اثبات الوصیة، ص 217، ..

2- فروع کافی، ج 6 ص 361، اثبات الوصیة، ص 218.

3- دلائل الامامة، ص 197.

4- كشف الغمة، ج 3، ص 148

در هر صورت این شواهد این نکته را گواهی می‌دهند که از هنگام که نطفه این کودک در رحم مادرش قرار گرفت تا هفت سالگی که در زیر سایه پدرش علی بن موسی علیه السلام بودند، امام رضا علیه السلام تمام تلاش خویش را به کار گرفتند تا فرزند برومندش را شایسته تربیت نمایند.

از جانب دیگر مادر نیز که نقش محوری در تربیت فرزند دارد، مادری پاک و فرزانه است که کودک را در آغوش دارد. همراه پدر به پرورش و تربیت کودک می‌پردازد و بعد از پدر هم بقیه دوران کودکی نیز در دامن مادرش خیزران که پاکی و فرزادگی آن بر همگان روشن است قرار داشت. این پدر و مادر در تربیت و پرورش کودک خویش که برترین فرزند بود کمال اهتمام را داشتند تا جواد الائمه علیه السلام تربیت کنند.

همسران

در مورد همسران جواد الائمه علیه السلام می‌تواند گفت تنها همسر آزاده وی «ام الفضل» دختر مأمون می‌باشد که از جانب مأمون بر حضرت تحمیل شد. به غیر از ایشان جواد الائمه علیه السلام همسر آزاده دیگری نداشتند. اما در کنار همسر تحمیلی کنیزهای دیگری از جمله «سمانه مغریه» را داشتند. (1)

ازدواج تحمیلی

مأمون از فراخوانی امام رضا علیه السلام مرو اهداف شومی را دنبال می‌نمود یکی از این اهداف این بود که در جامعه وانمود کند که

ص: 35

دوستدار اهل بیت است. پیوند ازدواج یکی از شاخصه های اظهار علاقه می باشد. مأمون از این طرفند بهره کافی را می برد.

در هنگام ورود امام رضا علیه السلام به مرو در پیوند ازدواج تحمیلی را تدارک می بیند. یکی از دختران خود به نام «ام حبیب» را به عقد امام رضا علیه السلام در می آورد و در همین هنگام دختر دیگر خود «ام الفضل» را نامزد جواد الائمه علیه السلام می نماید. (1) و خود نیز در همین سال با «بوران» دختر حسن بن فضل عروسی می کند. (2)

مراسم عقد و عروسی این دختر با جواد الائمه علیه السلام در آن زمان انجام نمی گیرد. زیرا اولاً امام جواد علیه السلام در مدینه به سر می برد، وانگهی حضرت در سن هفت سالگی بودند. (3) لیکن بعد از شهادت امام رضا علیه السلام و ورود مأمون به بغداد این فرصت پدیدار می شود، تا مأمون آن هدف شوم را اجرایی نماید. به همین خاطر یک سال بعد از شهادت امام رضا علیه السلام و ورود مأمون به بغداد (سال 204) مأمون جواد الائمه علیه السلام را از مدینه به بغداد فرا می خواند. (4) مأمون بر این پندار بود که با این پیوند ازدواج می تواند امام جواد علیه السلام را نیز همانند امام رضا علیه السلام در کنار دربار خویش

ص: 36

1- مروج الذهب، ج 3، ص 441، مرآة الجنان، ج 2، ص 60

2- عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 159، البته برخی این ازدواج را در سال 202 می نگارند. اعلام الوری، ص 240

3- مروج الذهب می نگارد عقد و ازدواج همان زمان برگزار می گردد، ج 3، ص 441. هم چنین عیون الاخبار، ج 2، ص 159.

4- کشف الغمة، ج 3، ص 140، نورالابصار، ص 161، صواعق المحرقة، ص 206، الاتحاف بحب الاشراف، ص 349

اسکان دهد. که امام جواد علیه السلام این اقامت تحمیلی را نمی پذیرد. در موسم حج از بغداد به مکه رفته و بعد از انجام مناسک حج به مدینه باز می گردد. (1)

آنگاه مأمون برای بار دوم حضرت را در سال 215 به بغداد فرا می خواند که مأمون در حال عزیمت به سمت روم بوده در «تکریت» عراق ملاقات صورت می گیرد. و بعد از آن جواد الائمه علیه السلام به همراه همسرش بعد از زیارت خانه خدا مجدداً به مدینه بر می گردد. (2)

در هر صورت ازدواج تحمیلی انجام می گیرد و مأمون امام جواد علیه السلام را وادار می کند بعد از آمدن به بغداد از دخترش خواستگاری کند. بعد از خواستگاری و تعیین مهریه به مقدار مهریه حضرت فاطمه علیها السلام (500 درهم) خطبه عقد اجرا می گردد. (3) این ازدواج رسمی حضرت با ام الفضل است.

زندگی حضرت با این زن در مدینه تا زمان معتصم سپری می شود و روابط دو همسر نیز از روابط شایسته و مستحکم برخوردار نمی گردد. زیرا ازدواج بر حضرت تحمیل شده و حضرت علاقه مند به این پیوند نبوده و به همسر تحمیلی خود هم توجهی نداشت به گونه ای که ام الفضل از مدینه به پدرش مأمون نامه نگاشت و از بی مهری همسرش شکایت نمود که مأمون به نامه وی نیز توجهی نکرد. (4)

ص: 37

1- کشف الغمة، ج 2، ص 144.

2- طبری، ج 7، ص 513 الکامل، ج 5 ص 564

3- مناقب، ج 4، ص 414

4- همان

شاهد دیگر بر بی مهری حضرت نسبت به این پیوند همانند پدرش امام رضا علیه السلام که ازدواج با ام حبیب خوشایندش نبود، این که هیچ کدام از این دو امام از این دو همسر بچه دار نشدند. توضیحات بیشتر در مورد این رویداد و نیز انگیزه های این ازدواج در بخش چهارم نوشتار آمده است. (1)

جواد الائمه علیه السلام تنها همین یک مورد را به عنوان همسر آزاده داشتند آن هم با ازدواج تحمیلی، لیکن کنیزان دیگری چون «سمانه مغریه» داشتند که نسل و تبار امامان بعدی از ایشان بوده است.

شهادت جواد الائمه علیه السلام

از رویدادهای مهم زمان هر کدام از امامان معصوم شهادت آنان می باشد. جریان های اجتماعی که در زمان هر امام مطرح می باشد. به طور طبیعی در موضع گیری های امامان تأثیر گذار بوده است. امامان هماره یکی از جریان های مهم اجتماعی یعنی شکل همسوی اهل بیت ها را رهبری نموده اند.

رهبری همین شکل موجب جبهه گیری جریان چالشگر آنان بوده به گونه ای که بعد از طی مراحل در نهایت جریان اجتماعی چالشگر حضور امامان را بر نمی تابد برای کنترل مخالفت ها و قیامها، امامان را به شهادت می رسانند.

ص: 38

زمان جواد الائمه علیه السلام نیز به همین گونه سپری شده، جریان مخالف راه و روش عترت را تحمل ننموده و تصمیم به قتل را ره چاره نهایی اندیشیده است. بعد از مأمون، معتصم عباسی فرزند هارون الرشید که شرح زندگی وی در بخش چهارم بررسی شده است، خلیفه معاصر جواد الائمه علیه السلام می باشد. وی فردی ستم پیشه است که دستش را به خون فرزند فاطمه علیها السلام آغشته می سازد.

در تاریخ شهادت جواد الائمه علیه السلام معروف بین نویسندگان و جامعه تشیع این است که شهادت حضرت در آخر ذوالقعدة سال 220 رخ داده است. (1) به همین خاطر روز 29 ذوالقعدة اگر ماه 29 روز باشد و روز 30 ذوالقعدة اگر ماه 30 روز باشد، روز شهادت حضرت خواهد بود.

با توجه به دیدگاه معروف و با توجه به این که ولادت حضرت در سال 195 می باشد سن حضرت در هنگام شهادت 25 سال بوده است، که حضرت جوان ترین امامان به شمار می رود و با توجه به شهادت علی بن موسی علیه السلام در سال 203 مدت امامت جواد الائمه علیه السلام علیه السلام 17 سال خواهد بود. محل دفن حضرت هم کنار قبر جدش موسی بن جعفر علیه السلام که اکنون کاظمین علیه السلام نامیده شده، می باشد.

ص: 39

1- کافی، باب مولد ابی جعفر الثاني، الاتحاف بحب الاشراف، ص 358، اعلام الوری، ص 351، دروس ج 2، ص 14، نورالابصار، ح 163، روضة الواعظین، 243، فصول المهمة، ج 2، ص 1057، مناقب ج 4، ص 411، صواعق المحرقة، ص 206، منتهی الآمال، ج 2، ص 617

دیدگاه های دیگر نیز در مورد شهادت حضرت وجود دارد. طبق برخی روایات ششم ذوالحجه سال 220 (1) و نیز پنجم ذوالحجه سال 220 (2) برخی نیز 20 ذوالحجه را می نگارند. (3) برخی تنها ماه شهادت حضرت را عنوان نموده اند که ذوالحجه بوده است. (4) او نیز دیدگاه دیگر در مورد شهادت امام جواد علیه السلام دهم رجب سال 220 می باشد. (5) به هر روی اختلاف دیدگاه در مورد ولادت و شهادت ائمه اطهار علیهم السلام زیاد است. در این گونه موارد هنگامی که شواهدی بر یکی از دیدگاه ها نباشد می توان به همان دیدگاه معروف یعنی آخر ماه ذوالقعدة اطمینان حاصل نمود. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ أَعْلَمُ

سبب شهادت

حاکمان عباسیان همانند امویان کینه دیرینه با عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داشتند و در ستیز با عترت از هیچ تلاشی فروگذار ننموده اند. با این تفاوت که عباسیان همواره بر روی رفتار خویش پرده نفاق می افکنند. اهداف و رفتارهای ناهنجار خویش را زیر پرده نفاق پنهان می ساختند.

ص: 40

-
- 1- کافی، باب مولد ابی جعفر الثانی، حدیث 12، مرحوم کلینی مثل این که فراموش کرده که در اول همین فصل شهادت حضرت را آخر ذوالقعدة نگاشته است، کشف الغمة، ج 3، ص 148، تاریخ بغداد ج 3، ص 55 تاریخ الأمة، ص 13، مرآة الجنان، ج 2، ص 61
 - 2- اثبات الوصیة، ص 227، مروج الذهب، ج 3، ص 464، تذكرة الخواص، ص 448
 - 3- دلائل الامامة، ص 204، وفيات الاعیان، ج 4، ص 175
 - 4- الکامل، ج 4 ص 18.
 - 5- مصباح کفعمی، ص 692 کفعمی هم ولادت و هم شهادت را دهم رجب می نگارد

آنان به خوبی از موقعیت عترت آگاه بودند و می دانستند که در میان مردم نباید به عنوان چالشگر و یا قاتل عترت مطرح شوند. به همین خاطر همواره جنایات خود را نسبت به عترت پنهان می ساختند به طوری که بر بسیاری حتی نویسندگان موضوع مشتبه می شده است. حتی مثل مرحوم مفید می فرماید برای من مسمومیت حضرت ثابت ثابت نشده است.⁽¹⁾

تردید شیخ مفید موجب تردید دیگران مانند اربلی و ... نیز شده است.⁽²⁾ و عباسیان را محب و هوادار اهل بیت علیهم السلام فرض می نمایند. لیکن شواهد تاریخی را هم نمی توان به طور کامل پنهان ساخت. گرچه حاکمیت سیاسی توانمند هم باشد حقایق به خواست خدا به گونه ای مطرح و شفاف می شوند و این سنت تغییر ناپذیر الهی است که در جامعه جریان دارد.

هر قاتلی سرخنی از قتل باقی می گذارد و به همان سرخ شناسایی و رسوا می گردد. موضوع شهادت جواد الائمه علیه السلام که در دوران جوانی و سن 25 سالگی حضرت رخ داده است، نیز این گونه است. هر مقدار معتصم تلاش می کند اقدام به قتل را پنهان ساز توانمند نمی باشد. و دسیسه جنایت بارش رو شده و وی را رسوا می نماید.

مرحوم کلینی می نگارد جواد الائمه علیه السلام توسط ام الفضل همسرش مسموم شد. آنگاه بعد از شهادت حضرت ام الفضل به دربار معتصم

ص: 41

1- الارشاد، ج2، ص295.

2- کشف الغمة، ج3، ص147

پناهنده شد. (1) پناهنده شدن ام الفضل به دربار معتصم را ذهبی نیز می نگارد. (2) طبری در دلائل الامامه می نگارد. سَمَّتهُ فِي عِنَبٍ، (3) «ام الفضل با انگور حضرت را مسموم ساخت». مسعودی که معروف است از نویسندگان اهل سنت می باشد، در دو کتاب تاریخی خویش موضوع را مطرح می سازد. در کتاب اثبات الوصیه که بیشتر به تاریخ الائمه پرداخته است می نگارد حضرت توسط ام الفضل مسموم شدند. (4) در مروج الذهب که موضوعی تاریخی عام است این دیدگاه را به گزارش از دیگران واگذار می کند. (5) مسعودی شهادت جواد الائمه علیه السلام در نقل دیگر در زمان عیاشی می نگارد.

مناقب نیز از صدوق نقل می کند که امام جواد علیه السلام توسط معتصم مسموم شدند. (6) هنگامی که طعام تناول نمود احساس مسمومیت نمود، فَلَمَّا اطْعَمَ مِنْهَا أَحْسَّ السَّمَّ. (7) مناقب علت مسموم شدن را به نوعی دیگر یعنی از طریق تماس بدن امام با لباس های زهرآگین نیز عنوان می سازد. (8) مجلسی (قدس سره) از عیون المعجزات نقل می کند، علت شهادت

ص: 42

1- کافی، ج 1، ص 323

2- تاریخ اسلام، ج 15، ص 386.

3- دلائل الامامة، ص 204

4- اثبات الوصیه، ص 227

5- مروج الذهب، ج 3، ص 464.

6- مناقب، ج 4، ص 411

7- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 349.

8- مناقب، ج 4، ص 423

مسمومیت توسط انگور رازقی می باشد. (1) فتال می نویسد حضرت با سم به قتل رسید، فُبِضَ بِبَعْدَادَ قَتِيلًا مَسْمُومًا (2).

در دعای ماه رمضان قاتل جواد الائمه علیه السلام معتصم عنوان شده است، وَ ضَاعِفِ الْعَذَابِ عَلَى مَنْ شَرِكَ فِي دَمِهِ وَ هُوَ الْمُعْتَصِمُ. (3) ابن صباغ نیز مسموم شدن حضرت را مطرح می سازد. (4)

هم چنین در منابع در چگونگی مسمومیت حضرت دو گزارش آمده است، یکی مسمومیت توسط «ام الفضل» دیگری توسط «منشی معتصم» در مراسم مهمانی. (5) لیکن این دو نقل قابل هماهنگی می باشند، زیرا ممکن است در دو نوبت توسط دو نفر اقدام به مسموم نمودن حضرت شده باشد. تصمیم اصلی از معتصم است که برای رسیدن به هدف شوم از این روش بهره برده است. البته در قتل جواد الائمه علیه السلام ابن ابی دؤاد نیز نقش ایفا نموده است، که شرح آن در بخش چهارم نوشتار آمده است. (6) و نیز نقش ابی دؤاد قابل جمع با مسموم نمودن توسط ام الفضل با هم دستی جعفر بن مأمون برادرش است که مسعودی گزارش می نماید. (7)

ص: 43

-
- 1- بحار، ج 50 ص 17
 - 2- روضة الواعظین، ص 243.
 - 3- اقبال، ص 373
 - 4- فصول المهمة، ج 2، ص 1058.
 - 5- اثبات الوصیة، ص 227
 - 6- ص 152
 - 7- اثبات الوصیة، ص 227، اعلام، ج 12، ص 61

اسماعیل بن مهران نیز روایت می کند هنگامی معتصم برای بار دوم امام جواد الائمه علیه السلام را به سامرا احضار می نماید، هنگام حرکت من به محضر جواد الائمه علیه السلام علیه السلام رسیدم پرسیدم اگر منصب امامت بعد از شما به چه کسی واگذار می گردد. حضرت گریست که از اشکش محاسنش تر شد. آنگاه به من فرمود در این سفر بر من خطر در پیش است بعد از من منصب امامت به پسر «علی» واگذار می شود... عِنْدَ هَذِهِ يُخَافُ عَلَيَّ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِي إِلَى ابْنِي عَلِيٍّ (1)

عاقبت قاتل

کشتن افراد معصوم از جنایات بزرگ است. پست ترین انسان ها به این گونه جنایات آلوده می گردند. قرآن از این جنایات این گونه نکوهش می کند، بنی اسرائیل یکی از رفتارهای زشت و ناپسندی که به آن مبتلا بودند کشتن پیامبران الهی بود. آنان پیام آوران رحمت و مهربانی را به ناحق می کشتند، وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ (2)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در معرفی قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود، قاتل علی پست ترین فرد از میان همه انسانهاست. أَشَقَى الْأُولَئِينَ وَالْآخِرِينَ (3)

برمکیان که در قتل موسی بن جعفر علیه السلام سعایت نمودند به دعای امام رضا علیه السلام به نابودی و خسران دنیا و آخرت دچار شدند، فَقَالَ إِنِّي كُنْتُ

ص: 44

1- کافی، باب الاشارة و النص علی ابي الحسن الثالث علیه السلام حدیث اول

2- بقره 61

3- امالی صدوق، ص 95، مجلس 20 حدیث 4.

ادْعُوا اللَّهَ تَعَالَى عَلَى الْبُرِّ مَكَه بِمَا فَعَلُوا بِأَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ إِلَيْهِ الْيَوْمَ فِيهِمْ (1) حاکمان عباسیان نیز یکی پس از دیگری به نگون بختی گرفتار آمدند. اینک نوبت دست اندر کاران قتل جواد الائمه علیه السلام چه مسبب چه مباشر رسیده است. کسانی که در قتل و شهادت جواد الائمه علیه السلام به نوعی نقش داشتند، به نگون بختی و بد عاقبتی دچار آمدند. «جعفر بن مأمون» یکی از افرادی است که در این جنایت دست دارد. وی در حال مستی در داخل چاه افتاد و مرد. (2) «ابن ابی دؤاد» قاضی القضاة معتصم که هم در فتنه خلق القرآن و هم در تحریک معتصم برای کشتن جواد الائمه علیه السلام نقش ایفا نمود، در سال 240 در زمان متوکل به صورت فلج در گذشت. (3)

«ام الفضل» بعد از اقدام به این کار به دربار معتصم پناه برد. لیکن دچار درد بی درمان شد (وَوَقْتُ آكِلَةٍ فِي فَرْجِهَا) در اثر همین بیماری رسوا شد و در گذشت. (4)

در دعای ماه رمضان که در کتاب اقبال نقل می نماید، «معتصم» مورد لعن و نفرین قرار گرفته است. (5) از امام رضا نیز در مورد قاتلان جواد الائمه علیه السلام به این گونه روایت است، که يَغْضَبُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ عَدُوَّهُ وَ

ص: 45

1- عیون، ج 2، ص 246، دلائل الامامة، ص 190.

2- اثبات الوصية، ص 218، منتهی الآمال، ج 2، ص 614

3- تاریخ بغداد، ج 4، ص 141، ص 156 نقل از پاورقی تاریخ یعقوبی ج 2، ص 439

4- مناقب، ج 4، ص 423، اثبات الوصية، ج 227، بحار، ج 50 ص 10

5- اقبال الاعمال، ص 373

ظَالِمُهُ ، فَلَا يَلْبَثُ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى يُعَجِّلَ اللَّهُ بِهِ الَّتِي عَذَابُهُ الْإِلِيمِ وَ عِقَابُهُ الشَّدِيدِ (1) «خداوند تعالی بر دشمن و ستمگر وی غضب نموده است وی بسیار اندک زنده می ماند گرفتار عذاب دردناک و عقاب شدید می گردد». در مورد قاتلان شهدای کربلا به ویژه سالار شهیدان حسین علیه السلام همگان آگاه هستید که به چه سرنوشت شومی گرفتار آمدند.

این گونه خداوند سبحان قاتل اهل بیت علیهم السلام را در دنیا و آخرت رسوا می نماید. پنهان های آنان را آشکار می سازد. زیرا قاتل ناحق که مظلومان را به ناحق به قتل رساند هر چند زیرک و توانمند هم باشد قادر به پنهان سازی قتل نخواهد بود. خداوند سبحان قاتل را هم در دنیا رسوا می سازد که نمی تواند قتل را پنهان سازد. قاتل همواره سرنخی از خود در صحنه قتل باقی می گذارد که همان باعث رسوایی وی می گردد. این سنت الهی است که خداوند سبحان که در کیمن ستمگران است، إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ (2) خدا نخواهد گذاشت قاتل هم شخص مظلوم را بکشد و هم پنهان سازد. سنت خدا این گونه نیست بلکه سنت الهی به این اساس مستقر است که قاتل در نهایت جنایتش آشکار می گردد و در پیش مردم و خدا رسوا می شود. حاکمان قدرت مند عباسیان نیز از این سنت الهی مستثنی نیستند هر مقدار هوشمند و توانمند هم باشند پنهان های آنان آشکار می گردد. همان

ص: 46

1- بحار، ج 50 ص 15

2- فجر، 14.

گونه هارون نتوانست قتل اما کاظم علیه السلام را پنهان سازند. مأمون با همه زیرکی و توانمندی اش نتوانست قتل علی بن موسی علیه السلام را پنهان سازد. معتصم نیز نتوانست جنایت قتل جواد الائمه علیه السلام را پنهان سازد. زیرا که **يُدُّ اللّٰهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ (1)**

تشیع

حاکمان بنی عباس از هیچ تلاشی در جهت شکستن موقعیت اجتماعی عترت فروگذار نمودند. و حضور شاخص های عترت در میان مردم و رهبری نمودن تشکل همسوی عترت و همواره خطر جدی بر تاج و تخت عباسیان به شمار می رفت. بدین خاطر تلاش آنان در کنترل این جریان اجتماعی بود که نگذارند شکوفا شود. نگذارند فضایل عترت در میان مردم آشکار گردد.

حاکمان عباسی که اقدام به قتل عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می نمودند. تلاش می کردند این جنایات را پنهان سازند و در ظاهر خود را علاقه مند به عترت جلوه گر سازند. به همین منظور حتی در مراسم تجهیز و تدفین امامان معصوم به طور مستقیم نقش ایفا نمودند. و مراسم را آنگونه که به سود خودشان بود پیش بینی می نمودند.

بعد از شهادت موسی بن جعفر علیه السلام هارون الرشید با تلاش فراوان می خواست جنازه حضرت را غریبانه به دور از دیدگان مردم به خاک

ص: 47

سپارد که البته موفق نشد. و تشییع باشکوهی از امام انجام گرفت. (1) مأمون با آن همه زیرکی تلاش نمود نقش خود را در قتل اما رضا علیه السلام پنهان سازد و خود را علاقه مند و عزادار علی بن موسی علیه السلام نمایان سازد. قبر پدرش را قبله قبر امام رضا علیه السلام قرار دهد! که وی نیز به این اقدام ها موفق نشد گرچه جنازه امام را غریبانه و پنهانی به خاک سپرد. (2) اما دست خون آلود مأمون پنهان نماند.

اینک نوبت معتصم رسیده است که می خواهد خود را علاقه مند به جواد الائمه علیه السلام نشان دهد. می خواهد خود را از مشارکت در قتل جواد الائمه علیه السلام تبرئه سازد. می خواهد با نیرنگ بدون سر و صدا جنازه امام را به خاک سپارد. لیکن وی نیز به هدف نمی رسد. و اراده خدا بر خلاف نیت معتصم است. خدا می خواهد از موقعیت اجتماعی جواد الائمه بیشتر آشکار گردد. فضایل وی بر همگان نمایان گردد. به همین خاطر تشییع باشکوهی از حضرت شکل می گیرد. تعداد جمعیت شرکت کنندگان به دهها هزار نفر می رسند. (3) به رغم حاکم عباسی جنازه حضرت را انبوه جمعیت تشییع در کنار قبر موسی بن جعفر علیه السلام در مقابر قریش بغداد که اکنون به اعتبار دفن دو امام همام کاظمین علیه السلام نامیده می شود. به خاک سپرده می شود. (4) در این محل

ص: 48

-
- 1- امام کاظم علیه السلام الگوی زندگی، ص 56
 - 2- امام رضا علیه السلام الگوی زندگی، ص 51
 - 3- تاریخ شیعه، ص 120، المذاهب، ج 1، ص 226، اعلام الهدایة، ج 11، ص 140.
 - 4- کافی، باب مولد أبي جعفر الثاني، الارشاد، ج 2، ص 295. وفيات الاعيان، ج 4، ص 175. تاریخ بغداد، ج 3، ص 55

مقدس دو نور پاک از سلاله زهرا علیها السلام مدفون می شوند که هر دو کاظم و هر دو جواد می باشند این مکان هم کاظمین است و هم جوادین، کاظمین به اعتبار لقب موسی کاظم علیه السلام و جوادین به اعتبار لقب جواد الائمه علیه السلام درود خدا و فرشتگان و همه پاکان بر روح پاکشان.

ثواب زیارت

خداوند سبحان مردم را به سمت و سوی رهبران الهی پیامبران و امامان معصوم فرا می خواند. پیامبران و امامان معصوم شاخص ها و الگوهای زندگی جامعه انسانی می باشند، که اندیشه و رفتار آنان را آشکار و زلال ترسیم نموده در مقابل چشمان همگان قرار داده است.

الگو بودن اندیشه و رفتار رهبران الهی پیامبران و امامان اختصاص به زمان زنده بودن آنان ندارد. بلکه مناقب بی بدیل آنان بعد از رحلت آنان نیز مردم را به سمت پاکی و تقوای خدای خواند. به همین خاطر دین مزار و مشهد پیامبران و امامان را محل فضیلت و روی کرد جامعه به ارزشهای الهی معرفی می نماید. مردم را به سمت این مشاهد ترغیب می نماید زیرا که روی آوردن به مشاهد مشرفه امامان معصوم روی کرد به فضایل و ارزشهای الهی می باشد و فلسفه زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم نیز همین است. بدین خاطر در آثار دینی به زیارت مزار عترت ترغیب شده است و ثواب جزیل برای زیارت شاخص های عترت منظور شده است.

در مورد زیارت جواد الائمه علیه السلام نیز این گونه روایت است که «زید شحام» که از امام صادق علیه السلام در مورد فضیلت زیارت هر کدام از امامان

می پرسد، امام صادق علیه السلام در پاسخ می فرماید ثواب زیارت هر کدام از امامان پاداش زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، مَا لِمَنْ زَارَ أَحَدًا مِنْكُمْ قَالَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (1)

عقبة بن ابراهیم از امام هادی علیه السلام از پاداش زیارت امام حسین علیه السلام و امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام می پرسد. در پاسخ به وی اظهار می دارد: فَكَتَبَ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهَذَا أَجْمَعُ وَأَعْظَمُ أَجْرًا (2) «زیارت امام حسین علیه السلام مقدم است و زیارت دو امام دیگر نیز پاداش فراوان دارد.» (3) پاداش فراوان برای زیارت امام جواد علیه السلام برای روی کرد مردم به سمت و سوی اهل بیت علیهم السلام است که اهل بیت علیهم السلام نباید هیچگاه از خاطره ها زدوده شوند بلکه راه آنها همیشه باید به صورت روشن بر مردم معرفی شود، تا همواره راهشان پر رهرو بماند.

ص: 50

1- وسائل، ج 10، ص 426.

2- وسائل، ج 10، ص 447 روضة الواعظین، ص 243.

3- در مناقب این روایت با تغییر نقل شده است. (مناقب ج 4، ص 416) نقل وسائل و منابع دیگر روان و رساتر می باشد

کیف أصف حسن ثناءکم (امام هادی علیه السلام)

آغازی بی پایان

گویاترین زبان در ستایش اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه اعتراف می کند که، چگونه زیبایی های شما را ستایش کنم! هنگامی که زبان امام هادی علیه السلام اینگونه به اعتراف باز ایستد ، حال دیگر زبان ها و قلم ها روشن خواهد بود. با این اعتراف برخی اعتراف ها را در مورد فضایل جواد الائمه علیه السلام به نظاره می نشینیم. در بخش دوم بیان فضایل عترت که آغازی بی پایان است، از سخنان خود عترت آغاز می نمایم.

علی بن موسی علیه السلام در مورد فرزندش این گونه اظهار می دارد: فرزندی با برکت تر از وی برای شیعیان سراغ ندارم، هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُوَلَدْ أَعْظَمُ عَلَي شِيعَتِنَا بَرَكَةً مِنْهُ(1)

ص: 51

1- کافی، باب مولد ابی جعفر الثانی، حدیث 9.

و نیز در مورد فضایل بی بدیل وی می فرماید: **بَابِي وَ أُمِّي** شهید یبکی **عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ يُقْتَلُ غَيْظًا يَغْضَبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ قَاتِلَهُ... (1)** «پدر و مادرم فدای تو باد، در اثر کینه کشته می شود. اهل آسمان بر وی می گریند. خدا بر قاتل وی غضب می کند». فضایل بی شمار است و مناقب منحصر به ایشان است که شخصیتی چون امام رضا علیه السلام می فرماید پدر و مادرم فدای وی. این اعتراف بزرگترین فضیلت بر جواد الائمه علیه السلام است که از زبان معصوم علیه السلام در حق وی عنوان شده است.

اعترافات

بعد از کلام معصوم سخن را از اعتراف های اربلی که بسیار گویا و رسا و شیوا می باشند، ادامه می دهیم.

فَاقَ النَّاسِ بِطَهَارَةِ الْعَنْصَرِ وَ زَكَاءِ الْمِيْلَادِ. وی در پاکی جسم و طهارت مولد و تبار بر همه برتری دارد. کسی به بلندای مرتبه وی نمی رسد. جایگاهش از ستارگان بلند و برتر است. مشعل روشنایی وی از همه فراز تر است. از هر رذیلت و پستی به دور است و به هر فضیلت و راستی قرین است. مکارم اخلاق از قله وی سرازیر و قطره های بزرگواری از قامت وی غلطان.

هنگامی که غنایم بزرگواری تقسیم شود برگزیده ها از آن اوست. بلند ترین موج آقایی و سیادت از آن اوست. جود و بخشش وی باران

ص: 52

را شرمسار می نماید، و هیبت وی شیر را می نهد. تبار وی تمام نیکی ها را فراهم ساخته است. چه کسی همانند وی پدر و جد دارد. علی و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پدر و جد وی و مادرش فاطمه علیها السلام؛ کیست در قدر و منزلت به پای وی برسد. راههای رهنمون از آنان روشن. دولت و شوکت آنان پایدار و همیشگی بازار آقایی و سربلندی آنان همواره گرم و پر رونق و ... بِهِمْ تَعْرِفُ الْوَرَى سُبُلِ الْعَالِي وَ هُمْ أَهْلُ دَلْوِ الْأَنَامِ عَلَى الْإِنشَادِ (1) «به واسطه آنان مردم راههای رهنمون را می شناسند و به رشد تعالی رهنمود می شوند».

علی بن جعفر عموی امام رضا علیه السلام به بندگی و اعتراف می کند، بَلْ أَنَا عَبْدٌ لَهُ، (2) «من بنده او هستم».

شیخ مفید: لِفَضْلِهِ عَلَى جَمَاعَةِ أُخُوْتِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَظُهُورِ عِلْمِهِ وَحُكْمِهِ وَوَرَعِهِ وَاجْتِهَادِهِ وَاجْتِمَاعِ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ عَلَى ذَلِكَ (3) «در دانش و بردباری و پرهیزکاری و تلاش و کوشش به اعتراف خاص و عام بر همه برتری دارد»

محمد بن طلحه شافعی: وَهُوَ وَإِنْ كَانَ صَدِّغِيْرُ السِّنِّ فَهُوَ كَبِيْرُ الْقَدْرِ وَرَفِيْعُ الذِّكْرِ (4) «وی گرچه سنش کم است لیکن بزرگ منش و بلند آوازه است».

ص: 53

1- کشف الغمة، ج 3، ص 157

2- کافی باب الاشارة والنص علی أبي جعفر الثاني، حدیث اول

3- الارشاد، ج 2، ص 247.

4- مطالب السؤل، ج 2، ص 140.

شبلنجی، فضل و دانش وی بر همگان آشکار است. (1)

ابن حجر، از نظر دانش بر همگان سرآمد است. (2)

ذهبی، گان من سردات آل نبی صلی الله علیه و آله و سلم و لذلك ألقب بالجواد، (3) «محمد بن علی از بزرگان اهل بیت است که به جود و سخاوت معروف است به همین خاطر «جواد» نامیده شده است».

ابن جوزی: وَ كَانَ عَلِيٌّ مَنَاهِجُ أَبِيهِ فِي الْعِلْمِ وَ التَّقَى وَ الزُّهْدِ وَ الْجُودِ. (4) «فضایل علم و تقوا و زهد و سخاوت بر روش پدرش می باشد».

شیراوی: کراماته کثیرة و مناقبه شهيرة. (5)

مأمون: أَنَّ أَهْلَ هَذَا الْبَيْتِ لَيْسُوا خَلْقًا مِنْ هَذَا الْخَلْقِ (6) «اهل این خانه همانند دیگران نیستند.»

لِإِنَّهُ لَأَفْقَهُ مِنْكُمْ وَ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ سُنَّتِهِ وَ أَحْكَامِهِ. (7) «وی از همه شما، به احکام الهی و سنت و روش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا آگاه تر است». قافه (نسب شناسان) وَ يَحْكُمُ أَمْثَلُ هَذَا الْكُؤَاكِبِ الدَّرِيِّ. (8) چگونه همانند این ستاره درخشان به کف می آورید»

ص: 54

1- نورالابصار، ص 161.

2- الصواعق المحرقة، ص 205

3- تاریخ اسلام، ج 15، ص 385

4- تذكرة الخواص، ص 445

5- الاتحاف بحب الاشراف، ص 349.

6- تحف العقول، ص 453.

7- همان، ص 451

8-

ابن تیمیه: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْجَوَادِّ كَانَ مِنْ أَعْيَانِ بَنِي هَاشِمٍ وَهُوَ مَعْرُوفٌ بِالسَّخَاءِ وَ لَهُذَا سُمِّيَ بِالْجَوَادِ (1) «محمد بن علی از بزرگان بنی هاشم که به جود و سخاوت مندی معروف است و به همین خاطر «جواد» ملقب شده است».

خَيْرُ الدِّينِ زُرْكَلِي، أَبُو جَعْفَرِ الْمُلقَّبِ بِالْجَوَادِ تَاسِعَ الأئِمَّةِ اثْنِي عَشَرَ عِنْدَ الاماميةِ رَفِيعُ القَدْرِ كاسلافه ذَكِيًّا طَلِيْقُ اللِّسَانِ قُوَى التَّيْهِيَةِ (2) «ابو جعفر نهمین پیشوای اثنا عشریه است. (شیعه اثنا عشری یعنی دوازده امامی) همانند تبار پیشینیان خویش زیرک و زبانی باز و آزاد و از هیبت بزرگی برخوردار است».

مولود با برکت

خداوند مهربان جامعه انسانی را همواره از افراد با برکت بهره مند می سازد، تا در تمام ابعاد زندگی به مقصد الهی آنان را رهنمون باشند. فیاض بودن خداوند سبحان در ولادت افراد شاخص چون پیامبران و امامان معصوم جلوه گر می شود. هیچ فیضی برتر از نعمت رهبران معصوم الهی وجود ندارد، لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ (3) به همین خاطر ارزانی شدن این افراد بر جامعه مظهر

ص: 55

1- منهاج السنة، ج 2، ص 127، نقل از حياة الامام الجواد عليه السلام، ص 30.

2- الاعلام، ج 6 ص 273

3- آل عمران، 164

برکت الهی می باشند در هنگامی ولادت این گونه افراد جامعه از برترین نعمت های الهی سرشار می گردد. ولادت هر کدام از پیامبران این گونه و ولادت خاتم الانبیاء از همه بابرکت تر است. زیرا که پرتوافکنی وی از همه فراتر، پیام آن جهان شمول برای همگان است که رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (1) است.

ولادت امامان معصوم نیز این گونه است که در مورد ولادت جواد الائمه علیه السلام رضای آل محمد این گونه اظهار می دارد که مولودی بابرکت تر از ایشان برای شیعیان ما پدیدار نشده است، هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُوَلَدْ أَعْظَمُ عَلَيَّ شَيْءًا يَعْتَنَّا بَرَكَةً مِنْهُ. (2) وی بابرکت ترین مولود برای شیعیان است.

در توضیح این حدیث شریف مرحوم علامه مجلسی دو بیان زیبا آورده است. یکی اینکه منظور از بابرکت ترین نسبت به افراد زمان خود جواد الائمه علیه السلام است. یعنی در زمان جواد الائمه مولودی بابرکت تر از ایشان برای شیعیان به دنیا نیامده است.

و دیگر این که این نسبت سنجی به غیر ائمه علیه السلام است یعنی بعد از ائمه اطهار مولودی با برکت تر از ایشان برای شیعیان به دنیا نیامده است. (3) هر دو بیان صحیح و پذیرفتنی است، چون در نسبت سنجی با امامان نمی توان گفت جواد الائمه علیه السلام برترین و با برکت ترین است. زیرا

ص: 56

1- انبیاء، 107.

2- کافی، باب مولد ابی جعفر الثانی، حدیث 9.

3- بحار، ج 50 ص 29.

همه با برکت و از همه با برکت تر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است. و نیز با برکت ترین مولود و شجره طیبه حضرت فاطمه علیها السلام می باشد. بر این اساس در مقایسه با دیگران این سخن امام رضا علیه السلام تفسیر صحیح دارد.

حق محوری

از ویژگی های محوری عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از حق محور بودن آنهاست. تمام شؤون زندگی عترت و موضع گیری های آنان حق است. اندیشه و گفتار و رفتار عترت در همه ابعاد و سویه های آن حق است، عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، (1) اختصاص به علی بن ابی طالب علیه السلام ندارد. بلکه بر اساس حدیث متواتر ثقلین که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: أَنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعَتْرَتِي، عِتْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ الْعِتْرَةِ. عترت چون از هر گناه معصوم و از هر خطا مصون است حق محور است و تمام اندیشه و رفتار آنان الگوی دیگران می باشد.

جواد الائمه علیه السلام یکی از شاخص های عترت است که قرآن در آیه تطهیر به عصمت و پاکی آنان گواهی می دهد، أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (2) «خدا اراده نموده است که هر گونه آلودگی را از اهل بیت بزدايد و آنان پاک و مطهر قرار دهد».

ص: 57

1- مناقب، ج 3، ص 76.

2- احزاب، 33

امام رضا علیه السلام در مورد جواد الائمه علیه السلام می فرماید عمر من به پایان نمی رسد، تا اینکه خدا فرزند پسری که بین حق و باطل فارق و محور خواهد بود عطا نماید، وَاللَّهِ لَا تَمْضِي الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي . حَتَّى يَرْزُقَنِي اللَّهُ وَلَدًا ذَكَرًا يَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ. (1) خدا فرزندی حق محور به من عطا خواهد نمود.

فَارَقَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ کسی می تواند باشد که تمام اندیشه رفتارش و موضع گیری هایش به حق، یعنی معصوم از گناه و مصون از هر خطا باشد. این حقیقت به جز در عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در فرد دیگری تحققش ثابت نشده است. و این حقیقت به جز در جواد الائمه علیه السلام که در دیگران در زمان امام رضا علیه السلام به اثبات نرسیده است.

امام خردسال

منصب امامت منصب بزرگ و سنگین می باشد، که شخص باید از توانمندی برخوردار بوده تا بتواند این مسؤولیت سنگین را به دوش کشد. منصب امامت یعنی رهبری تمام جامعه انسانی یعنی مدیریت و ساماندهی به تمام شؤون فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه. منصب امام یعنی قائم مقام و جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در تمام ابعاد و شؤون به غیر شأن نبوت. همه منصب هایی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داشتند بعد از وی به جانشینانش که عترت باشند منتقل می شود. این شناختی است که شیعه از منصب امامت دارد.

ص: 58

1- کافی، باب الاشارة والنص على أبي جعفر الثاني عليه السلام حديث 4، و حديث 7

به همین خاطر که منصب امامت بسی خطیر است، شرایط امامت نیز بسیار مهم می باشد. امام باید از حد بالای تقوا و طهارت و علم دانش لدنی بهره مند باشد. با نگاه به این دو نکته شخص امام باید فردی توانمند و سترگ بوده تا این ویژگی ها را در خود فراهم ساخته و این مسؤولیت بزرگ را عهده دار گردد.

به همین علت خردسال بودن امام نه تنها برای عموم مردم شیعه، بلکه برای افراد خاص و آشنا با موازین نیز مانند «یونس بن عبد الرحمن» و «صفوان بن یحیی» سؤال برانگیز است. برای اولین بار در زمان جواد الائمه علیه السلام اتفاق می افتد که امام فردی خردسال و کودک باشد. بدین جهت برای اصحاب خاص امامان نیز این موضوع سؤال برانگیز می باشد.

صفوان بن یحیی از صحابه موثق و مورد اعتماد می باشد. (1) همین سؤال را به صورت زیبا در محضر امام رضا علیه السلام مطرح می سازد. وی اظهار می دارد که تاکنون منتظر بودیم که خداوند به تو فرزندی عنایت نماید، تا منصب امامت را بعد از تو عهده دار باشد. اکنون خدا به شما فرزند عطا فرموده است. اکنون چشم ما روشن شده است. لیکن ایشان که خردسال و کودک می باشد (جواد الائمه علیه السلام سه ساله بوده است) خدای نکرده اگر اتفاقی برای شما بیافتد امامت به چه کسی واگذار می گردد، امام رضا علیه السلام به فرزندش جواد الائمه علیه السلام اشاره می کند می فرماید به ایشان! صفوان تعجب می کند که وی سه ساله است،

ص: 59

چگونه این منصب مهم را عهده دار می گردد! امام رضا علیه السلام برای زدودن شگفتی وی می فرماید حضرت عیسی منصب نبوت را در سه سالگی عهده دار بودند. فَقَامَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحُجَّةِ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ (1) منظور روایت این است که عیسی علیه السلام در سه سالگی پیامبر بود نه اینکه آغاز نبوت وی از سه سالگی باشد، زیرا آغاز رسالت حضرت مسیح علیه السلام از هنگام تولدش بود که اظهار داشت، قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (2)

این جواب از سوی امام رضا علیه السلام برای ایجاد این باور حق است، که توانمندی افراد به سن و سال ارتباط ندارد. خداوند سبحان که قادر است انسان کامل سال را آن گونه توانمند کند به منصب نبوت و یا امامت را به دوش بکشد، نیز قادر است کودک هفت ساله بلکه نوزاد تازه به دنیا آمده را توانمند این منصب سازد. همان گونه که به نص آیه مبارکه در مورد حضرت مسیح علیه السلام این اتفاق افتاده است. این جواب اعجاب ها را در این مورد می زداید. زیرا که این موضوع را قرآن یاد آوری می نماید. یکی در مورد «عیسی علیه السلام» که در هنگامی که نوزاد و تازه بر دامن مادر پاکش مریم قرار گرفته بود اتهام ناپاکی را از دامن مریم زدود. زیرا که به مریم تهمت ناروا نسبت دادند، يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا (3)

ص: 60

1- کافی باب الاشارة و النص على أبي جعفر الثاني، حديث 10، اثبات الوصية، ص 219.

2- مریم، 30

3- همان، 28

دیگری در مورد «یحیی شهید» است که در کودکی خداوند سبحان وی را به منصب نبوت برگزید، یا یحیی خذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا(1) «یحیی کتاب را با توانمندی بگیر نبوت را در کودکی به وی دادیم».

این پاسخ قرآنی این باور حق را مستقر می سازد که در توانمندی افراد، سن آنها نقش ندارد. پیامبر با هزار سال دوران نبوت مانند «نوح علیه السلام» وجود دارد. همان گونه که پیامبر در گهواره و دوران کودکی مانند عیسی و یحیی نیز وجود دارد. این بیان پاسخ این سؤال است که در مورد امامت نیز این منصب در خردسالگی برای فرد ممکن است. بر این اساس امامت جواد الائمه علیه السلام و نیز امامان بعد از وی که، در دوران کودکی به این منصب نایل شوند هیچ گونه شبهه و شکی در آن وجود ندارد. آثار روایی و تاریخی در این راستا فراوان است.(2) و چون جواب صحیح سؤال از سوی امام رضا علیه السلام مطرح شد، به همین مقدار بسنده می شود. امام رضا علیه السلام شاهد قرآنی بیان نمود و نیز فرمود ما اهل بیت کوچک و بزرگمان یکسان می باشند، أَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَتَوَارَثُونَ أَصَاغِرُنَا مِنْ أَكْبَرِنَا الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ (3) «ما اهل بیت کوچک هایمان از بزرگانمان فضایل را بدون کم و کاست به ارث می بریم» .

ص: 61

1- همان، 12.

2- روضة الواعظین، ص 237، اثبات الوصیة، ص 27، دلائل الامامة، ص 204، اعلام الوری، ص 343.

3- اعلام الوری، ص 343.

هنگامی که ولادت جواد الائمه علیه السلام نزدیک می شود، امام رضا علیه السلام به خواهرش (حکیمه) می سپارد که مراقب «خیزران» مادر جواد الائمه باشد. وی را در زایمان نوزاد یاری رساند. منابع معتبر از زبان حکیمه نگاشته اند که امام رضا علیه السلام لحظه ولادت را نیز مشخص نموده بود. و هنگامی که نوزاد متولد می شود شهادتین را یعنی لا اله الا الله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بر زبان جاری می سازد! در روز سوم نیز هنگامی که عطسه می نماید این جمله را بر زبان می آورد که الْحَمْدُ لِلَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ! (1)

این پدیده یک امر خارق العاده و کرامت به شمار می رود، که نوزاد کام خویش را با ذکر شهادتین بگشاید. این اعجاز بدین خاطر است که مردم متوجه فضایل بی بدیل اهل بیت شوند. این حقیقت را باور کنند که اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شئون برتر از دیگران دارند. زندگی آنان متفاوت با دیگران می باشد. آنان در همان دوران نوزادی صاحب کرامت می باشند و در گهواره سخن می گویند. هدف از این پدیده غیر عادی جلب نگرها به سوی فضائل اهل بیت است. همان گونه که چنین پدیده ای در مورد حضرت مسیح اتفاق افتاد و عیسی که تازه به دامن مادرش مریم قدم نهاده بود، برای رفع اتهام از دامن مادر لب به سخن گشود. زیرا یهودیان انگشت اتهام به سوی مریم گشودند و از

ص: 62

وی پرسیدند که تو که پدر و مادرت پاک و متدین بودند بدون داشتن همسر چگونه فرزند به دامن آورده ای، یا أُخْتٌ هَاؤُونِ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوَاءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا (1)

مریم برای رفع این اتهام به دستور خدا اشاره به کودک کرد که بروید این سؤال را از نوزاد پرسید که آنان شگفت زده گفتند نوزاد در گهواره چگونه توان سخن گفتن دارد! فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ فَقَالُوا كَيْفَ تَكَلَّمَ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا. (2) «ما با کودکی که در گهواره قرار دارد چگونه سخن بگوییم!» عیسی علیه السلام در گهواره همین که این سخنان را شنید به قدرت الهی زبان گشود و گفت، اِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا (3) «من بنده خدا هستم که خدا به من کتاب ارزانی نموده است و مرا پیامبر انتخاب نموده است».

این کرامت فرزند «مریم» که همگان را از حیرت انگشت به دهان نمود. این هم کرامت فرزند «خیزران» که در هنگام زایمان در گهواره سخن می گوید!

زهد

زهد و تقوا سیره اهل بیت علیهم السلام است. بی علاقگی به دنیا تاروپود زندگی آنان را شکل می دهد. زهد به معنای دل نبستن به زندگی

ص: 63

1- مریم، 28.

2- همان، 29.

3- همان، 30.

دنیاست. زهد یعنی وابسته نبودن به شؤون دنیا، مانند مال دنیا مقام دنیا شهرت دنیا. همین عناوین جذاب که نوع انسان ها را فریب می دهند.

البته زهد غیر از زهد نمایی و ریاکاری است. بسیاری از شیادان دنیا طلب، زهد نمایی می کنند تا به دنیا برسند. این گونه افراد در کسوت های گوناگون نفس شیطانی و دیوصفت خویش را پنهان می دارند. برخی با معرکه گیری برخی با مرید پروری و برخی با ظاهری زیبا و سیمای مردم فریب و ذکر دورغین بر لب و تسبیح و انگشتر زیبا بر دست. همه اینها با اندیشه و رفتار زاهدانه عترت بیگانه می باشند! زیرا که زهد و بی رغبتی عترت به دنیا واقعی است.

عترت در فراز و نشیب های زندگی همواره زاهد است. چه آن هنگام که در خانه گلین محقر خویش نشسته است و چه آن هنگامی که بر عرش فرمان روایی نشسته و در عین حال کفش پاره خویش را وصله می نماید.

عترت به شؤون دنیا بی اعتنا است چه آن هنگام سفره سخاوت می گستراند و بندگان خدا در گرد کرم وی گرد می آیند. چه آن هنگام که تنها نان و نمک خویش سفره اوست. و چه آن هنگام که در گوشه زندان های مخوف انواع شکنجه ها را بر جان خویش هموار می سازد. عترت به دنیا زاهد و بی اعتنا است. چه آن هنگام که باغستان دنیا بیل به دست می گیرد. و چه آن هنگام که در دربار رنگین و ننگین عباسیان قرار می گیرد، که مأمون با فراهم آوردن انواع تشریفات درباری نتوانست دامن امام رضا علیه السلام را به دنیا طلبی آلوده سازد. زهد رضا علیه السلام نقشه های مأمون را رسوا ساخت.

و اینک نوبت جواد الائمه علیه السلام فرارسیده است. مأمون با ازدواج تحمیلی دیگر دختر خویش «ام الفضل» را به کابین جواد الائمه علیه السلام درآورده است. و جواد الائمه علیه السلام را به دربار خویش فرا می خواند، و زمینه زندگی اشرافی و پر تمطراق را برای داماد خویش به همراه دخترش فراهم می سازد!

لیکن جواد الائمه علیه السلام نه به دختر مأمون مهرورزی می نماید و نه به تشریفات دربار دل خوش نموده است. زندگی درباری را که قصد متهم ساختن دامن اهل بیت علیهم السلام را دارد رها ساخته از بغداد به مدینه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم برمی گردد. و اظهار می دارد نان جو و نمک و سفره بی آرایش مدینه در نزد من از این تشریفات زندگی رنگارنگ بهتر است، **خُبْرُ شَعِيرٍ وَ مِلْحُ جَرِيشٍ فِي حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا تَرَانِي فِيهَا (1)**

این سخن را امام علیه السلام در پاسخ به سؤال برخی از همراهان خود می دهد که آنان بر این پندار بودند، اکنون که جواد الائمه علیه السلام به دربار مأمون راه پیدا کرده و زندگی تشریفاتی برای وی فراهم شده است، دیگر از بغداد به مدینه باز نخواهد گشت!

این رفتار، عباسیان را در رسیدن به اهداف ناکام می سازد. آنان با فراهم آوردن این نوع تشریفات و پیشنهاد نمودن منصب های مهم حکومتی مانند ولایت عهدی به عترت، در صدد لکه دار ساختن سیره و پاکی عترت بودند که هرگز به این اهداف شوم دستیازی ننمودند.

ص: 65

پرستش و خضوع برابر خدا اولین و اساس فضیلت هر انسان است. عبودیت و پرستش پایه دیگر فضایل انسانی می باشد. هر انسانی به هر کمالی دستیازی می نماید از برکت پرستش خداوند سبحان است. اگر بنده ای به مقام والای نبوت می رسد و اگر بنده ای به مقام والای خاتم الانبیایی می رسد، از برکت عبودیت است که بر همه فضایل برتری و پیشی دارد. به همین خاطر هنگامی که سخن از شهادت به رسالت و نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، پیش از آن شهادت به عبودیت و پرستش وی است، أَشْهَدُ أَنْكَ «عَبْدُهُ» وَ رَسُولُهُ. نخست عبد و بنده بودن آنگاه رسالت. نخست پرستش آنگاه عروج به مقام های والا که پرواز به سوی منزلگاه ها و مقام های والای عرشی از سکوی پرستش و خشوع می باشد.

داود علیه السلام اگر صاحب قدرت است چون عبد خداست، وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ. (1) ایوب اگر با دعا از گرفتاری نجات می یابد به خاطر عبودیت وی است وَادْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ. (2) یونس اگر از دل مخوف ماهی نجات می یابد! به برکت عبودیت است، فَنادى فى الظُّلُمَاتِ وَانَّ لآلهَ الْآلَاءِ أَنْتَ سُبْحَانِكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. (3)

ص: 66

1- ص 17.

2- ص، 41

3- انبیاء، 87

اگر پیامبرانی چون ابراهیم و اسحاق یعقوب صاحبان بینش و توانمندی شدند، به خاطر عبودیت است، وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحَقَ وَ يعقوبَ اَوْلَى الْاَيْدِي وَ الْاَبْصَارِ (1) اگر به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کتابی چون قرآن ارزانی می شود به خاطر عبودیت وی است، الْحَمْدُ لِلَّهِ اَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِهِ الْكِتَابَ. (2)

و اگر پیامبر به معراج عروج می کند به خاطر عبد بودنش است، سُبْحَانَ الَّذِي اَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَى. (3)

در پایان کار هم اگر کسی به بهشت رضوان و جنة الله نه بهشت نعمت ها، راه پیدا می نماید به خاطر این است که از زمره عباد الله، قرار گرفته است. نخست ورود در جمع عباد الله آنگاه ورود به لقاء الله و آنگاه بهشت برین الهی، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي (4)

این گونه است که بندگان خاص خدا با تمام وجود به عبودیت و بندگی خدا روی می آورند. امام جواد علیه السلام همانند سایر شاخص های عترت «أعبد» اهل زمان خویش است. امام جواد علیه السلام زیاد نماز مستحبی می خواند در برخی نمازهای مستحبی بعد از حمد هفتاد مرتبه سوره توحید قرائت می نمود. در نماز مستحبی اول ماه بعد از حمد سی

ص: 67

1- ص، 45

2- كهف، 1.

3- اسراء، 1.

4- فجر، 30

مرتبه سوره توحید می خوانند. در رکعت دوم بعد از حمد سی مرتبه سوره قدر را قرائت می نمود.

و هم چنین ذکرها و دعاهایی که در اوقات مختلف شبانه روز و قنوت نماز و روزهای ماه بر زبان حضرت جاری بوده است. و روزهایی که حضرت می گرفته است و انجام مناسک حج در خردسالی و بقیه عمر شریفش که در فصل جداگانه «حج» توضیح داده شده است. تمام این موارد گواه بر عبودیت و پرستش همراه با خشوع حضرت می باشد، که پایه و اساس سایر فضایل جواد الائمه علیه السلام قرار گرفته است.

حج

مظهر عبودیت و پرستش خداوند سبحان است. انجام مناسک حج در مشاهد مشرفه و اماکن مکرمه و مواقف کریمه بی بدیل است. نمونه دیگر ندارد. با انجام مناسک حج فضیلت و نورانیتی نصیب حج گزار می گردد که از هیچ راه و از هیچ عبادتی این فضیلت نصیب نمی شود.

بدین خاطر است که بندگان خدا پیامبران و امامان معصوم، تلاش وافر به انجام مناسک حج به صورت متعدد و مکرر می نمایند. از هر فرصتی برای حضور در مشاهد مشرفه بهره می برند. این شیوه از سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان دیگر به خوبی مشهود است.

جواد الائمه علیه السلام نیز از این فضیلت بهره کافی می برد. در مدت عمر کوتاه خود در نوبت های متعدد خود را به مواقف مکرمه می رساند،

مناسک حج را انجام داده و نورانیت و فضیلت حج بهره می برد. در این راستا از جواد الائمه علیه السلام چند نوبت حج از شواهد تاریخی بدست می آید.

1- نوبت اول در هنگام خردسالی و کودکی، به همراه پدرش علی بن موسی علیه السلام که حضرت وی را آغوش کشیده و موز پوست می کند و به کودک خردسالش می دهد. (1)

2- دوم در هفت سالگی که همراه پدر به مشرف شده است و هنگامی که متوجه می شود پدر با کعبه وداع آخر می نماید. سخت متأثر شده و در حجر اسماعیل به ناله و انابه می پردازد. (2)

3- سوم در سال 215 هجری (بیست سالگی) که به همراه همسرش ام الفضل هنگام عزیمت از بغداد به مدینه به حج مشرف شده بعد از انجام مناسک حج به مدینه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم بر می گردد. (3)

4- و چهارم در سال 219 در بیست و چهار سالگی نیز حضرت به حج مشرف شده و با کعبه وداع می نماید. (4)

دانش لدنی

هنگامی هدهد خبر از ملکه سبا (بلقیس) برای سلیمان آورد. سلیمان از پیرامونیان خود خواست که تخت بلقیس را در نزد وی

ص: 69

1- دلائل الامامة، ص 197

2- كشف الغمة، ج 3، ص 148.

3- طبری، ج 7، ص 513 الكامل، ج 5، ص 564

4- حياة الامام محمد الجواد، ص 68، نقل از اعلام الهداية، ج 11، ص 40

حاضر کنند. عفریت از آنچه گفت من کمتر از نصف روز آن را خواهم آورد. فرد دیگری (آصف بن برخیا) که علم لدنی می دانست گفت من پیش از این که نگاهت به تو باز گردد تخت وی را خواهم آورد. ناگهان کمتر از چشم به هم زدن تخت در نزد سلیمان حاضر شد.

دانش این فرد توانمند را قرآن تأیید می کند. وی دانش لدنی داشت، الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ (1) توانمندی این فرد به خاطر دانش وی بوده است که در کوتاهترین زمان تخت را در نزد سلیمان حاضر کرد. در این که این شخص چه می دانسته است، بین صاحب نظران تفاوت دیدگاه می باشد. برخی می گویند وی اسم اعظم می دانسته. برخی می گویند وی به لوح محفوظ علم داشته. برخی می گویند به کتاب های آسمانی علم داشته است.

نیز این نکته که اسم اعظم چیست و کدام یک از اسماء حسناى خداست. «الله» است، «الرحمن» است، «يا حي يا قيوم» است. تفاوت دیدگاه وجود دارد. (2)

نکته مهمی مفسر کبیر علامه دارد و آن این که اسم اعظم الهی از سنخ لفظ و واژه نیست. حقیقت و ظهور اسماء الهی است که در نظام هستی پدیدار می شود. این دانش از سنخ دانش اندیشه ای نیست. (3)

ص: 70

1- نمل، 40

2- مجمع البیان، ج 7، ص 223.

3- المیزان، ج 15، ص 363.

نکته مهم دیگر این است که دو نوع دانش برای انسان فراهم است. دانش اندیشه معمولی که از راه تجربه و کسب دانش یعنی مدرسه به دست می آید. علم و دانش لدنی که از راه پاکی و تقوی و تعلیم مستقیم الهی نصیب انسان می گردد. دانش انبیا و اولیا از قسم اول نیست از مدرسه و مکتب نیست، بلکه از نزد خداست، مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (1) علم لدنی است که این گونه فرد را توانمند می سازد. آنگاه اگر کسی از علم لدنی بهره مند شد، فراخور علم خویش به حقایق عالم آگاهی فراهم می کند و به انجام کارهای غیر عادی باذن الله توانمند می شود. خداوند سبحان را هر گاه به آن اسماء حسنا می خواند. آن اسم در نظام هستی و تکوین شکوفا می گردد و کاری خارق العاده شکل می گیرد.

علم دانش عترت و جواد الائمه علیه السلام این گونه است. علم لدنی است. عترت همگان در این فضیلت یکسان هستند، أَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَتَوَارَثُونَ أَصَاغِرُنَا أَكَابِرَنَا. (2) عترت در این فضیلت بر همگان برتری دارد عترت در فضیلت علم لدنی حتی بر پیامبران پیشین و حتی پیامبران اولوالعزم مانند نوح و ابراهیم علیهما السلام برتری دارند. توضیح این نکته در کتاب فاطمه علیها السلام الگوی زندگی آمده است. (3)

ص: 71

1- هود، 1

2- القطره، ج 2، ص 455.

3- فاطمه علیهما السلام الگوی زندگی، ص 114

یکی از همراهان جواد الائمه علیه السلام در کنار رود دجله به حضرت می گوید پیروان تو بر این باورند که تو وزن آب «دجله» را می دانی آیا این باور صحیح است! امام در پاسخ وی می فرماید آیا خدا می تواند یک پشه را توانمند به این امر کند. وی می گوید آری. آنگاه ادامه می دهد من که برترین هستم سزاوارتر به این امر می باشم، فَقَالَ أَنَا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ بَعْضَةِ وَمَنْ أَكْثَرَ خُلُقَةَ (1).

این مورد یک نمونه از دهها موارد علم و آگاهی حضرت به غیب است. این نمونه یعنی امام معصوم به وزن آب دریاها آگاه است. به تعداد برگ های درختان آگاه است، به تعداد ریگ های بیابان آگاه است، از تعداد ستارگان آسمان آگاه است، به همه هستی آگاه است. این نمونه یعنی امام معصوم علم لدنی دارد. اگر آصف برخیا بهره فراوان از علم لدنی داشت و آنگونه اعجاز نمود که تخت ملکه سیأ را در اسرع وقت (کمتر از چشم به هم زدن) در نزد سلیمان حاضر نمود، امام معصوم مصداق بارز و راسخ در علم لدنی است، برترین مرحله علم لدنی و آگاه و توانمند است. آصف برخیا و نیز سلیمان پیامبر در برابر فضیلت و برتری جوادالائمه علیه السلام فروتن است. زیرا که عترت برترین است. عترت برتر حتی از انبیاء پیش از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. عترت توانمندتر از همگان است. برتری عترت از دانش لدنی وی است، که بدون واسطه از نزد خداوند سبحان بهره می گیرد.

ص: 72

1- اثبات الوصیة، ص 227، بحار، ج 50 ص 100، القطره، ج 1، ص 415.

نکته ای نیز شایسته یاد آوری است که در آثار تاریخی در مورد علم و دانش حضرت این مطلب آورده شده است که حضرت در ده سالگی در یک مجلس سی هزار سؤال را پاسخ دادند!⁽¹⁾ این نکته با وضع عرفی و عادی سازگار نیست. زیرا اگر برای هر سؤال و جواب یک دقیقه هم وقت صرف شود. برای طرح سی هزار سؤال و جواب پانصد ساعت وقت نیاز است. به همین خاطر مفهوم صحیحی از این گونه آثار به دست نمی آید. مگر اینکه به گونه تأویل شود که فرضاً با پاسخ یک سؤال پاسخ دهها سؤال مشابه نیز داده شده است. و یا منظور بیان کثرت است. در هر صورت این مطلب از امام معصوم روایت نشده است، از ابراهیم بن هاشم قمی نقل شده است. به همین خاطر انگیزه ای برای توجیه آن وجود ندارد.

شهامت

منابع فراوانی نگاشته اند که مأمون روزی عزم شکار نمود. هنگام حرکت به سوی صحرا در جلو مسیر حرکت وی جمعی از بچه ها در حال بازی بودند که محمد بن علی علیه السلام نیز در جمع آنان بود (گرچه بازی نمی کرد) با نزدیک شدن مأمون به جمع بچه ها، آنها از هیبت و شکوه خلیفه هراسناک شده به اطراف پراکنده شدند. تنها جواد الائمه علیه السلام که یازده ساله بود ایستاد. مأمون هنگامی که رسید از وی

ص: 73

1- کافی، باب مولد ابی جعفر الثانی علیه السلام، حدیث 7 کشف الغمة، ج 3، ص 150، بحار ج 50 ص 93، الفطرة ج 1، ص 409

پرسید تو چرا همانند دیگر بچه ها فرار نکردی وی جواب داد. راه برای عبور خلیفه تنگ نبود و من هم تخلفی نکرده بودم که از ترس فرار کنم و به خلیفه هم خوش بین هستم که بی سبب کسی را مجازات نمی کند!

مأمون از پاسخ وی شگفت زده شد از نام و نشان می پرسد (این پرسش دلیل بر این نیست که مأمون حضرت را نمی شناخته است، زیرا در همین سن و سال مأمون جواد الائمه علیه السلام را به دامادی خود برگزیده بود.) حضرت هم خود را معرفی نمود که فرزند علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب هستم! مأمون به شکار رفته بعد از چند ساعت از همان مسیر باز می گردد دوباره جمع همان بچه ها را مشاهده می کند که از شوکت وی هراس نموده پراکنده می شوند و تنها محمد بن علی در جای خود می ایستد. مأمون که از رفتار وی شگفت زده بود سؤال دیگری مطرح می سازد. در صحرا بازهای شکاری برای شکار فرستاده بود و بازها از آسمان ماهی های ریز شکار کرده بودند! مأمون که در شگفت بود که در آسمان چگونه ماهی یافت شده است. ماهی های ریز را در مشت خود قرار داده از محمد بن علی علیه السلام می پرسد در مشت من چه چیزی پنهان است. جواد الائمه علیه السلام پاسخ می دهد ماهی های ریزی که در هنگام بخار آب دریاها به همراه ذرات ریز آب به آسمان می روند و بازهای خلیفه آنها را شکار نموده اند. اینک خلیفه آن ماهی ها را در

مشت خود پنهان ساخته و می خواهند سلاله نبوت را مورد آزمایش قرار دهد! مأمون بیش از پیش از پاسخ امام شگفت زده شده اظهار می دارد که حقیقتاً تو فرزند رضا میباشی (1)

این نکته تاریخی شهامت و سترگی جواد الائمه علیه السلام را گواه است، که همانند سایر هم سال های خویش از هیبت خلیفه هراس نمی کند. مقاوم می ایستد و با شهامت سؤال های خلیفه را پاسخ می دهد.

بازی در دوران کودکی!

شناخت فضایل عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم خیلی هم آسان نیست. برداشت ها از منابع و مصادری که عمده آنها از زبان قرآن و عترت می باشد، بسیار متفاوت می باشد. به همین خاطر زمینه تحقیق در اندیشه و رفتار عترت بسیار گسترده است. از منابع به خوبی این نکته به دست می آید که زندگی ائمه اطهار با دیگران بسیار متفاوت می باشد. آنان از همان دوران کودکی صاحب کمال و رشد بوده اند. در دوران کودکی تا آن مرحله تکامل بار یافته اند که منصب امامت نصیب آنان شده است. در گهواره سخن گفتند و حتی پیش از دوران گهواره در رحم مادر ذکر و نام خدا بر زبان جاری ساخته اند.

زندگی آنان حتی در دوران کودکی کاملاً با دیگران متفاوت می باشد. نوع کودکان در این دوره بیشترین علاقه را به بازی دارند. و

ص: 75

1- مطالب السؤل، ج 2، ص 142، مناقب، ج 4، ص 420، الفصول المهمة، ج 2 ص 1040، الصواعق المحرقة، ص 205، سبائك الذهب، ص 338

هماره با همسالان خویش به بازی می پردازند. از منابع معتبر این مطلب به خوبی به دست می آید که امامان معصوم در دوران کودکی به بازی نمی پرداخته اند. بازی و سرگرمی که در خیال بازی کنان ترسیم زیبا و لذت گویا دارد و در حد خیال پردازی است. به همین خاطر با دوران کودکی آنان تناسب دارد و هر مقدار انسان رشد می نماید از بازی های دوران کودکی نیز فاصله می گیرد. تا آنجا که در دوران بزرگسالی از بازی های دوران کودکی متنفر نیز می باشند. گرچه در دنیای امروز ما بزرگسالان نیز به نوعی دیگر به بازی و سرگرمی در ورزشگاه ها عمر خویش را سپری می سازند.

در هر صورت در معرفی عترت از زبان عترت این نکته شفاف است، که شاخص های عترت حتی در دوران کودکی به بازی نمی پرداخته اند. زیرا که بازی که ساخته خیال انسان است با شئون والای عترت سازگاری ندارد. اینک توضیح این نکته را از زبان عترت می نگاریم.

امام صادق علیه السلام در معرفی شاخص عترت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید، **إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَلْهُوُ وَلَا يَلْعَبُ. (1)** «صاحب این منصب (امامت) کاری لهو و بازی نمی کند».

«لهو» در فرهنگی روایات چه بسا به کارهای گناه کاربرد دارد. کار لهوی غنای لهوی. اگر منظور از لهو گناه باشد البته امام معصوم منزّه

ص: 76

از گناه است. اما منظور از «لعب» همان بازی است که نه تنها گناه از زندگی عترت به دور است بلکه بازی نیز با مقام آنان سازگاری ندارد. نکته مهم این روایت این است که سخن در مورد موسی بن جعفر علیه السلام تنها نیست. بلکه امام صادق علیه السلام می فرماید صاحب منصب امامت (هر کس باشد) به بازی نمی پردازد.

و نیز در مورد دیگر امام صادق علیه السلام در باره فرزندش موسی علیه السلام اظهار می دارد: بایی و امی مَنْ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ. (1)

«پدر و مادرم فدای کسی که به کار لهو و بازی نمی پردازد».

آنگاه مورد دیگری در روایت آمده که در این هنگام که امام صادق علیه السلام فرمود صاحب این منصب بازی نمی کند. موسی بن جعفر علیه السلام که کودک بود به همراه گوسفندی وارد شدند در حالی که به گوسفند می گفت أُسْجِدِي لِرَبِّكَ. (2) «در پیشگاه خدای خود سجده کن». همراه گوسفند است که ما با گوسفند این گونه گفتگو می کنند. این رفتار بازی نیست این رفتار حق و توحید و خداشناسی و آموزش است.

از زبان امام عسکری علیه السلام نیز این گونه روایت شده است که، مَا لِلْعَبِّ خَلْقْنَا لِلْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ. «ما برای بازی خلق نشده ایم ما برای فضیلتی برتر دانش و عبادت و پرستش خدای سبحان خلق شده ایم». یعنی دانش و

ص: 77

1- همان، 218

2- کافی، باب النص علی ابي الحسن علیه السلام، حدیث 15.

پرستش برترین فضیلت انسان را شکل می دهند. انگیزه اصلی انسان از آفرینش وی است. این یک اصل مهم در زندگی و اندیشه و رفتار عترت است، که فضیلت و برتری آنان را بر دیگران گواهی می دهد.

بر زبان بسیاری از گویندگان این نکته جاری است که جواد الائمه علیه السلام به همراه دیگر کودکان در مسیر راه مأمون به بازی مشغول بوده است. با توجه به نکته یاد شده این سخن صحیح نمی باشد. حضرت همراه کودکان بازی نمی کرده است. در تعبیر منابع هم این گونه است که جواد الائمه علیه السلام آنجا ایستاده بوده است، محمد واقف معهم (1) و نیز تعبیر این گونه است که محمد الجواد واقف عندهم (2) سخن از بازی وی به همراه دیگر کودکان نیست.

نیز اگر در مورد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صل یا فاطمه علیهما السلام سخن از همراه شدن با حسن و حسین علیهما السلام است (3) نمی توان گفت آنان در دوران کودکی بازی می نمودند. زیرا انس با کودکان آغوش گرفتن آنان و بوسیدن و بوییدن کودکان غیر از بازی های کودکانه و همراه شدن با دیگر کودکان است.

مدیریت

مدیریت از ویژگی های برتر شاخص های عترت می باشد. امامان معصوم شیوه مدیریت اجتماعی آنان نیز بر همگان الگو و اسوه است

ص: 78

1- مطالب السؤل، ج 2، ص 141

2- فصول المهمة، ج 2، ص 1040

3- مستدرک الوسائل، ج 43، ص 271، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الگوی زندگی، ص 221

تدبیر امور اجتماعی امامان تشکل همسوی عترت را همواره منسجم ساخته و از بحران‌ها عبور داده است. طوفان‌های سیاسی و جریان‌های اجتماعی چالشگر عترت نتوانسته به اهداف عترت و تشکل همسوی عترت آسیب جدی وارد سازد.

این مدیریت در ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی و اقتصادی و نیز سیاسی عترت مطرح می‌باشد. افزون بر این که عترت در حوزه فرهنگی مدیریتی را ساماندهی نمودند. با تمام قدرت‌های مخالف، مقابله نمودند. فرهنگ قرآن و عترت را همواره در جامعه مستقر ساختند.

البته این فرصت تحلیل مدیریت‌های اجتماعی و سیاسی نیست. هدف تنها اشاره به یک ویژگی عترت است. و هدف بازگو نمودن توانمندی جواد الائمه علیه السلام در دوران کودکی است که در این دوران حضرت چه آن هنگام که همراه پدرش علی بن موسی علیه السلام بودند و چه بعد از تبعید امام رضا علیه السلام به مرو و تنها ماندن محمد به علی علیه السلام در مدینه، حضرت به امور اجتماعی بیت امامت به زیباترین شکل آن می‌پرداخته است. در این باره می‌نگارند: **وَلَمْ يَزَلْ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ حَدَائِثِهِ وَصِبَاهٍ يُدَبِّرُ أَمْرَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ وَيَأْمُرُ الْمَوَالِي وَيُنْهَاهُمْ**. (1) «هنگامی حضرت در مدینه بودند به امور علی بن موسی علیه السلام می‌پرداختند و امور بیت امامت را عهده دار بودند. با این که از لحاظ

ص: 79

سن در دوران کودکی بودند.» این نکته این ویژگی را دلالت دارد که عترت در تمام دوران زندگی از مدیریت و ساماندهی اجتماعی برتر بهره مند بوده است. که این حقیقت را به طور شفاف در جریان های اجتماعی زمان عترت که در نوشتارهای گوناگون شاخص های عترت در بخش چهارم نگاشته شده است، به خوبی می توان مشاهده نمود.

امام ملک امام ملکوت

ابراز کرامت و امر خارق العاده برای اولیاء الهی چون عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم آسان ترین اقدام برای آنان است، امام الممتقین محمد تقی علیه السلام از غیب خبر می دهد. و کرامت می آفریند خبر دادن از غیب مانند با خبر شدن از هنگام شهادت پدرش علی بن موسی علیه السلام و دست خویش را بر درخت خشک نهاده سبز می گردد. با حیوانات گفت و شنود می کند.

در منزل مسیب درخت سدر که میوه نمی داده قرار داشت. حضرت پای درخت وضو گرفته و نماز می خواند درخت سبز شده و میوه به بار می آورد که حضرت و هم اهالی از آن تناول می نمایند. بیماران را شفا می دهد. ریگ های زمین را تبدیل به جواهر می نماید و دهها مورد دیگر از کرامات حضرت در آثار روایی و تاریخی ثبت شده است. (1)

ص: 80

منشأ و مبدأ این کرامت ولایت مداری و مظهر أسما و صفات حسنای الهی قرار گرفتن است. اگر کسی در پاکی و تقوا بینش و پرستش پیش رفت. اگر کسی به آن حد از کمال رسید که اراده اش اراده الهی شد و نگاهش نگاه خدا، دستش دست خدایی گردیده، **يُدَاللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ** آنگاه به اذن قدرت الهی کارهای خارق العاده انجام می دهد. انگیزه کرامت از جانب اولیاء الهی هم برای تثبیت باورهای پیروان به حقایق دینی است. برای این که مردم به سمت فضایل بی بدیل عترت روی آورند. هنگامی که مردم از امام معصوم کرامت ببینند باورشون فزونی یافته و گرایش آنها به رهبری آنان عمیق تر می گردد. آنگاه مردم با ارزش های الهی و انسانی آنان بهتر و بیشتر آشنا شده و با قلبی مطمئن اندیشه و رفتار عترت را الگوی خویش بر می گزینند.

جواد

وَسَجِّتِكُمُ الْكُرْمُ (1). امام هادی علیه السلام

عترت از زبان عترت این گونه ستایش می شود که کرم و بخشش سیره و روش عترت است. تمام شاخص های عترت در بذل و بخشش و جود و سخا بر همگان پیشی گرفته اند.

جواد الائمه علیه السلام نیز یکی از همین تبار است که شهرت جود و سخاوتش زبانزد است. و لقب زیبای «جواد» به خاطر همین صفت و سحیه بارز وی می باشد.

ص: 81

ابن تیمیه اعتراف کرد، و هو معروف بالسَّخَاءِ وَ لِهَذَا سَمِّيَ بِالْجَوَادِ (1). ذهبی نیز آورده یکی از افرادی که معروف به جود سخاء می باشد. جواد الائمه است و به همین خاطر «جواد» عنوان گرفته است. (2) در صحرا سفره پهن نمودند. بعد از صرف غذا غلام همراه حضرت که ته مانده سفره را جمع می نمود. امام به وی فرمود در صحرا هر مقدار از غذا مانده است واگذار ولوران گوسفند باشد، ما كان في الصحرا فدعته ولو فخذ الشاة وما كان في البيت فتببعه و القطه (3)

«احمد بن حديد» با همراهان عازم سفر حج بود، راهزنان به آنان هجوم برده و تمام زاد و اموال آنان را به غارت بردند. هنگامی که به محضر جواد الائمه علیه السلام رسیدند و جریان رابازگو نمودند. جواد الائمه علیه السلام به مقداری از اموال که از آنان به سرقت رفته بود برای همه همراهان تأمین نمود. (4)

صفت جواد این گونه براننده حضرت است که خود حضرت نیز خویشان را جواد می نامد و به آن افتخار می کند، أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِي الرِّضَا أَنَا الْجَوَادُ. (5)

ص: 82

1- منهاج السنة، ج 2، ص 127، نقل از حياة الامام الجواد، ص 30

2- تاريخ اسلام، ج 15، ص 385

3- بحار، ج 50 ص 87

4- بحار، ج 12، ص 109، اعلام الهداية، ج 11، ص 45

5- بحار، ج 50 ص 108.

عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانَ. (1) امام هادی علیه السلام

احسان به معنای نیکی کردن به دیگران چه انسان های دیگر و چه حیوانات را شامل است. نیکی به دیگران از ویژگی های پسندیده انسانی است. تمام انسان ها از این ارزش انسانی ستایش می کنند و به آن علاقه مند می باشند.

قرآن که ریشه معارف و اخلاق است، از این ارزش این گونه ستایش می نماید، وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ، (2) « به دیگران نیکی کنید که خداوند نیکی کنندگان را دوست می دارد».

علی بن ابی طالب علیه السلام در تثبیت این ارزش به سبط اکبر نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و همگان این گونه خطاب می نماید، به دیگران نیکی نما همانگونه که دوست می داری بر تو نیکو کنند، أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ. (3) که این ارزش را امام هادی علیه السلام به عنوان روش و سیره اهل بیت عنوان می نماید، وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانَ.

اصل مهم دیگر در مورد احسان قرآن شفاف می سازد که بازتاب احسان به خودنیکی کننده برمی گردد. هر کس به دیگران نیکی کند به خود نیکی کرده است همان گونه که پیگرد جفا به دیگران نیز به خود جفا کار بازگشت دارد، إِنْ أَحْسَنْتُمْ، أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ، وَإِنْ

ص: 83

1- البلد الأمين، ص 423

2- بقره، 195

3- نهج البلاغه، نامه 31، ص 301

أَسَاتْمُ، فَلَهَا(1) بازتاب اصلی کار نیک به نیکو کار بازگشت دارد گرچه دیگری نیز از احسان وی بهره مند گردد و پیگرد بدی و جفا به دیگران نیز به فرد جفاکار بازگشت دارد گرچه دیگری نیز از جفای وی آسیب ببیند. این نیز اصل مهم دیگر قرآنی است.

و اینک عترت بر این محور پافشاری دارد. عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم احسان و نیکی به دیگران را به طرز زیبا جلوه گر ساخته اند. حتی احسان و نیکی به دشمنان خود حتی احسان و نیکی به افراد که در حق آنان جفا روا داشته اند. امیر مؤمنان به فرزندش حسن مجتبی دستور داد به فرزند مرادی قاتل حضرت که در اسارت آنان بود احسان کند.(2)

امام مجتبی از کنار بوستان عبور می کرد به غلامی سیاه چهره برخورد کرد که مقداری نان در اختیار دارد. یک لقمه از آن را می خورد تکه دیگری را به سگی که در کنارش قرار دارد می افکند. اندکی به کار وی نظاره کرد از وی پرسید چه چیز باعث شده به این حیوان احسان کنی. وی گفت من شرم دارم که من چیزی بخورم و حیوان نگاه کند.

کار وی امام را پسند آمد. عبور کرد و سراغ صاحب بوستان و غلام را گرفت غلام را خرید و آزاد کرد و بوستان را نیز خرید به وی هدیه نمود.(3) این نمونه احسان آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم است. این شکوفایی احسان به

ص: 84

1- اسراء، 7.

2- مناقب، ج 3، ص 358

3- اعلام الهدایة، ج 4، ص 37.

دیگران است که در دست مبارک فرزند فاطمه علیها السلام این گونه متجلی شده است.

و اینک جواد الائمه علیه السلام منبع جود و سخاوت عفو و گذشت، احسان می نماید. جواد الائمه آن گونه جود و احسان روا داشت که «جواد» نامیده شد. نیکی در حق دیگران امداد دیگران به برای برطرف شدن گرفتاری های زندگی، سنجیه حضرت است. شخصی از اهالی بست و سجستان (سیستان) هم سفر حضرت در سفر حج می باشد از حضرت می خواهد به والی سجستان نامه بنگارد که در حق وی احسان کند. امام ابتدا می گوید من وی را نمی شناسم. آن شخص اظهار می دارد وی از دوستان شماست. امام به والی مینگارد. فَأَحْسِنْ إِلَى إِخْوَانِكَ. والی سیستان از اقدام امام خوشحال شده و فرد را مورد عنایت قرار داده وی را از پرداخت مالیات و خراج تا والی زنده است، معاف می دارد. و هدایا نیز به وی اعطا می نماید. (1)

ابراهیم بن محمد از جانب والی و حکومت مورد ستم قرار می گیرد. جواد الائمه علیه السلام نامه نگاشته از وی دلجویی می نماید. و با وی اظهار همدردی می نماید. و در حق وی دعا می کند، عَجَّلَ اللَّهُ نُصْرَتَكَ عَلَى مَنْ ظَلَمَكَ (2)

فردی مصیبت دیده فرزند عزیزش را از دست می دهد. جواد الائمه علیه السلام به وی نامه نگاشته می نویسد خدا عزیز ترین را می گیرد تا اجر و پاداش

ص: 85

1- فروع کافی، ج 5 ص 111.

2- بحار، ج 12، ص 126، اعلام الهدایة، ج 11، ص 47.

فراوان نصیب طرف نماید، **أَتَمَّا يَأْخُذُ مِنَ الْوَالِدِ وَغَيْرِهِ أَزْكَى مَا عِنْدَ أَهْلِهِ لِيُعْظَمَ بِهِ أَجْرًا مُصَابٍ بِالْمُصِيبَةِ (1)**

شخصی از شیعیان به جواد الائمه علیه السلام، نامه نگاشته از مصیبت وارده بر خود شکوه می نماید. امام جواد علیه السلام در پاسخ وی می نگارد. خدا نفیس ترین و عزیز ترین را از طرف می گیرد، تا پاداش فراوان نصیب وی کند، **أَمَّا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ مَالِ الْمُؤْمِنِينَ وَمِنْ وُلْدِهِ أَنْفُسَهُ لِيُؤْجَرَ عَلَى ذَلِكَ (2)**. داستان گوسفند قربانی نمودن حضرت هم در همین بخش اشاره شد.

این گونه جواد الائمه علیه السلام با نیکی و احسان به دیگران از رنج و اندوه آنان می کاهد. آنان را به حقایق و معارف الهی آشنا می سازد.

ص: 86

1- وسائل، ج 2، ص 874

2- همان، ص 893

نگاه زیبا

عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم کوثر معارف الهی می باشند. دانش عترت دانش الدنی و آموزه های آنان عرشی و آن سویی می باشد. اندیشه و رفتار عترت راهگشا و الگوی دیگران است. چون عترت معصوم از گناه و مصون از خطاست تمام شؤون آن سوی دیگران است. در عین حال برخی از اندیشه ها و آموزه ها ویژگی هایی دارند، که تعدادی از آنها را برگزیده مورد نگر قرار می دهیم.

هنگامی که بر انسان حادثه ناگوار وارد می شود، اموال خویش را از دست می دهد و یا عزیزی از عزیزانش را خدا از وی می گیرد، شخص حادثه دیده مضطرب و نگران و گریان می گردد. گاهی این گونه برداشت می کند که مورد بی مهری خدا قرار گرفته که عزیش را از وی گرفته است!

نگاه این گونه به حوادث و مصیبت ها نگاهی ناروا و چه بسا زشت باشد. این گونه برداشت، برداشت غلط است. چون عترت به حقایق

آگاه است اندیشه و رفتار عترت اصلاح الگوها می باشد. عترت الگوی صحیح در برابر چشمان همگان ترسیم می نماید. نگاه ها را دگرگون می سازد و نگاه زشت را به نگاه زیبا تغییر می دهد.

عترت چون راز این گونه پدیده ها را می داند نگاهی زیبا به این گونه پدیده ها دارد. این باور حق را شفاف می سازد که اگر خدا عزیزترین فرد انسان را از وی می گیرد و یا اگر نفیس ترین اموال وی را از وی می گیرد در پی آن پاداش بزرگی را نصب آن شخص می کند که به مراتب برتر از آن فرزند و از آن مال نفیس می باشد. آن پاداش از این راه نصیب آن شخص می گردد. هنگامی که به راز پدیده آگاهی حاصل کند، نگرانی برطرف شده و آرامش به وی باز می گردد. جواد الائمه علیه السلام در این باره این گونه آموزه عرشی را شفاف می سازد.

علی بن مهزیار گزارش می کند شخصی که از مصیبت فرزندش سخت آشفته شده بود، به جوادالائمه علیه السلام نامه نوشت و شکوه نمود. امام جواد علیه السلام در پاسخ وی نگاشت خداوند از مال مؤمن و فرزندانش نفیس ترین آنها یعنی با ارزش ترین و عزیزترین را بر می گزیند، تا وی را بر این مصیبت پاداش دهد، **أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَخْتَارُ مِنْ مَالِ الْمُؤْمِنِ وَ مِنْ وُلْدِهِ أَنْ يَجْرَهُ عَلَى ذَلِكَ. (1)**

و نیز در سخن دیگر در مورد شخصی که پسر عزیزش را از دست داده بود فرمودند، خدا پاکترین فرزند را انتخاب می کند، تا پاداش

ص: 88

بزرگی را نصیب آن خانواده نماید، اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَأْخُذُ مِنَ الْوَالِدِ وَغَيْرِهِ أَزْكَى مَا عِنْدَ أَهْلِهِ لِيُعْظَمَ بِهِ أَجْرُ الْمُصَابِ بِالْمُصِيبَةِ. (1)

این آموزه عرشی دیدگاه‌ها را تغییر می‌دهد که خدا چون وی را دوست داشته این گونه به مصیبت گرفتارش نموده است. آنگاه با این آموزه عرشی شخص دیدش نسبت به مصیبت تغییر می‌کند به مصیبت زیبا می‌نگرد و زیبا می‌بیند، که الْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ

مصیبتی بزرگتر از شهادت حسین بن علی علیه السلام و یارانش بر اهل بیت علیهم السلام در دنیا وجود ندارد. هنگامی که دشمن (عبید الله) به زینب کبری علیها السلام عقیده بنی هاشم خطاب کرد که دیدی خدا بر شما چه مصیبتی وارد ساخت. دختر امیر المؤمنین علیها السلام در پاسخ وی فرمود: مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً (2) «من در حادثه کربلا جز زیبایی چیزی ندیدم» این دیدگاه عرشی عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تربیت یافتگان مکتب علوی می‌باشد. چگونه حوادث و مصائب را زیبا می‌نگرند؟!

روز تلخ!

فطرت انسان همه فضایل و خوبی‌ها را خواهان است. فطرت پاک انسان پاکی را دوست دارد. هر اقدام که بر اساس پاکی و رعایت موازین باشد منطبق بر خواسته‌های فطری انسان می‌باشد، عدالت در

ص: 89

1- وسائل، ج 2، ص 874

2- بحار، ج 45، ص 116

رفتار امری حق است و فطرت چون حق پذیر است، عدالت را می پذیرد بر این اساس حق و عدل منطبق بر فطرت انسان است.

اگر فردی از خواسته های فطری خویش فاصله گرفت و به هنجارشکنی مبتلا شد. چنین شخصی خواهش های نفسانی را پی جویی نموده و گرایش های طبیعی را بر گرایش های فطری ترجیح داده است. چنین فردی که در بنیان پایه را کج نهاده است، در تمایلات و خواسته های وی نیز گردش حاصل می شود. روی کرد به ناهنجاری روش وی می گردد. بدین خاطر خواسته های فطری برای وی ناگوار خواهد بود، که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: الحق مُرٌّ (1) «حق تلخ است». حق و عدل و انصاف بر فطرت انسان تلخ نیست. بلکه شیرین ترین بر کام فطرت است. تلخی حق به خاطر این است مزاج دگرگون شده و مزاج فطری بیمار شده است. بر مزاج بیمار عسل نیز تلخ کام خواهد بود. بر این اساس حق بر کام فطرت شیرین است. الحق مُرٌّ مربوط به خواهش ها و طبیعت انسان است. حق بر طبیعت انسان تلخ است. زیرا که طبع انسان گرایش به هنجارشکنی دارد.

اینک جوادالائمه علیه السلام افق دیگری از معرفت عرشی را روشن می سازد. بر اساس همین خواسته های فطری و طبیعی انسان این گونه اظهار می دارد که انسان ناهنجار و ستم پیشه روز تلخی در انتظارش است. و آن روز عدل است. **يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ**

ص: 90

عَلَى الْمَظْلُومِ (1) «روز عدل بر ستمگر تلخ تر است از روز ستم بر ستم دیده» چرا این گونه است؟

علت تلخ بودن روز عدل بر ظالم این نکته می تواند باشد که انسان ستمگر خواسته های طبع و خواهش های نفسانی را بر فطرت خویش ترجیح داده و فطرت خویش را با خواهش های نفسانی سرکوب نموده است. این چنین فردی خواهش های نفسانی برایش شیرین است. حقیقت و عدل و انصاف که بر وفاق خواسته های فطری می باشند، برای افراد ناهنجار تلخ خواهند بود. بدین خاطر روز عدل هنگامی که بر اساس حقیقت و حق بر علیه ظالم داوری می شود. ظالم به مجازات رفتار ناهنجار خویش می رسد، چون عذاب و در واقع کیفر کارش به طبع وی سازگار نیست، برای ستمگر بسیار تلخ خواهد بود. اما فرد ستم دیده که مظلوم واقع شده است چون امید مجازات و انتقام دارد و چون داوری فطرت و وجدان و نیز داوری محکمه الهی به سود وی است، تحمل ستم را بر وی هموار می سازد. و چون در راه پاکی و ارزشهای الهی است، تحمل ظلم به وی شیرین نیز خواهد بود. البته تحمل ستم غیر از ستم پذیری است.

برخورد با دگر اندیش

اشاره

مناظره و گفتمان هماره بین پیروان مرام ها مطرح می باشد. در بسیاری موارد در اثر اینکه یک طرف گفتمان یا هر دو طرف تحمل

ص: 91

1- کشف الغمة، ج 3، ص 134

دیگری را ندارد مناظره به نزاع و کدورت می انجامد و پی آمد آن هم تفرقه و جدایی بین پیروان فرقه ها می گردد. چند چیز موجب رنجش و نیز نزاع بین دو طرف گفتمان می گردد. رعایت ننمودن آداب و آداب 2- توهین به طرف مقابل 3- لجاجت بر موضع خویش و نپذیرفتن سخن مبرهن و مستند طرف مقابل. خلاصه پایبند نبودن به اصول پذیرفته شده محاوره باعث رنجش طرف مقابل و ایجاد تنش می گردد.

امامان معصوم همواره در برابر دگراندیشان قرار داشتند. اندیشه و رفتار آنان برای پیروان آنان در این راستا می تواند الگو باشد. امامان معصوم به لحاظ رعایت نهایت آداب و آداب در گفتگو و نیز به لحاظ سعه صدر و تحمل وسیعی که از آن بهره مند بودند، از گفتگوهای تنش زا و از موضع گیری ها نزاع افکن همواره به دور بودند.

با این روش توانستند بر مخالفان و دگراندیشان خویش فایق آیند. مناظره ها و گفتمان هایی میان امامان و دیگر اندیشان که در سینه تاریخ ثبت و ضبط است، بهترین گواه بر این مدعی است. مانند مذاکرات امام سجاد علیه السلام سفیان ثوری ها. مانند مناظره های متعدد امام صادق علیه السلام با سران مذاهب و فرق مسلمان و مانند مناظره های امام رضا علیه السلام با رهبران ادیان و مرام ها در زمان مأمون. (1)

و اینک جوادالائمه علیه السلام می آموزد که در برابر دیگر اندیش چگونه باید برخورد نمود. مناظره و گفتگویی بین حضرت و «یحیی بن اکثم»

ص: 92

را می‌نگریم. جواد الائمه علیه السلام با جدال احسن و بهره‌وری از باورهای طرف مقابل طرف را منکوب سخنان خویش قرار می‌دهد و بر وی فایق می‌آید. در عین حال که آداب و آداب را به طور کامل رعایت می‌نماید این گفتگو را پی می‌گیریم.

در این گفتگوی یحیی بن اکثم را وادار ساخته‌اند. برخی مطالبی که در مورد خلفا حقیقت ندارد و با باورهای جواد الائمه علیه السلام نیز سازگار نیست، مطرح سازد. و از امام جواد علیه السلام جواب مطالبه نماید.

یحیی بن اکثم می‌پرسد نظر شما در مورد روایتی که می‌گوید خدا به جبرئیل خطاب کرد و گفت خدا از ابوبکر راضی است از وی پرس آیا وی نیز از خدا راضی می‌باشد یا خیر چیست! امام جواد علیه السلام در پاسخ می‌فرماید من منکر فضایل ابوبکر نیستم لیکن آن کسی که این سخن را روایت کرده باید به روایت دیگری نیز توجه داشته باشد، که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بد در حجة الوداع فرمودند اکنون دروغگویان بر من زیاد شده‌اند و بعد از من زیادتر هم خواهند شد. هر سخنی از من نقل شد آن را به کتاب خدا (قرآن) عرضه کنید اگر مطابق با کتاب الله بود آن را پیروی نمایید، اگر مخالف کتاب الله و سنت و روش من بود، آن را رها سازید. این خبر مخالف کتاب خداست. زیرا خدا می‌فرماید ما از تمام وسوسه‌ها و آنچه در درون انسان هاست با خبر هستیم، وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا نُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (1) چگونه می‌شود رضایت و عدم رضایت ابوبکر از خدا بر خدا

ص: 93

پنهان باشد، از جبرئیل سؤال نماید، حتی سَأَلَ عَنْ مَكْنُونِ سِرِّهِ، هَذَا مُسْتَحِيلٌ فِي الْعُقُولِ . مضمون این روایت از دیدگاه عقلی محال است!

آنگاه یحیی بن اکثم سخن دیگری را در مورد ابوبکر و عمر مطرح می سازد. مثل ابی بکر و عمر مانند مثل جبرئیل و میکائیل در آسمان است، أَنَّ مَثَلَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ فِي السَّمَاءِ. امام در پاسخ این گونه حدیث ساختگی می فرماید این سخن نیز خدشه دار است. زیرا ابوبکر و عمر بیشتر عمر خویش را مشرک و بت پرست بوده اند. نمی توانند همانند فرشتگان چون جبرئیل و میکائیل باشند.

آنگاه ابن اکثم حدیث ساختگی دیگری مطرح می سازد، که روایت شده ابوبکر و عمر سروران پیران بهشتند، أَنَّهُمَا سَيِّدَا الْكُهُولِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، امام جواد علیه السلام در پاسخ این سؤال نیز می فرماید این حدیث نیز محال است صحیح باشد. زیرا بهشتیان همگی جوان هستند و فرد پیر در بهشت وجود ندارد و این حدیث را بنی امیه در برابر حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ساختند، که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد حسن و حسین علیهما السلام فرمودند، الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. (1) «حسن و حسین سروران جوانان بهشتند».

و نیز این اکثم حدیث دیگری را مطرح ساخت که روایت شده است که عمر بن الخطاب چراغ اهل بهشت است، إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ

ص: 94

سِرَاجِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، امام محمد تقی علیه السلام در پاسخ فرمودند در بهشت فرشتگان مقرب درگاه خدا و نیز آدم و محمد و سایر پیامبران وجود دارند. بهشت به نور هیچکدام از آنها روشن نیست تا چه رسد به روشنایی نور عمر، حَتَّى تُضِيءَ بِنُورِ عُمَرَ.

آنگاه یحیی می گوید روایت شده که سکینه با زبان عمر عمر سخن می گوید! امام در پاسخ وی می فرماید اگر فضیلتی برای عمر باشد من آن را منکر نمی شوم و لیکن ابوبکر که افضل از عمر بود بر بالای منبر اعتراف کرد همراه من شیطانی است که همواره مرا فریب می دهد هنگامی که من به آن تمایل کردم مرا دریابید.

آنگاه یحیی گفت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که اگر من به پیامبری مبعوث نمی شدم عمر انتخاب می شد، لَوْلَمْ أَبْعَثْ لَبَعَثَ عُمَرُ! امام جواد علیه السلام در پاسخ این حدیث ساختگی هم می فرماید قرآن راستگوتر از این حدیث است. قرآن در مورد انبیا می فرماید وَ إِذَا أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ (1) از پیامبران و از تو و از نوح پیمان گرفتیم پیمان بر توحید و خدا شناسی. چگونه ممکن است پیامبری پیمان شکنی کند و مشرک شود و هیچ یک از انبیا حتی یک لحظه مشرک نبوده اند. چگونه کسی که بیشتر عمر خود را مشرک بوده می تواند به پیامبری برگزیده شود، فَكَيْفَ يَبْعَثُ بِالنَّبُوَّةِ مَنْ أَشْرَكَ وَ كَانَ أَكْثَرَ أَيَّامِهِ مَعَ الشِّرْكِ بِاللَّهِ.

ص: 95

آنگاه ابن اکثم می گوید روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند هیچ گاه وحی از من قطع نمی شد، الا این که به این گمان بودم که بر آل خطاب وحی می شود! جواد الائمه علیه السلام در پاسخ می فرماید این نیز محال است. زیرا هیچ پیامبری نبوت خود تردید نمی کند. چگونه پیامبر شک می کند که نبوت از وی به دیگری منتقل شده است یا خیر. در حالی که پیامبر برگزیده خداست، اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ (1)

آنگاه ابن اکثم دروغ دیگری مطرح ساخت که روایت شده اگر عذاب نازل شود تنها عمر از عذاب الهی نجات می یابد. امام در پاسخ فرمود این هم بر خلاف قرآن است. زیرا قرآن دو چیز را ایمنی از عذاب معرفی می کند. یکی وجود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دیگری استغفار مردم. یعنی تا زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در میان مردم است به برکت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خدا مردم را عذاب نمی کند و تا زمانی که مردم استغفار می کنند خدا آنها را عذاب نمی کند، وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَتْفِرُونَ. (2) این برخورد در موضع گیری امام جواد علیه السلام در برابر دگرانديش است که به مصاف مناظره با حضرت آمده از این روش امام نکات مهمی را می توان به دست آورد.

ص: 96

1- نساء، 77

2- انفال، 33، الاحتجاج، ج 2، ص 449

1- در برخورد با دگراندیشان که باورهای حق شیعه و مسلمانان را نپذیرفته اند باید کمال ادب رعایت شود.

2- اصول محاوره در گفتگو با دیگران باید مورد توجه قرار گیرد.

3- از توهین و اهانت و نکوهش طرف مقابل باید پرهیز گردد.

4- در صورت نیاز، از اصول پذیرفته شده طرف مقابل برای بهره‌گیری و وادار ساختن شخص به پذیرش حق بهره‌برده شود. امام از آیات قرآن که مورد پذیرش طرف است و نیز سابقه شرک افراد مورد نظر که مورد قبول طرف است، برای رد حدیث‌های ساختگی کاملاً بهره‌وری نمود. این همان «جدال أحسن» است که قرآن آن را تأیید می‌نماید و می‌فرماید، *أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ* (1) این یک محور آموزنده این روش است که کذابین و جاعلان احادیث را رسوا می‌سازد و روش یاد می‌دهد که احادیث نقل شده را به کتاب الله عرضه کنید. کتاب الله میزان سنجش است که کدام حدیث صحیح و کدام ساختگی است.

5- پذیرش ظاهری (مماشات) برخی باورهای طرف گفتگو برای تألیف قلب و ایجاد زمینه در جهت پذیرفتن باور حق. امام به ابن اکثم خطاب می‌کند من منکر فضایل ابوبکر و عمر نیستم! لیکن این موارد که تو اشاره می‌کنی ساختگی و دروغ می‌باشند و قرآن که مورد پذیرش شماست به کذب آنها گواهی می‌دهد.

ص: 97

6- امام از بیان کاستی ها و طعن های افراد مورد مناظره صرف نظر می کند، تا احساسات شخص مقابل را برانگیخته نسازد و طرف مقابل الحاح و عناد وادار نشود.

7- و نیز آزادی اندیشه از روش و منش امام جواد علیه السلام در این مناظره آشکار است. امام هیچگاه به صورت خشک و بسته با دگراندیش روبرو نمی شود. با اینکه باورهای طرف مورد پذیرش امام نیست با روحیه بسیار باز و انسانی با طرف مواجه می شود.

8- همچنین برخی از کاستی های مورد قبول و غیر قابل انکار دگراندیش را بر ملا می سازد. یعنی از فرصت بهترین بهره را می برد. و سابقه شرک آلود افراد مورد گفتگو را مطرح می سازد. و با استدلال قرآنی طرف را وادار به پذیرش کاستی های افراد می نماید.

این روش برای پیروان اهل بیت علیهم السلام الگو می باشد. در واقع اصلاح الگوی آیین مناظره است. در برخورد با مخالفین باورهای خود، نباید با آنها تند برخورد کنند. نباید به باورهای مقدس آنها اهانت کنند. نباید نقطه ضعف های آنها را رو نمایند. بلکه باید از اهانت به دیگران خودداری نمایند. برخورد و موضع گیری باید بر اساس منطق و برهان باشد. در محاوره و گفتگو آداب رعایت شود. در این صورت است نسبت به زدودن باورهای غلط و ناپایدار آنها موفق می شود و آنها را چه بسا با باورهای خودشان مجاب کرده و حربه ها و بهانه های را از دست آنها می گیرد.

این روش ایجاد تنش در میان فرق مسلمانان مانند شیعه و سنی نمی‌کند. در عین حال که هر کدام به باورهای خویش معتقد هستند. زندگی مسالمت و همدلی و هماهنگی میان فرق را باعث می‌گردد.

این بهترین شیوه بهره‌وری حضرت از فرصت است. در واقع این فرصت‌سازی است، برای طرح و اثبات برتری اندیشه‌های حق عترت. با این سخنان و این نوع فضیلت‌های ساختگی در مورد افراد، نمی‌توان آنان را شایسته جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قلمداد نمود.

این منش در بسیاری از موارد در برخوردها با دیگران کارساز و شایسته‌الگوپذیری است. این روش به ما می‌آموزد که در طرح اندیشه‌ها و رفتار عترت باید با اسلوب و روش عترت آشنا باشیم. باید مخالفین را آزرده نسازیم. باید به مقدسات آنها ایجاد تنش ننماییم. نباید با توهین، افکار، اندیشه‌های حق را بخواهیم به کرسی نشانیم. که این روش‌ها از دیدگاه عترت نکوهیده است. در ایام ماه ربیع در سایر ایام اظهار شادی در مراسم‌های مذهبی نباید با ایجاد تنش و توهین و سخن و حرکات خارج آداب و آداب باعث برانگیخته شدن احساسات دیگران شویم، و نباید با ایجاد تنش و نزاع باعث اختلاف و فتنه بین پیروان مذاهب اسلامی شویم. همان‌گونه که شاخص‌های عترت هیچ‌کدام این رفتارها را نداشته‌اند و همه‌شان پیروان خویش را از این رفتارهای نکوهیده پرهیز داده‌اند.

دوستان دروغین

قرآن و آثار و اندیشه عترت جامعه اسلامی را یک جامعه و با یک هویت می‌دادند و همگان را به اتحاد و برادری و دوستی با یکدیگر

فرا می خواند، اَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ. (1) منظور از ایمان در این گونه آیات ایمان به خدا و باور نبوت و قیامت است که همه فرق مسلمانان را شامل است.

نکته دیگر در مورد برادری و دوستی مؤمنان این است، که دوستی مؤمنان با یکدیگر یک حقیقت پایدار و مستقر می باشد. دوستی مؤمنان با یکدیگر پدیدار شدن یک هویت برای جامعه دینی می شود. دوستی و برادری انسان های مؤمن دوستی راستین و پایدار است. زیرا خاستگاه آن فطرت افراد است. هویت و خواسته های فطری هم گرایی و اخوت با یکدیگر است. پیوند این دوستی چون بر اساس ارزشهای فطری و انسانی پایه نهاده شده است. ظاهر و باطن آن یک حقیقت است. هر دو برادری و صورت و سیرت هر دو یکسان و با یکدیگر همخوانی دارند.

این حقیقت دوستی و برادری انسان های مؤمن می باشد، که هم در دنیا و هم در جهان آخرت متجلی می گردد. مؤمنان در قیامت و عالم آخرت نیز با هم برادر و صمیمی خواهند بود. زیرا سیرت آنان هم دوستی بوده و روز قیامت روز آشکار شدن سیرت هاست، يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (2)

انسان مؤمن به خدا چون دوستی و برادرش بر اساس ایمان و برای خداست در هر دو سرا بروز و ظهور دارد. لیکن دوستی های غیر

ص: 100

1- حجرات

2- طارق، 9.

مؤمن این گونه نیست. انسان های غیر مؤمن اگر در این دنیا با هم طرح دوستی هم داشته باشند، به خاطر هویت و نوع گرایش و هم گرایی نیست. به خاطر رسیدن به منافع مادی و خواهش های نفسانی است. همانند یک گروه درنده که با هم متحد می شوند تا طعمه ای را شکار نمایند. در درون با یکدیگر دشمن خشن و درنده خواهند بود.

بدین خاطر دوستی انسان های غیر مؤمن چون به خاطر پیوند ایمان و ارزش های الهی نیست، ناپایدار است. دوستی آنان دوگانگی و تظاهر است. در صورت دوستی، در سیرت عداوت و دشمنی است. روزی که سیرت ها آشکار می شوند، آن روز روشن می شود که این دوستی ها دشمنی بوده است.

جواد الائمه علیه السلام به این نکته عرشی را تبیین می سازد می فرماید: مردم با هم برادرند. اما برادری ها و دوستی ها متفاوتند. کسی که برادری اش برای خدا و بر اساس ایمان باشد پایدار خواهد ماند. اما آنان که برادری و دوستی شان بر اساس ایمان و به خاطر خدا نبوده، صورت دوستی در درون دشمنی بوده است. در آخرت که روز آشکار شدن پنهان ها و سیرت هاست همان سیرت دشمنی پدیدار می گردد، النَّاسُ أَخْوَانٌ فَمَنْ كَانَتْ أُخُوَّتُهُ فِي غَيْرِ ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّهَا تَعُودُ عَادَاوَةً وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْأَخِلَاءُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (1) «مردم برادرند هر کس برادری اش در غیر مسیر خدا باشد به دشمنی بازگشت دارد.

ص: 101

و این همان است که خدای عزوجل می فرماید دوستان برخی نسبت به برخی دشمن می باشند، مگر انسان های با تقوا و مؤمن «

جواد الائمه علیه السلام این حقیقت عرشی را شفاف می سازد که دوستی و برادری که بر اساس ایمان و تقوا نباشد در حقیقت پیوند دوستی نیست! همان عداوت درونی است که روزی پدیدار خواهد شد. دوستی اینان دوستی راستینی نبوده است. دروغین بود که آن روز آشکار می گردد.

نبوت شک بردار نیست!

یکی از آموزه های عرشی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) تعریف صحیح از وحی می باشد. عترت در گفتارش هماره این موضوع را شفاف ساخته است که آموزه های وحی تردید بردار نیستند. هیچگاه آموزه های و حیانی با القاءات شیطانی بر پیامبران مشتبه نمی شوند. بلکه آموزه های و حیانی آنگونه شفاف و زلال هستند، که هیچ گونه غبار و شبهه بر روی آنها نمی نشیند. پیامبر هیچگاه در نبوت خود شک و تردید نمی کند، بلکه صحنه وحی برای وی آشکار و شفاف است.

اهتمام این آموزه آنگاه روشن می شود که عده ای از اهل سنت بر این پندارند که پیامبر چه بسا در نبوت خویش تردید می کند. و برای تأیید نبوت خویش به دیگران مراجعه می نماید! تا باور حاصل کند که پیامبر است. در این راستا افسانه هایی را نیز استناد می کنند، مانند افسانه «غرائق» افسانه «ورقة بن نوفل».

در افسانه غرانیق این گونه آمده که شیاطین در نزول بخشی از آیات سوره نجم دخالت نمودند و جمله هایی مانند *تِلْكَ الْغَرَانِيقُ الْعُلَىٰ وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتُرْجَىٰ*، را در لابلا آیات *أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ* (1) گنجانند! و پیامبر نتوانست تشخیص دهد این جمله ها وحی نیستند و آنها را به عنوان وحی قرائت نمود! (2)

در افسانه ورقه بن نوفل نیز این گونه آورده اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که به مقام نبوت نایل گردید، خود قادر به تشخیص نبود که این سخن هایی که می شنود از سرورش غیبی و فرشته وحی است و یا القاءات شیطانی. هنگامی که به منزل مراجعه کرد و شرح حال خویش را بر همسرش خدیجه بازگو نمود خدیجه برای تحقیق از حالات همسرش به نزد پسر عموی خویش «ورقه بن نوفل» که از علمای نصاری در مکه بود رفت. وی شرح حال همسر را بازگو نمود و ورقه بن نوفل نیز قرائتی را که برای وحی می دانست و شواهدی را بر القاءات شیطانی بیان نمود. آنگاه هنگامی که خدیجه آن قرائن را برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم توضیح داد، رسول الله مشاهده نمود که این سخن ها نشانه های وحی را دارند و باورش آمد که به مقام رسالت رسیده است! (3) این سخنان افسانه ای بیش نیستند و شرح بیشتر آن در کتاب «پژوهشی در علوم قرآن» آمده است. (4) متأسفانه این گونه افسانه ها

ص: 103

1- نجم، 20

2- تفسیر طبری، ج 9، ص 175، دار المنثور، ج 4، ص 194

3- صحیح بخاری، ج 1، ص 3، صحیح مسلم، ج 1، ص 97

4- پژوهشی در علوم قرآن، ص 31

مورد باور برخی از اهل سنت قرار گرفته است و صحنه وحی و مقام نبوت را این گونه تنزل داده اند.

در اندیشه عترت این سخنان افسانه به شمار می روند. نشأه وحی نشأه شک و تردید نیست. وحی آموزه زلال و شفاف است. پیامبر هیچگاه در نبوت خویش شک و تردید ندارد که نیاز به تأیید یک عالم نصرانی داشته باشد.

اینک جواد الائمه علیه السلام این باور را این گونه شفاف می سازد که پیامبر هیچگاه در نبوت خویش شک نمی کند... لانه لَا يَجُوزُ أَنْ يُشَكَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي بُبُوتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ يَصِّطُ طَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ (1). پیامبری و صحنه و نشأه وحی شک بردار نیست. همانند روز قیامت که لاریب فیه است وحی نیز لاریب فیه است.

خداوند سبحان از بین فرشتگان و نیز انسان ها، پیام رسان هایی را بر می گزیند. یعنی افرادی که خدا آنها را به عنوان پیامبر انتخاب می کند افرادی توانمند در شناخت وحی از غیر وحی هستند. نیازی به تأیید دیگران در شناخت وحی نمی باشند.

ارکان توبه

انسان گرچه تلاش می کند به گناه آلوده نشود، لیکن اگر چنین اتفاقی افتاد. آنگاه راه چاره اش ندامت و پشیمانی و در واقع پاک کردن نفس از آن آلودگی می باشد.

ص: 104

نکته دیگر در مورد توبه کارآیی توبه در ایجاد امید و بازسازی انسان ها می باشد. اگر راه بازگشت به پاکی هموار نبود؛ انسان با آلوده شدن به گناه راه تباهی را پی می گرفت. لیکن با وجود راه بازگشت، انسان عاقل از هر کجای بی راهه خود را به راه مستقیم باز می گرداند. بدین لحاظ توبه از گناه، دری رحمت الهی است که به سوی تمام بندگان همواره باز می باشد.

نکته سوم در مورد توبه این که راه بازگشت از آلودگی بر همگان هموار است. خداوند سبحان این راه را به هیچ گروهی اختصاص نداده است. هیچ کس از این نعمت الهی محروم نیست. افراد کافر و مشرک و منافق هم که به بدترین گناه یعنی شرک و کفر و نفاق دچارند نیز از این نعمت محروم نیستند. آنان نیز می توانند با بازگشت به توحید آلودگی شرک و کفر را از خویش پاک گردانند، إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَ أَنْبِئُوا آلِي رَبِّكُمْ (1) هنگامی که به سوی خدا توبه و انابه نمایید خدا تمام گناهان را می بخشد.

اما بدون توبه خدای سبحان تنها شرک را استثنا نموده است که نخواهد بخشید. گناهان دیگر را به هر کس که صلاح باشد احتمال بخشش وجود دارد، إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ. (2) «خدا شرک را نمی بخشد اما غیر شرک را برای کسی که بخواد می بخشد».

ص: 105

1- زمر، 54

2- نساء 48

با یاد آوری این چند نکته در مورد توبه و راه بازگشت، اینک آموزه عرشی جواد الائمه علیه السلام را مورد نگر قرار می دهیم، که حضرت برای توبه چهار مرحله توضیح می دهند. مرحل اول پیشمانی از صمیم قلب از گناهی که انجام گرفته است. مرحله دوم طلب بخشش با زبان از خدای مهربان. مرحله سوم تلاش عملی با اعضا و جوارح خویش برای جبران گناه گذشته. مرحله چهارم تصمیم قطعی به بازنگشتن دوباره به گناه. این موارد به عنوان چهار ستون توبه در کلام جواد الائمه علیه السلام تبیین شده اند، التوبه علی ازبغ دعائیم، ندّم بالقلب و استغفار باللسان و عمل بالجوارح، وعزم أن لا يعود. (1)

بر اساس این رهنمون عرشی توبه واقعی و بازگشت از گناه در صورتی شکل می گیرد که این چهار مرحله طی شود. این چهار ستون استوار گردند. فرد نسبت گناه انجام گرفته پیشیمان باشد. از گناه گذشته طلب بخشش نماید، با زبان و دیگر اعضای خویش گناه قبلی را جبران کند. و تصمیم قطعی به بازنگشتن دوباره به گناه داشته باشد. در این صورت است که توبه حقیقی شکل گرفته است و پاکی از گناه پیشین فراهم آمد است.

راه اصلاح گری

افراد پاک و سالم هنگامی که از دیگری هنجار شکنی مشاهده می کنند در پی آن بر می آیند که به گونه ای فرد ناهنجار را به

ص: 106

هنجارهای اجتماعی و موازین بازگشت دهند. در واقع اصلاح گری ندای فطرت هر انسان است. انسان پاک و منزّه از آلودگی بیزار است. و تمایل دارند دیگران نیز پاک و سالم باشند. به همین خاطر است که دین همه افراد جامعه را ملزم می دارد که با یکدیگر تعامل داشته باشند و خطا و گناه و بزهکاری را برتابند. بلکه همواره جامعه را به تقوا و طهارت فراخوانند. از این رو اصلاح خود و دیگران از مسؤلیت مهم دینی هر فرد متدین به شمار می رود. فراخوانی به نیکی و وادار کردن به امور پسندیده و واداشتن از امور ناپسند در همین راستا رقم می خورد.

در اصلاح گری دیگران باید ظرافت هایی در نظر باشد، تا زمینه پذیرش طرف مقابل فراهم شود. این گونه نیست که هر سخنی و پیام را طرف در هر شرایط پذیرا گردد. بلکه در بسیاری از موارد سخن اصلاح گر باعث تنش شده و شخص مقابل را به واکنش وادار می سازد. روحیات و شخصیت شخص مقابل باید رعایت شود. لحن اصلاح گر باید به گونه ای نرم مطرح شود. شخصیت آن شخص مورد مراقبت باشد.

جوادلانمه علیه السلام یکی از همین محورها را توجه داده و نکته عرشی را می آموزد. و آن این که موعظه و بازگو نمودن عیوب دیگران باید به صورت پنهانی باشد تا اثر گذارد. اگر به صورت آشکارا و در حضور دیگران باشد نه تنها زمینه پذیرش را از طرف مقابل گرفته است، بلکه

موجب شرمندگی و آزرده‌گی نیز می‌گردد. آنگاه رنجش شخص مقابل زمینه اصلاح و پذیرش را نیز از بین می‌برد.

از این رو جوادالائمه علیه السلام می‌فرماید: مَنْ وَعِظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ وَ مَنْ وَعِظَ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ. (1) «هر کس برادر خویش در پنهانی موعظه نماید وی را به زینت آراسته است. هر کس برادرش را آشکارا موعظه نماید وی را رسوا ساخته است.» اگر پنهانی و سری عیوب شخص را بازگو نمایی در عین حال که شخصیت وی را حراست نموده‌ای عیب را نیز برطرف ساخته‌ای. به همین خاطر این روش باعث زینت شخص می‌گردد. اگر آشکارا وی را مورد تعرض قرار دهی با و شفاف سازی عیوب وی باعث رسوایی او شده و خاطر وی را آزرده ساخته، آنگاه سخن اصلاح گر هیچگاه در وی تأثیر گذار نخواهد بود.

در فرض اول شخصیت طرف مقابل آسیب ندیده است. و خیر خواهی فرد اصلاح گر نیز برای وی آشکار می‌گردد. پند و رهنمود را پذیرا می‌گردد. اما در فرض دوم چون حیثیت طرف آسیب دیده شخص در حضور دیگران احساس شرمندگی می‌نماید، در این صورت نه تنها زمینه پذیرش از بین رفته، بلکه باعث آزرده‌گی نیز می‌گردد.

ص: 108

یاد آوری فضایل فاطمه علیها السلام و بیان ویژگی های حضرت سیره همه امامان معصوم می باشد. امامان هماره نام و یاد فاطمه علیها السلام را زنده نگه داشتند. هماره این باور را در میان مردم و پیروان اهل بیت علیهم السلام مستقر ساختند، که ارزش های انسانی فاطمه علیها السلام را به عنوان یک انسان نمونه و انسان کامل مطرح سازند. اهل بیت (علیهم السلام) دیگران به پیروی و الگوگیری از اندیشه و رفتار دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فراخواندند.

جواد الائمه علیه السلام هنگامی که در مدینه زندگی می نمود هر روز برای زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مشرف می شدند و حضرت را زیارت می نمودند. آنگاه بعد از زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به خانه فاطمه الزهرا مراجعه می نمودند و در آنجا نماز می گزارند، کان أبو جعفرٍ علیه السلام فی کلِّ یومٍ معَ الزَّوالِ الّٰی الْمَسَدِ جِدِّ فَيَنْزِلُ فِي الصَّحْنِ وَيَصِيرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَ يَرْجِعُ إِلَى بَيْتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَيُخَلِّعُ نَعْلَيْهِ وَ يَقُومُ وَ يُصَلِّي (1).«

این رفتار یعنی زیارت فاطمه علیها السلام همانند زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اهتمام دارد، که هر روز جواد الائمه علیه السلام به آن مبادرت می ورزد. همان گونه که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه روایت است، مَنْ رَأَى فَاطِمَةَ فَكَانَ مَا رَأَى نَبِيَّ (2)

«هر کس فاطمه را زیارت نماید، همانند این است که مرا زیارت کرده است.»

ص: 109

1- کافی، باب مولد ابی جعفر الثانی، حدیث دوم

2- الفطرة، ج 2، ص 260

نیز جواد الائمه در ستایش مادر پاک و معصوم خویش می فرماید، اِنَّ فَاطِمَةَ اَحْصَتْ نِتَ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَي النَّارِ، قَالَ ذَلِكَ خَاصُّ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (1) فاطمه پاکدامن بوده، فاطمه در تقوا و طهارت تا مقام والای عصمت پیش رفت. بدین خاطر فاطمه و نسل و تبارش از آتش جهنم مصون هستند.

امام المتقین محمد تقی، در توضیح این روایت می فرماید ایمن از آتش جهنم مربوط به همه تبار و نسل فاطمه نمی شود. نباید برخی از سادات از این فضیلت فاطمه و از این وابستگی مغرور شوند. بلکه ایمنی از آتش جهنم مربوط به افراد خاص است، افرادی مانند حسن و حسین علیهما السلام که معصوم می باشند و از گناه به دور هستند. به همین خاطر از آتش جهنم ایمن می باشند.

جواد الائمه علیه السلام در عین حال که فضائل و مناقب فاطمه علیها السلام را مطرح می سازد. این نکته مهم را بر همگان آشکار می سازد که ایمن از آتش جهنم مربوط به افرادی است که از گناه پرهیز می کنند، تا وابستگی به نسل فاطمه علیها السلام موجب سوء بهره وری برخی قرار نگیرد. جواد الائمه علیه السلام همانند دیگر امامان معصوم، به تبیین و تحلیل راه فاطمه اصرار می ورزد. دیگران را به پیروی از پاکی و طهارت فاطمه علیها السلام فرامی خواند. این گونه راه فاطمه را زنده و پایدار می سازد.

ص: 110

1- مناقب، ج 4، ص 427، وفيات الاعيان، ج 4، ص 175، تاریخ بغداد، ج 3، ص 54، شماره 997.

از آموزه های عرشى اندیشه و سیره عترت «عزتمدارى» است. نفس انسان کریم و عزتمند است و نمى پسندد در هیچ شرایطى خدشه دار شود. فطرت انسان خواهان عزت نفس است. و اجازه ذلت و تحقیر به وی نمى دهد.

از جانب دیگر آنچه عزت و سرافرازی انسان را تهدید می نماید نیاز انسان به دیگران است. و نیز طمع ورزی به آنچه در دست دیگران می باشد. آنچه از خطر اول انسان را مصون می دارد. کار و تلاش و قناعت به دست رنج خویشتن است. انسان با کار و تلاش می تواند خویش را از نیاز به دیگران بی نیاز سازد. زیرا کار و تلاش برکت الهی است و قناعت به آنچه از دست رنج خویش به دست می آید نیز کنجی پایدار است. الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ (1) «قناعت ثروتی بی پایان است».

از جانبی قطع طمع و آزمندی از آنچه در اختیار دیگران است. درمان بیماری و مقابله با خطر دوم است. اگر انسان به داده های دیگران چشم ندوزد. به نعمت هایی که خدای سبحان نصیب خودش نموده است، اکتفا نماید نفس خویش از هر دو بیماری و از هر دو خطر رهاییافته است. در این صورت از یک زندگی سرافراز و دلپذیر بهره ور می شود.

ص: 111

این آموزه عرشی در گفتار امامان معصوم مشاهده می شود. امامان همواره از آلوده شدن به این خطر و بیماری هشدار داده اند. امیر الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، الْمُنِيَّةُ لَا الدُّنْيَا. (1) «مرگ را آغوش بگیر پستی را نپذیر» اِمَامَ صَادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَرَفُ الْمُؤْمِنِينَ قِيَامُ اللَّيْلِ وَعِزُّهُ اسْتِغْنَاءُ عَنِ النَّاسِ (2) «عزت و شرف مؤمن در شب زنده داری و بی نیازی وی از مردم است.» امام صادق علیه السلام طمع ورزی را فقر نقد و حاضر ناامید و الطَّمَعُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ (3)

امام جواد علیه السلام می فرماید عزت مندی و سرافرازی انسان در بی نیاز از مردم است، عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ غِنَاءُ عَنِ النَّاسِ (4)

امام جواد علیه السلام رهنمون می دهد که اگر می خواهی گوهر نفس تو به ذلت آسیب نبیند، چشم از آنچه در اختیار مردم است بپوشان. بی نیازی از مردم یعنی چشم داشت نداشتن به آنچه در دست مردم است. منظور این نیست که انسان به دور از اجتماع به زندگی تنهایی روی آورد، زیرا زندگی انسان اجتماعی است و انسان ها در زندگی اجتماعی نیاز متقابل و در کار و تکامل با یکدیگر تعامل دارند. همه اقشار و گروه ها به همدیگر نیازمند هستند. هر کسی مسؤلیتی را عهده دار است، تا زندگی اجتماعی در گردش باشد.

ص: 112

1- غرر الحکم، شماره 414، ج 1، ص 25.

2- کافی، کتاب الایمان و الکفر باب الاستغناء عن الناس

3- همان، حدیث 4.

4- بحار، ج 75، ص 365

منظور روایت این است که آنچه در دست مردم است، نباید چشم داشته باشی. عزت نفس خویش را نباید با چشم داشت و چشم طمع به دیگران به ذلت بکشانی. بلکه باید همواره عزیز و سربلند با تمام گروه های اجتماعی با تعامل و همدلی زندگی نمایی.

امام جواد علیه السلام می آموزد دست نیاز به دیگران دراز کردن شایسته انسان مؤمن نیست، انسان مؤمن نباید کرامت خویش را با نیاز خود آسیب رساند.

آنگاه جواد الائمه علیه السلام بازتاب بی نیازی از مردم را نیز بیان و تحلیل می نماید. هر کس خود از دیگران بی نیاز ساخت. خداوند سبحان مردم را به سوی او گسیل می دارد. زیرا وی فردی عزتمند و توانمند شده و پناهگاه امور مردم می گردد، **مَنْ اسْتَعْنَى بِاللَّهِ افْتَقَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ (1)** «هر کس از مردم بی نیاز باشد، توجه مردم به سمت او بر می گردد».

هم نشینی

روح و طبع انسان اثر پذیر از دیگران است. انسان و همراهان خویش چه هم نشین خوب و چه هم نشین ناشایست خلق و خوی می پذیرد. خوپذیری مربوط به نوع انسان هاست. اما انسان های برجسته کمتر از دیگران اثر می پذیرند، بلکه خود اثر گذار در دیگران هستند. به خاطر خوپذیری انسان است که همواره در رهنمودهای دینی نسبت به دوست

ص: 113

هم نشینان انسان هشدار داده شده است. همواره پیروان دین را به انتخاب هم نشین خوب سفارش نموده و از همراه شدن با افراد ناهنجار پرهیز داده شده است.

زیرا همانگونه که هم نشین شایسته در روح و روان انسان تأثیر مثبت می نهد و انسان را به خوبی ها و فضایل فرا می خواند. هم نشین و دوست ناهنجار نیز انسان را به هنجارشکنی و اخلاق ناپسند فرا می خواند. فرد را از فضایل و اخلاق شایسته دور می سازد. در سخنان جوادالائمه علیه السلام یکی از پی آمدهای هم نشین ناشایست هشدار داده شده است. انسان از همراه شدن با افراد ناشایست هشدار داده شده می فرماید همنشین با بدان باعث بدگمانی به خوبان می گردد، *مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ* (1) «هم نشینی با افراد بد موجب بدگمانی به افراد نیک می گردد».

جامعه دینی جامعه مهربانی و صمیمیت است جامعه دینی جامعه خوش بینی به دیگران به ویژه برادران مؤمن خویش می باشد. دین جامعه ای را می پسندد که افراد آن با هم مهربان همیار یکدیگر باشند. از تنازع بدگمانی به یکدیگر که باعث ایجاد تفرقه و فاصله می شود، پرهیزند. همراه شدن با بدخواهان جامعه و اشرار این پی آمد را دارد که باعث ایجاد بدگمانی به خوبان می گردد. آنگاه انسان به افراد نیک نیز اعتماد نمی کند. زیرا در اثر هم نشینی با اشرار به خاطر بدخواهی و

ص: 114

1- بحار، ج 71، ص 191.

بدگویی از افراد شایسته جامعه انسان را به خوبان نیز بدگمان می سازد. آنگاه اعتماد و همدلی از جامعه رخت برمی بندد. دوگانگی و تفرقه و سوءظن جایگزین آن می گردد.

و نیز از همراه شدن با افراد شرور و ناهنجار هشدار داد که همراهی با آنان ظاهری دل نشین و پی آمد و عاقبتی بد دارد، ایاك وَ مُصَاحَبَةُ الشَّرِيرِ فَاثْمَةٌ كَالسَّيْفِ يَحْسُنُ مَنظَرُهُ وَ يَقْبَحُ أَثَرُهُ. (1) «برحذر باش از همراهی با افراد شر و بد. زیرا فرد ناهنجار و بد همانند شمشیری می ماند که ظاهرش زیباست اما اثرش بد و ناگوار است».

تعهد یا تخصص!؟

در انجام کارهای موفق، پیش از انجام هر کاری دو شرط باید احراز شود. یکی تعهد که فرد در انجام کار خود را ملزم بدانند که کار را صحیح و با دقت انجام دهد. دیری تخصص یعنی کاری که عهده دار شده باید دانش آن را دانسته باشد. باید از چگونگی انجام کار کاملاً آشنا و آگاه باشد. فقدان هر کدام از این دو شرط آسیب جدی به حوزه کاری است. آنگاه هر مقدار حوزه کاری گسترده تر باشد آسیب آن نیز بیشتر خواهد بود.

در این که کدام یک از این دو بر دیگری مقدم است، مجال طرح نیست، و خیلی هم آسان نمی نماید که کسی اثبات کند تقدم با تعهد

ص: 115

است یا تخصص. و شاید بتوان گفت تقدیمی در کار نیست این دو شرط با یکدیگر تعامل دارند هر دو شرط لازم انجام کار هستند و هیچ کدام شرط کافی نیستند. نداشتن تعهد در کار همان مقدار آسیب می رساند که کسی بدون آگاهی و تخصص وارد بر عرصه کار شود.

در آثار دینی نیز همان گونه که به تعهد تأکید شده است. از تخصص نیز غفلت نشده است. به امانت داری در کار کم نگذاشتن از کار تعهد به زمان و مقدار کار تأکید فراوان شده است. از جانب دیگر به اتفاق در کار و دقت و تخصص در آن نیز پافشاری شده است.

دین به تخصص کاری نیز به همان مقدار تعهد پافشاری دارد. کار بدون تخصص سازندگی و آبادگری که نیست با هدر دادن نیروها و سرمایه و آسیب رسانی نیز هست، اگر کسی آگاهی صحیح و کافی از مسؤلیت و کاری که به عهده گرفته نداشته باشد. سرمایه ها، وقت و نیروی انسانی که در جهت انجام آن کار هزینه می شود همه را هدر می دهد.

اینک جواد الائمه علیه السلام به اهمیت تخصص می پردازد و می فرماید کار بدون تخصص تخریب و آسیب بیش از انجام نگرفتن آن کار است، مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ مَا أَفْسَدَ أَكْثَرَ مِمَّا يُصَلِّحُ (1) «کسی که بدون تخصص کاری را انجام دهد، تخریبش بیش از اصلاح و آبادگری خواهد بود.» علت آن نیز روشن است زیرا اگر کار انجام نگیرد

ص: 116

حداقل سرمایه ها هدر نرفته اند. اما اگر کاری بدون تخصص انجام گیرد سرمایه ها را نیز هدر می روند بدین خار پیران اهل بیت علیهم السلام بیش از دیگران باید مراقب باشند تا نسبت به کار و انجام مسؤولیت های مهم اجتماعی و اقتصادی و علمی و سیاسی تخصص کافی ندارند نباید عهده دار آن شوند که این گونه افراد بی تعهد نیز خواهند بود زیرا خدمت آنان تبدیل به خیانت می گردد.

برترین اعتماد

از آموزه های عرشی وحی الهی توکل به خدای قادر در تمام شؤون و امور زندگی می باشد. انسان موحد و مؤمن کارهای خویش را به منبع قدرت و منشأ عزت و توانمندی واگذار می نماید. زیرا از برتری ایمان به خداوند شناخت صحیح از خدای سبحان «توکل به خدا» می باشد. انسان در بسیاری از موارد خود را در انجام کارها توانمند نمی بیند به دنبال قدرتی است که آن کمبودی که احساس می نماید جبران نماید بسیاری از افراد در هنگام احساس نیاز به دنبال توانمندی های جامعه رفته از آنها استمداد می نمایند، تا در انجام کار و رسیدن به هدف توفیق فراهم نمایند. البته در این که این نوع استمدادها تا چه حد کارساز است، امر دیگری است که بسیاری سرافکننده و دست خالی برمی گردند.

اما انسان مؤمن چون خدای سبحان را منشأ همه توانمندی ها می داند، در همه موارد به خصوص در مواردی که احساس نیاز

می کند به خدای قادر پناه برده و امور خویش را به خدا واگذار می کند. این از ویژگی های ایمان به خداست، وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (1).

جواد الائمه علیه السلام این معرفت الهی را این گونه تحلیل می نماید، اعتماد به خداوند بهای هر گرانی و نردبان رسیدن به هر مرتبه از بلندی است، التَّيَقُّنُ بِاللَّهِ تَعَالَى تَمَنُّ لِكُلِّ عَالٍ وَسَلْمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ (2). هر گونه سرمایه گذاری سنگین باید در اعتماد به خدا باشد و در رسیدن هر بهای بلندی با اعتماد به خدا ممکن است. یعنی با اعتماد به خداوند هیچ راهی دور نمی باشد. و هیچ قله ای از قله ها غیر قابل دسترس نیست. با اعتماد به خداوند همت ها بلند پایه شده و تصمیم ها جدی و عمیق گشته و کارهای کلان در زندگی فردی و اجتماعی سامان می پذیرد.

هم چنین فرمودند مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ أَرَاءَ السُّرُورِ (3) «هر کس به خدا اعتماد کند سرور و خوشحالی نصیبش می گردد»، مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ كَفَاةَ الْأُمُورِ (4) «هر کس به خدا اعتماد کند، تمام امور وی را عهده دار و کفایت می نماید».

ص: 118

-
- 1- آل عمران، 122.
 - 2- بحار، ج 75، ص 364.
 - 3- اعلام الهدایة، ج 11، ص 242
 - 4- همان.

از آموزه های عرشى قرآن توضیح قضا و قدر است. قرآن دو نوع اجل و مدت برای انسان توضیح می دهد، هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ. (1) «او آن خدایى است که شما را از گل پدید آورد آنگاه حکم نمود اجلى را اجل نامیده شده در نزد وی»

دو اجل یکی اجل معلق دیگری اجل مسمى. تفاوت این دو این است که اجل معلق یا به تعبیر روایات موقوف و تغییر پذیر است. تقدیم و تأخیر دارد و اما اجل مسمى یا به تعبیر روایات اجل مختوم در آن تغییر و تقدیم و تأخیر راه ندارد. امام باقر علیه السلام أَنَّهُمَا أَجَلَانِ أَجَلٌ مَّخْتُومٌ وَأَجَلٌ مَّقْضٍ. (2) «آن دو در اجل هستند یکی اجل مختوم (حتمی) دیگری اجل موقوف (معلق)

أَمَّا صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَجَلَ الَّذِي غَيَّرَ مَسْمًى مَّقْضٍ يُقَدَّمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخَّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ. وَ أَمَّا أَجَلِ الْمَسْمًى فَهُوَ الَّذِي يَنْزِلُ مِمَّا يُرِيدُ أَنْ يَكُونَ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَىٰ مِثْلِهَا مِنْ قَابِلٍ قَالَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ. (3)

«اجل غیر مسمى همان اجلى است که در آن تقدیم و تأخیر راه دارد اما اجل مسمى اجلى است که در شب قدر هر سال تا شب قدر

ص: 119

1- انعام، 2

2- البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 10.

3- همان، ص 11

سال بعدی تصمیم‌گیری حتمی می‌شود. هیچ‌گونه تقدیم و تأخیر در آن راه ندارد همان‌که در آیه دیگر فرمود هنگامی که اجل آنها فرارسد نه لحظه‌ای تأخیر و نه لحظه‌ای تقدیم می‌گردد».

از این آیات و روایات این نکته آشکار است که برای هر انسانی دو اجل و مدت است. یکی ثابت و حتی غیر قابل تغییر، دیگری قابل تقدیم و تأخیر.

با طرح این نکته اینک این سؤال مطرح می‌گردد، که این تقدیم و تأخیرها بر چه اساس است؟ چگونه مدت و اجل جلوتر از موعد مقرر و یا دیرتر از موعد مقرر فرا می‌رسد. جواد الائمه علیه السلام پاسخ همین سؤال را توضیح می‌دهد که این تقدیم و تأخیر بر اساس اندیشه و رفتار خود انسان است. برخی رفتار انسان عمر انسان را طولانی می‌کند و انسانی که مقدر بوده مثلاً شصت سال عمر کند هفتاد سال عمر می‌کند. برخی رفتار اجل و مدت عمر را کوتاه می‌کند. انسانی که مقرر بوده هفتاد سال عمر کند در اثر رفتار خویش در چهل سالگی اجلش فرا می‌رسد.

رفتار شایسته و پسندیده عمر انسان را طولانی می‌نماید، رفتار ناپسند و گناه عمر انسان را کوتاه می‌نماید، مَوْتُ الْإِنْسَانِ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِنْ مَوْتِهِ بِالْأَجَلِ وَحَيَاتِهِ بِالْبِرِّ أَكْثَرَ مِنْ حَيَاتِهِ بِالْعُمْرِ (1) «مرگ انسان در اثر گناه بیشتر از مرگ وی در اثر رسیدن اجل است و زنده ماندن انسان در اثر کار نیک بیش از زنده ماندنش در اثر پایان عمرش است».

ص: 120

این بیان امام جواد علیه السلام توضیح همان دو اجل «معلق» و «مسمی» آیه دوم سوره انعام است. این بیان تفسیری روشن از قضا و قدر الهی است، قضا الهی همان اجل مسمی و حتمی است که تغییر و تحول در آن راه ندارد. قدر الهی همان اجل معلق است که تغییر و تحول آن به اندیشه و رفتار انسان بستگی دارد. و چون حوادث و پدیده های یک سال در شب قدر هر سال تقدیر می گردد. و شب قدر اجلها حتمی می گردند. یعنی در شب قدر معلوم است که هر انسانی به چه کارهایی در طول سال دستبازی می کند به همین اساس اجلها و مدت ها حتمی می گردند.

بر این اساس قضای حتمی نیز هیچ چالش و منافات با اختیار انسان ندارد. تمام تصمیم گیری های انسان بر اساس اختیار انسان است، زیرا که انسان چه برای انجام کارهای نیک و چه برای انجام کارهای ناپسند با اراده و اختیار خودش تصمیم می گیرد. بدین صورت انسان با اختیار خویش تقدیرها را رغم می زند و بر اساس تقدیرها قضای الهی حتمی می گردد.

این توضیح در مورد فرمایش جواد الائمه علیه السلام است که این نکته مهم عرشی را شفاف ساخته اند. اجل متغیر در اثر رفتار انسان کم و زیاد می گردد و مرگ و عمر هر فرد را تقدیم و تأخیر می نماید.

واکنش رفتار

البته سخن امام جواد علیه السلام نیز بیان یک محور کلی است، که مرگ انسان ها بر اثر گناهان بیش از مرگ انسان ها بر اثر فرارسیدن اجل

آنهاست. و زندگی انسان ها بر اثر کارهای نیک بیش از زندگی انسان بر اثر اجل و مدت عمر اوست، که خدای سبحان برای هر شخصی مقرر ساخته است. توضیح و ریز این محور در روایات دیگر شفاف شده است و ائمه توضیح داده اند که چه کاری باعث زیاد شدن عمر و چه گناهی باعث کم شدن عمر می گردد. در این فرصت به برخی از آنها اشاره می گردد.

از زبان امام باقر علیه السلام این گونه روایت است که نیکی و صدقه باعث زدودن فقر و باعث ازدیاد عمر می شود، **الْبُرُّ وَالصَّدَقَةُ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَزِيدَانِ فِي الْعُمْرِ (1)**

امام صادق علیه السلام **صَلَّةُ الرَّحِمِ وَ حُسْنُ الْجَوَارِ عِمْرَانَ الدِّيَارِ وَ يَزِيدَانِ فِي الْعُمْرِ (2)** «صله رحم یعنی معاشرت با خویشاوندان و نیکو همسایه داری باعث آبادانی و باعث زیادی عمر می گردند»

علی بن موسی علیه السلام، **يَكُونُ الرَّجُلُ يَصِلُ رَحِمَهُ فَيَكُونُ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثُ سِنِينَ فَيَصِيرُهَا اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً (3)** «شخص سه سال از عمرش باقی مانده اما صله رحم انجام می دهد سه سال را خدا تبدیل به سی سال می کند».

ص: 122

1- فروع کافی، ج 4، ص 2.

2- اصول کافی، باب صلة الرحم حدیث 14.

3- اصول کافی، باب صلة الرحم، حدیث 3.

در برابر این نوع آثار، روایات دیگری پی آمد عکس این رفتار را بیان می نمایند. شخصی از عمرش سی و سه سال باقی مانده صله رحم را قطع می کند عمر وی سه سال می شود، ... وَ يَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَكُونُ قَاطِعاً لِلرَّحِمِ فَيَنْقُصُهُ اللَّهُ الَّى ثَلَاثِ سِنِينَ. (1)

نیز از زبان امام صادق علیه السلام قطع صله رحم، باعث «عاق شدن» و ترک کارهای نیک باعث نزدیک شدن اجل می گردد، تُقَرَّبُ الْأَجَالَ وَ تَحَلَّى الدِّيَارَ وَ هِيَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الْعُقُوقُ وَ تَرَكَ الْبِرَّ. (2)

از زبان امام باقر علیه السلام نیز این گونه روایت است که بزهکاری و زنا باعث مرگ ناگهانی و زودرس می گردد، إِذَا ظَهَرَ الزَّانَا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ. (3)

در آثار روایی این نکته بیش از این مورد توجه قرار گرفته است. این مقدار به عنوان نمونه آورده شد، تا این معرفت الهی استقرار یابد که رفتار انسان پیامد و واکنش مناسب خود را به دنبال خواهد داشت. انسان هیچگاه از پی آمدهای رفتار خویش نباید غفلت نماید. اعمال و رفتار در طولانی شدن عمر یا کوتاه شدن آن دخالت دارد.

ص: 123

1- همان جلیث 17.

2- همان، باب تفسیر الذنوب، حدیث 2.

3- همان، باب في عقوبات المعاصر العاجلة، حدیث 2.

دوران جواد الائمه علیه السلام

دوران امامت جواد الائمه علیه السلام حدود هفده سال می باشد. این دوران سیاسی امام جواد علیه السلام همزمان با دوران شکوفایی اقتدار حاکمان عباسی است. از این 17 سال پانزده سال آن همزمان با ادامه حکومت مأمون است، که اوج اقتدار عباسیان را شکل می دهد. و دو سال آخر آن همزمان با حکومت داری معتصم می باشد. دوران مأمون از لحاظ سیاسی و فرهنگی دوران استثنایی حکومت داری عباسیان است.

این دوران با این که حاکم عباسی مانند دوران امام رضا علیه السلام مأمون است از لحاظ جریان های اجتماعی با دوران پیش از آن، حتی زمان امام رضا علیه السلام نیز متفاوت است. زیرا هر برهه ای از زمان حکومت داری مأمون با بقیه متفاوت است. به همین خاطر دوران امام جواد علیه السلام از یک ساختار و پیچیدگی خاصی برخوردار است. این ویژگی ها در زمان امام رضا علیه السلام هم وجود نداشته اند.

در زمان امام رضا علیه السلام تشکل همسوی اهل بیت انسجام حاصل نمود و یک موج بزرگی به رغم عباسیان شکل داد. در این زمان قیام «ابن طباطبا» می رفت تا عباسیان را از اریکه اقتدار سیاسی به زیر افکند. تلاش های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی امام رضا علیه السلام حرکت توفنده بزرگی را پدیدار ساخت. این حرکت اجتماعی گر چه در دوران های دیگر امامان معصوم نیز وجود داشت. لیکن دوران امام رضا علیه السلام به هیچ دورانی به جز دوران امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام قابل سنجش نیست.

در این زمان خیزش تشکل همسوی اهل بیت علیه السلام به رهبری اهل بیت زنگ خطر را تاییح گوش سران عباسی نواخت. همان گونه که همین زنگ خطر در زمان علی علیه السلام تا بیخ گوش سردمدار امویان چون معاویه نواخته شد. در هر دو دوران هم حيله و نیرنگ توانست حاکمان اموی و عباسی را نجات دهد. هم معاویه بن ابوسفیان با نیرنگ از مهلکه صفین گریخت، و هم مأمون عباسی که دست کم از معاویه نداشت، با تزویر از خطر سقوط عباسیان جلوگیری نمود.

اینک مأمون تا حدودی قیام های علویون را مهار ساخته است و موقعیت رهبری این قیام ها را یعنی علی بن موسی علیه السلام را گرچه نتوانسته کاهش دهد، اما با تزویر شاخص عترت را از پای درآورده است! موج عظیم را به رغم خود توانسته مهار نماید. مأمون توانست با مسموم ساختن امام رضا علیه السلام به شکلی شامل بر اوضاع سیاسی فایق

آید. مأمون توانست بر چالش های مهم دیگر نیز مانند خطر فضل بن سهل، به ظاهر چیره گردد. و حاکمیت خویش را در تمام کشور پهناور اسلامی توسعه داده و مستقر سازد. به همین خاطر برهه بعد از شهادت امام رضا علیه السلام یعنی دوران امامت جواد الائمه علیه السلام یک دوره ویژه است. حاکمیت عباسیان همه جا گسترش یافته است. مخالفان یا سرکوب شده و از بین رفته اند و یا بسیار تضعیف شده اند. در ظاهر این گونه است که حاکمیت عباسیان یک دست گشته و اقتدار آنان در همه جا سایه افکنده است. این دوران از جانب چالشگران داخلی یک دوران خاموش و راکد جلوه گر گردیده است.

این گونه است که در دوران امام جواد علیه السلام فرصتی همانند دوران امام رضا علیه السلام برای جواد الائمه علیه السلام و تشکل همسوی اهل بیت فراهم نیست. زمان بسیار متفاوت تغییر کرده است. گرچه تشکل همسو هم چنان موقعیت خود را حراست نموده است. اما فرصت ابراز وجود و جلوه گری اجتماعی آن بسیار کم رنگ شده است. زیرا ظرفیت های زمان امام رضا علیه السلام بسیار متفاوت گردش نموده اند. در عین حال موقعیت تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام این گونه نیست که افول و غروب نموده باشد، بلکه این تشکل در عین حفظ موقعیت خویش انسجام خویش را حراست می نماید. این تشکل همانند آتش پنهان زیر خاکستر حضور دارد. و تشیع باشکوه از جنازه جواد الائمه علیه السلام شاهد گویایی بر این انسجام است.

در زمان امام جواد علیه السلام نگرش و موضع گیری سیاسی عباسیان نسبت به اهل بیت علیهم السلام گردش نموده است. این گردش بدین معنا نیست که حاکمان عباسی از حکومت داری خویش دست برداشته باشند. و ولایت و حکومت را که حق خدایی عترت است به آنان بازگردانند. این نگرش هیچگاه در مدت طولانی پانصد ساله حاکمان عباسی برای آنان پیش نیامده است. بلکه آنان همواره مصمم بر تداوم حاکمیت خویش بودند و از هر طرفندی نیز در جهت تثبیت و تحکیم اقتدار سیاسی خویش بهره بردند. بلکه این گردش از جهت دیگری سمت و سو می گیرد. حاکمان عباسی از موضع گیری خشن و تند و آشکار به رغم عترت نه تنها طرفی نیستند؛ بلکه آسیب جدی نیز دیده اند.

تا این زمان همواره به رغم عترت از زندان کردن، تبعید نمودن، محدود ساختن، تلاش های عترت از هیچ تلاشی فروگذار ننموده اند. لیکن این تلاش ها دست آورد چندانی برای آنان نداشته است. و چه بسا باعث شکوفا شدن فضایل عترت نیز گشته و باعث بالا رفتن موقعیت اجتماعی عترت هم شده است. همین موضوع آسیب جدی بر تاج و تخت عباسیان متوجه ساخته است. حاکمان عباسی به این نکته واقف شده اند که چالشگری به رغم عترت خیلی آسان نیست و بهای زیادی در برابر آن باید پرداخته شود.

از این جهت ملاحظه می شود عباسیان به ویژه مأمون در دوران جواد الائمه علیه السلام موضع دیگری در پیش می گیرد. با وی به نرمی و

آرامی برخورد می نماید. در عین حال که عداوت خویش را پنهان حفظ می نماید. این گردش موضع گیری ها برای مصون ماندن از آسیب های اجتماعی برخورد با عترت می باشد.

انتظار از دوران جواد الائمه علیه السلام

بر این اساس با این نگرش کلی به دوران جواد الائمه علیه السلام به بررسی جریان های اجتماعی دوران حضرت می پردازیم و به طور طبیعی انتظاری که از دوران امام جواد علیه السلام وجود دارد با زمان امامان پیش از وی متفاوت خواهد بود.

از جانب دیگر خشونت هایی که در مقابله با چالشگران شکل گرفته است و نیز محدودیت هایی که انجام گرفته و یاران و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام را سخت در فشار قرار داده است. به گونه ای که زمینه یک حرکت اجتماعی بزرگ همانند حرکت «ابن طباطبا» بسیار کم رنگ شده است. و اوضاع سیاسی به اهرم های فشار به سود حاکمان عباسی گردش نموده است. در چنین شرایطی خاص و ویژه از مثل جواد الائمه علیه السلام چه نوع حرکت اجتماعی انتظار است. آیا زمینه های حرکت های اجتماعی مانند ابن طباطبا و ابو السرایا برای یاران جواد الائمه علیه السلام فراهم است؟! آیا زمینه های درگیری داخلی میان سران سیاست، مانند امین و مأمون فراهم است؟! ملاحظه می شود این گونه زمینه ها بسیار ضعیف و یا به کلی منتفی است. بدین خاطر نباید انتظار از جواد الائمه علیه السلام این گونه موضوعات باشد. بلکه انتظار این می تواند

باشد که حضرت به حراست اصل تشکل همسو و جریان تشیع بیاندیشد؛ تا بتواند با فعالیت های فرهنگی و اجتماعی متناسب با دوران خودش تشکل همسو را حراست نماید. اینک در بخش چهارم این موارد را مورد بررسی قرار می دهیم و سخن را از ساختار حکومتی عباسیان در این دوره ویژه آغاز می نمایم.

ساختار حکومت عباسیان

در مورد ساختار حکومت عباسیان این نکته گوشزد شد، که در زمان امویان ساختار به شیوه تنفیذی بود. امویان به غیر بنی امیه فرصت دخالت در حکومت را نمی دادند. آنان سخت مراقب بودند تا منصب های مهم حکومتی به غیر امویان واگذار نشود. این تعصب قومی در زمان خلیفه سوم پایه گذاری و در همان زمان به تدریج توسعه یافت. عثمان بنی امیه را حاکمیت مطلقه بر مردم داد. این حاکمیت در زمان معاویه نیز به اوج رسید. بعد از بنی امیه نیز توسط بنی مروان تداوم یافت.

اما عباسیان همان گونه که در گردش اقتدار سیاسی به سوی آنان، بیگانگانی مانند ابو مسلم خراسانی و ابوسلمه خلال نقش مهم ایفا نمودند؛⁽¹⁾ از همان آغاز دست قدرت غیر عباسیان در حکومت مشاهده می شود و به تدریج به حکومت داران غیر عباسی از ساختار «تنفیذی» به «تفویضی» گردش می نماید. اگر در ساختار تنفیذی ولایت استانها

ص: 130

1- امام صادق علیه السلام الگوی زندگی، ص 174

و بلاد و نیز منصب های قضایی به صورت تنفیذی بود، که فرد غیر عباسی با نظارت عباسیان حکومت داری می نمود، آرام آرام این ساختار در دربار حاکمان عباسی به تقویضی یعنی واگذار نمودن تمام اختیارات به دیگران گردش نمود.

این ساختار از زمان مهدی عباسی بروز دارد که «یعقوب داود» به وزارت برگزیده می شود و اختیارات به وی تقویض می گردد. در زمان هارون «برمکی ها» تمام قدرت حکومت را به دست می گیرند. یحیی برمک پدر رضاعی هارون الرشید است. دو پسر وی فضل و جعفر حاکمیت را از هارون ربودند، فضل بلاد شرق را در اختیار گرفت، و جعفر بلاد غرب کشور اسلامی را. برای هارون چیزی باقی نماند. (1) و تا آنجا پیش می روند که فرصتی نمانده بود که حکومت را از دست عباسیان بر بایند، که هارون در فرصت مناسب از توانمندی و اهداف آنان با خبر شده و آنان را قلع و قمع نمود. هارون بازندان و کشتن آنان خاندان برمکیان را ریشه کن ساخت.

همین اتفاق در زمان مأمون در مورد ایرانیانی چون «فضل بن سهل» و «حسن بن سهل» اتفاق افتاد. اقتدار سیاسی فضل تا آنجا پیش رفت که با هم گامی «هشام بن ابراهیم» گیری نبود که مأمون را همانند امین سر به نیست نماید. مأمون نیز به موقع از توطئه با خبر شد و در حمام سرخس سر فضل را بر سینه اش نهاد!

ص: 131

اینک مأمون که از واگذاری اختیارات بی حد و حساب به دیگران سخت گزیده شده است، مراقب است که این فرصت برای دیگران فراهم نشود وی اوضاع سیاسی را به خوبی کنترل می نماید. گر چه بعد از مأمون از جانب دیگری همین ساختار تقویضی تداوم یافته و «ترک ها» در دربار عباسیان آن مقدار اقتدار یافتند، که مقام خلیفه مانند «متوکل» به یک مقام تشریفاتی تبدیل شده تمام اختیارات اجرایی از دست آنان رفته می شود در نهایت سر خلیفه هم در دربار خودش توسط وزرای ترک او از قامتش جدا می گردد.

اما زمان مأمون در دوره جوادالائمه علیه السلام که بیشترین زمان امامت حضرت می باشد، در حقیقت یک حکومت یک دست و سلطه فراگیر در زمان مأمون برای عباسیان مشاهده می شود. مأمون گرچه از جهاتی در حکومت داری به توسعه سیاسی موفق می شود و به بلاد غرب چنگ اندازی می نماید. از لحاظ داخلی هم حکومت وی توسعه و به ظاهر مستقر می گردد، لیکن حکومت وی بر شمشیر استبداد و تک محوری استوار است و به چالشگران و مخالفان به ویژه تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام که خطر آن را در زمان امام رضا علیه السلام به خوبی احساس کرده بود، هیچ گونه فرصت نمی دهد. مأمون کاملاً تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام را در تنگناهای سیاسی و اجتماعی قرار می دهد.

البته از لحاظ سیاسی مأمون حق به جانب نیز می باشد، زیرا بزرگترین خیزش اجتماعی به رغم عباسیان و حکومت مأمون از

جانب تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام یعنی تشیع شکل گرفته بود. قیام ابن طباطبا که در حقیقت رهبری آن را علی بن موسی علیه السلام عهده دار بود، می رفت تا بساط حکومت عباسیان را در هم بپیچد. و مأمون بعد از سرکوب و کنترل این حرکت ها می باید مراقب این جبهه باشد و باید تحرکات سیاسی این تشکل را زیر نظر بگیرد. برخوردهای مأمون با جواد الائمه علیه السلام ساختار سیاسی حکومت عباسیان را در این زمان به خوبی روشن می سازد.

مأمون و جوادالائمه علیه السلام

مأمون که جوادالائمه علیه السلام را به عنوان جانشین علی بن موسی می شناسد به خوبی می داند که محمد بن علی علیه السلام همانند پدرش علی بن موسی علیه السلام موضع گیری قاطع مقابل حاکمان ستمگر خواهد داشت.

و نیز به خوبی می داند که اینک رهبری تشکل همسو به عهده جانشین علی بن موسی علیه السلام می باشد. موضع گیری ایشان خطر اصلی بر تاج و تخت وی خواهد بود. به همین خاطر گرچه برخوردهای مشابه با علی بن موسی علیه السلام را نسبت به جواد الائمه علیه السلام نمی تواند داشته باشد، زیرا آن برخوردها که به شهادت امام رضا علیه السلام انجامید نتیجه ای چندانی در حراست و تحکیم پایه های حکومت مأمون نداشت. بلکه جامعه بیش از پیش نسبت به موضع گیری ها آشنا شده است.

اینک علی بن موسی علیه السلام با تزویر مأمون از پای در آمده است. اما پی آمدهای قتل امام رضا علیه السلام در میان جامعه هم چنان ماندگار است.

موضع گیری و روش عباسیان را در راستای عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر همگان آشکار ساخته است. مأمون دریافته است که این گونه موضع گیری در مورد شاخص های عترت پی آمدهای ناگواری را به دنبال دارد و مشروعیت حاکمیت وی را مخدوش می سازد.

از این رو موضع گیری مأمون با یادگار علی بن موسی علیه السلام جواد الائمه علیه السلام به گونه ای دیگر است. مأمون به ظاهر فرزند علی بن موسی علیه السلام را کاملاً مورد احترام قرار می دهد. و حتی دختر خویش «ام الفضل» را به نکاح ایشان در می آورد. و وی را از مدینه به بغداد فراخوانده در دربار خویش می پذیرد و عنوان «صهر و دامادی» مأمون را برای جواد الائمه علیه السلام مطرح می سازد.

این برخورد در ظاهر احترام و اکرام عترت است و همانند واگذاری ولایت عهدی به علی بن موسی علیه السلام و به عقد در آوردن «ام حبیب» به کابین علی بن موسی علیه السلام شکل می گیرد. مأمون می خواهد وانمود سازد که این گونه محب و علاقه مند به عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. لیکن این اقدام، باطنی شوم و خطرناکی دارد که هدف اصلی مأمون را آن پنهان شکل می دهد. مأمون می خواهد با این اقدام جواد الائمه علیه السلام را از موطن اصلی اش، مدینه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم دور سازد. می خواهد با احضار جواد الائمه علیه السلام به دربار خویش از یک سو امام جواد علیه السلام را محدود سازد و رفت و آمدها و ارتباط مردم به خصوص شیعیان را به نزد وی کنترل نماید، از جانب سوم با حضور جواد الائمه علیه السلام در دربار

مأمون، حضرت را به زندگی اشرافی و دنیا طلبی و عیش و نوش دنیایی متهم سازد. که اگر جواد الائمه بپذیرد در دربار تشریفاتی مأمون که توأم با فسق و فجور است زندگی کند، تمام ارزش های الهی و انسانی عترت در میان مردم از بین خواهد رفت.

از این رو مشاهده می شود جواد الائمه علیه السلام در مدت دوران امامت هفده ساله اش سه نوبت از مدینه به بغداد احضار می شود. از این سه نوبت دو نوبت آن در زمان مأمون است و نوبت سوم که به شهادت حضرت پایان می یابد، در زمان معتصم می باشد هر سه نوبت را می توان عنوان «تبعید» امام مطرح ساخت. زیرا این اقدام ها برای زیر نظر گرفتن تلاش های امام همام و جدا کردن امام از تشکل همسوی عترت شکل می گیرد.

احضار جواد الائمه علیه السلام

اشاره

نوبت اول احضار امام در سال 204 هجری یک سال بعد از شهادت علی بن موسی الرضا علیه السلام است. در این نوبت مأمون تصمیم دارد که موضوع ازدواج جوادالادمه با دخترش ام الفضل را که همزمان با ازدواج تحمیلی ام حبیب دختر دیگر مأمون با علی بن موسی علیه السلام مطرح شده بود، به طور رسمی و آشکارا مطرح سازد. این موضوع با مخالفت جدی عباسیان روبرو می شود. زیرا عباسیان بر این باورند که این پیوند ازدواج باعث گردش حکومت داری از عباسیان به عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم یعنی علویان می گردد. و به همین خاطر با مأمون سخت

به مخالفت برخاستند. اما مأمون با مطرح ساختن فضایل جواد الائمه علیه السلام و عترت و حتی با بیان این نکته که آل ابی طالب سزاوارتر به حکومت داری از ما عباسیان می باشند، و لَوْ أَنْصَفْتُمْ الْقَوْمَ لَكَانُوا أَوْلَىٰ بِكُمْ (1) بنی عباس را وادار به پذیرش این پیشنهاد می نماید. مأمون با زیرکی تمام عباسیان را قانع ساخت که این پیوند بر اساس فضایل عترت است و من به چنین پیوندی افتخار می کنم! وی توانست هدف خویش را پیش ببرد و با این طرفنها عباسیان را راضی نماید و جواد الائمه علیه السلام را به عنوان داماد خویش مطرح سازد. (2)

با انجام این پیوند ازدواج، مأمون به بخشی از اهداف خودش نایل می شود. امام جواد علیه السلام را با اجبار همانند پدرش علی بن موسی علیه السلام داماد خویش می سازد، تا خود را علاقه مند به عترت جلوه گر سازد. با احضار جواد الائمه به دربار خویش همانند علی بن موسی علیه السلام تلاش های امام جواد علیه السلام نیز را زیر نظر می گیرد.

اما هدف سوم که امام را در دربار خود به زندگی اشرافی و رویکرد به دنیا طلبی وادار سازد و عزت و کرامت و فضائل عترت را مخدوش سازد، به این هدف نمی رسد. زیرا جواد الائمه در دربار فسق و فجور و تشریفاتی و اسراف و تبذیر مأمون ماندگار نمی شود. در

ص: 136

1- كشف الغمة، ج 3، ص 139

2- همان، مطالب السؤل، ج 2، ص 141، دلائل الامامة، ص 203، صواعق المحرقة، ص 206، نورا الابصار، ص 161، الاتحاف بحب الاشراف، ص 349، سبائك الذهب، ص 238، اعيان الشيعة ج 2، ص 23.

فرصت موسم حج به بهانه انجام مناسک به همراه ام الفضل راهی مکه شده بعد از انجام مناسک حج هم به بغداد باز نمی‌گردد. حضرت در مورد زندگی اشرافی دربار این گونه اظهار می‌نماید: زندگی ساده و سفره بی‌آلایش در کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر من گواراتر است از زندگی اشرافی دربار مأمون، **خُبْرُ شَعْبِ عَيْرٍ وَ مَلْحُ جَرِيشٍ فِي حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا تَرَانِي فِيهَا. (1)**

نوبت دوم

امام از دربار مأمون فاصله گرفته و زندگی و تلاش‌های خود در مدینه ادامه می‌دهد. مدینه شهر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پایگاه وحی و پایگاه عترت می‌باشد. به همین سبب امامان معصوم زندگی در این شهر را بر سایر بلاد برمی‌گزینند و فاصله گرفتن امامان از این شهر به اجبار حاکمان عباسی رخ داده است که موسی بن جعفر علیه السلام به بغداد و امام رضا علیه السلام را به خراسان و جواد الائمه علیه السلام را نیز به بغداد و دو امام همان عسکریین را به سامرا فرامی‌خوانند. اگر امامان در انتخاب آزاد بودند مدینه را بر سایر شهرها ترجیح می‌دادند. و هجرت علی بن ابی طالب علیه السلام به کوفه بعد از جنگ جمل هم انگیزه دیگری دارد که عمده آن وفاداری مردم کوفه و حمایت بی‌دریغ آنان از آرمان‌های اهل بیت علیهم السلام می‌باشد، **أَتَمَّا اخْتَرْتُمْ ثِقَّةً بِكُمْ. (2)** که در کتاب امام علی علیه السلام

ص: 137

1- بحار، ج 50 ص 48

2- الجمل، ص 266، الارشاد، ج 1، ص 249

الگوی زندگی اندکی بررسی شده است. (1) اما دیگر امامان علاقه مند بودند در مدینه زندگی کنند.

در هر صورت ابن الرضا علیه السلام نیز از دربار مأمون فاصله می گیرد و به مدینه باز می گردد. تا سال 215 هجری بعد از یازده سال دوباره مأمون جواد الائمه علیه السلام را به بغداد فرا می خواند! طبری در این باره می نگارد در سال 215 محمد بن علی به همراه ام الفضل همسرش در تکریت، عراق که مأمون عازم روم بوده است ملاقات می نمایند. آنگاه در منزل احمد بن یوسف که در کنار رود دجله بنا شده بوده اسکان می یابند. در این نوبت نیز امام در عراق ماندگار نمی شود در موسم حج به حج مشرف شده، آنگاه بعد از انجام مناسک حج به مدینه باز می گردد. (2)

نوبت سوم

اما نوبت سوم در زمان معتصم در سال 220 هجری می باشد به دستور معتصم احضار می گردد و سفری بی بازگشت که منتهی به شهادت امام همام می گردد. شرح کوتاه آن در بخش اول گذشت. در روایت اسماعیل بن مهران که به هر دو نوبت اشاره شده است، که نوبت دومی که در واقع نوبت سوم است، در زمان معتصم رخ داده است. در هر صورت در فرصت کمتر از هفده سال سه نوبت جواد الائمه علیه السلام علیه السلام از مدینه به بغداد احضار می شود. (3)

ص: 138

1- امام علی علیه السلام الگوی زندگی، 202

2- طبری، ج 7، ص 513، الکامل، ج 5 ص 564

3- نکته ای دیگر از تاریخ بیهقی گزارش شده است که جواد الائمه در زمان زنده بودن پدرش علی بن موسی علیه السلام نیز برای زیارت پدرش به ایران سفر کرده است، اعیان الشیعه، ج 2، ص 533 این مطلب در منابع دیگر دیده نشده است و بیهقی نیز مستند روایت ننموده است و فاصله بیهقی تا زمان امام جواد علیه السلام بیش از سیصد سال می باشد. تولد بیهقی (علی بن القاسم) شعبان 499، رحلتوی 565 اعیان الشیعه، ج 8، ص 241).

این نکته شاهد بر این مدعی است که حاکمان عباسی از موقعیت اجتماعی و نیز تلاش های امام نگران می باشند. که این گونه امام را از موطن خویش دور می سازند در کنار مقرر حکومتی خویش زیر نظر می گیرند.

این یک نمونه برخورد و موضع گیری مأمون در برابر رهبری تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام یعنی جواد الائمه علیه السلام است. این نمونه، موضع گیری مأمون و نیز ساختار حکومت داری وی را از لحاظ سیاسی و برخورد با مخالفین، به خوبی تبیین می نماید.

معتصم عباسی

پیش از بررسی سایر محورهای ساختار حکومتی عباسیان آشنایی با شرح حال و روش های معتصم بایسته می نماید. گر چه بررسی همین موضوع نیز در راستای ساختار حکومتی عباسیان است.

محمد بن هارون معروف به «معتصم» و مکنی به ابواسحاق برادر دیگر مأمون است. که در سال 180 از کنیزی به نام «مارده» متولد شده و بعد از مأمون در ماه رجب سال 218 به خلافت می رسد. (1) وی از بدنی قوی و سترگ برخوردار بوده است و از لحاظ توان نیز فردی

ص: 139

توانمند در جسم بود که کمتر برای وی نظیر پیدا می شود. (1) معتصم اولین خلیفه عباسی است که شهر «سامرا» را در سال 221 بنا می گذارد. و اولین کاخ سلطنتی را در این شهر می سازد وی در شهر سامرا محله ای برای دولتیان اختصاص می دهد که «وزیریه» نامیده می شده است. (2) وی اولین خلیفه عباسی است که پایتخت عباسیان را از بغداد به سامرا انتقال می دهد. (3)

معتصم در ربیع الاول سال 227 بعد از نه سال حکومت داری می میرد. (4) از نظر رفتار آداب و رسوم ایرانیان را به دربار راه می دهد. نیز هزاران نفر از ترک ها به شئون حکومتی و دربار معتصم برای اولین بار سلطه پیدا می کنند. (5) و این نکته تبلور ساختار حکومت تقویضی است، که اختیارات حکومتی به دیگران غیر از خاندان عباسی واگذار می شود. معتصم در برخورد با مخالفین بسیار خشن و سخت بوده است. در درگیری های وی با خرمیان در سال 219 شصت هزار نفر بلکه صد هزار نفر کشته می شوند! و بابک را بعد از بریدن دستهایش می کشد. (6)

معتصم از لحاظ اخلاقی فردی هوا پرست و دنیا طلب بوده است. هنگام مرگ میراث و هشت هزار دینار و هیجده میلیون درهم، و

ص: 140

-
- 1- تاریخ الخلفاء، ص 394
 - 2- مروج الذهب، ج 3، ص 467، الكامل، ج 6، ص 16
 - 3- تاریخ الخلفاء، ص 395
 - 4- هماهن، ص 396
 - 5- مروج الذهب، ج 3، ص 465، تاریخ الخلفاء، ص 394
 - 6- الكامل، ج 6 ص 37

هشتاد هزار اسب و هشتاد هزار شتر و هشتاد هزار عبد و برده و هشتاد هزار کنیز بوده است. (1)

از اقدام های مهم معتصم در این زمان احضار محمد بن علی علیه السلام برای بار سوم به بغداد است. معتصم در سال 220 حضرت را از مدینه به بغداد آورد. و چون موقعیت اجتماعی امام جواد علیه السلام خطر جدی بر اقتدار سیاسی عباسیان و معتصم به شمار می رفت، با حيله و تزویر امام همام را مسموم نموده و به شهادت می رساند. اسماعیل بن مهران می گوید هنگامی که معتصم حضرت را احضار نمود به خدمت حضرت رسیدم از حضرت سؤال کردم امام بعد از تو کیست. حضرت گریه کردند به طوری که محاسن حضرت تر شد. آنگاه فرمودند در این سفر بر من باید ترسید آنگاه وصیت کردند امام بعد از من فرزندانم «علی» می باشد. (2)

ازدواج تحمیلی

از سیاست های حکومتی مأمون پنهان ساختن اهداف پلید با پوشش ها و عنوان های خانوادگی و اجتماعی می باشد. یکی از این تدبیرها در پیوند ازدواج شکل می گیرد. مأمون از آغازین روز فراخوانی علی بن موسی علیه السلام به مرود و ازدواج تحمیلی را پیش بینی می نماید. یکی ازدواج دخترش «ام حبیب» با علی بن موسی علیه السلام که

ص: 141

1- حیوة الحیوان، ج 1، ص 102، الامام الجواد من المهد الی اللحد، ص 66

2- الارشاد، ج 2، ص 298

شرح و نقش آن در سیاست ها و اهداف پنهانی مأمون در کتاب امام رضا علیه السلام الگوی زندگی بازگو شد.⁽¹⁾ دیگری ازدواج تحمیلی دیگری که در مورد دختر دیگر مأمون «ام الفضل» شکل می گیرد. این اقدام نیز در همان زمان فراخوانی امام رضا علیه السلام در هنگام خردسالی محمد بن علی و در غیاب وی برنامه ریزی می شود. گر چه به صورت رسمی در زمان خود جواد الائمه علیه السلام مطرح می گردد.⁽²⁾ با این اقدام مأمون دو امام همام را به دامادی خویش برمی گزیند.

این دو ازدواج در ظاهر یک پیوند حسبی و سببی است و به طور طبیعی علاقه مندی مأمون را به اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گواهی میدهد. و همین علاقه مند جلوه دادن خود یکی از اهداف بزرگ مأمون را شکل می دهد. لیکن این موضوع تنها هدف مأمون نیست، بلکه اهداف دیگر سیاسی نیز در این راستا وجود دارد که آنها نیز از اهتمام زیادی برخوردارند که در این فرصت به برخی از آن اهداف می پردازیم.

اهداف ازدواج

گرچه در عرف عمومی مأمون برای اظهار علاقه مندی به عترت پیشنهاد این دو ازدواج را مطرح می سازد. لیکن تمام اهداف وی از این پیشنهاد سیاسی می باشد.

ص: 142

-
- 1- امام رضا علیه السلام با الگوی زندگی، ص 33
 - 2- عیون، ج 2، ص 159، مروج الذهب، ج 3، ص 441

مأمون عفریت مستکبری بیش نیست و محبت اهل بیت در دل او جایگاهی ندارد. بلکه بغض و کینه اهل بیت علیهم السلام در سینه مأمون موج می زند. به همین خاطر وی قاتل اهل بیت است. ویژگی های قاتل اهل بیت عداوت و بغضای وی به اهل بیت می باشد. به همین جهت یکی از اهداف مأمون اظهار علاقه مندی به اهل بیت از این پیوند است. این اظهار علاقه مندی برای تحکیم و تثبیت حکومت انجام می گیرد. مأمون خود را بنی عم عترت عنوان می نماید. مأمون می خواهد بگوید من به اهل بیت علاقه مند هستم که آنان را به ولایت عهدی بر می گزینم و دختران خود را به عقد آنان در می آورم. بر این اساس اظهار علاقه مندی در راستای تثبیت حکومت داران انجام می گیرد.

و نیز هدف دوم که از این ازدواج ها می توان برشمرد اینکه مأمون می خواهد در اندرون و بین افراد خانواده امام فردی از خود بگمارد، تا از اوضاع درونی و بیرونی دو امام همام به خوبی آگاهی یابد. و از رفت و آمدها و تصمیم های اجتماعی امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام با خبر گردد. این هدف نیز در راستای حکومت داری مأمون شکل می گیرد و از اهتمام بسزایی نیز بهره ور است. برای مأمون در تصمیم گیری ها، اطلاع داشتن از تصمیم ها و تلاش های دو امام بسیار مهم می باشد. زیرا تلاش ها اجتماعی و جریان های اجتماعی چالشگر عباسیان از سمت و سوی عترت و رهبری امام معصوم شکل می گیرد. و اطلاع از تصمیم های امام و تلاش اجتماعی آنان در رهبری

جریان های اجتماعی و کنترل حرکت ها و قیام های علویون بسیار مهم است. فردی چون همسر در درون بیت امام برای اطلاع رسانی از اهتمام ویژه برخوردار است.

هم چنین هدف سوم دیگری را مأمون از این ازدواج های تحمیلی دنبال می نماید و آن اینکه با این پیوند و با فراخوانی امام همام به دربار خویش و یک زندگی تشریفاتی برای دو امام فراهم سازد. که زهد و تقوا و بی اعتنایی عترت به دنیا را که ارزش مهم الهی و انسانی عترت است را مورد تعرض قرار دهد! مأمون می خواهد ارزش پایدار عترت را یعنی زهد و تقوای آنان را که باعث جلب توجه مردم به آنان می باشد، لکه دار سازد. وی می خواهد و شاخص های عترت را به زندگی اشرافی و دنیا خواهی متهم سازد! که البته هم امام رضا علیه السلام دست رد به چنین زندگی اشرافی زد و همچنین جواد الائمه علیه السلام با ماندگار نشدن در دربار مأمون و بازگشت به مدینه مأمون را در رسیدن به این هدف شوم ناکام می سازد.

هدف چهارم دیگری که می توان برای این ازدواج ها مطرح ساخت، این که مأمون می خواهد با این پیوند ازدواج تداوم نسل بنی عباس را به عترت متصل سازد. مأمون می داند که نسل و تبار عترت که به عنوان جانشینان به حق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده شده اند از اهتمام ویژه برخوردار است. وی می خواهد تداوم نسل عترت از جانب مادر به عباسیان متصل شود. تا بلکه موقعیتی اجتماعی برای خویش از این جهت فراهم گردد.

البته این هدف نیز تأمین نمی گردد. زیرا هیچکدام از دو امام به این ازدواج ها دل نبستند و هر دو نسبت به آن بیزار بودند. به همین سبب هیچکدام از دو امام از این دو همسر فرزند به بار نیاوردند! نه امام رضا علیه السلام از ام حبیب فرزند ببار آورد و نه جواد الائمه علیه السلام از ازدواج با ام الفضل فرزنددار شد. بلکه جواد الائمه علیه السلام از این همسر همواره بیزار بود و هیچگونه انس و الفت همسرداری به وی نشان نمی داد. که این امر باعث شکوای دختر مأمون به نزد وی می شود که همسرش جوادالائمه هیچگونه به وی اظهار علاقه نمی نماید. (1)

هدف پنجم نیز که مأمون از این ازدواج ها دنبال می نمود انحراف اذهان جامعه از قاتل امام رضا علیه السلام می باشد. مأمون که قاتل امام رضا علیه السلام است و خود امام نیز از این موضوع پیشاپیش خبر داده بود، قتل امام را به صورت پنهانی و مرموز انجام داد. و دسیسه هایی را اندیشید تا این قتل به وی نسبت پیدا نکند. زیرا پی آمد آن از لحاظ اجتماعی بسیار ناگوار بود. یکی از دسیسه ها برای پنهان ساختن نقش مأمون در قتل امام رضا علیه السلام همین موضوع ازدواج ها می باشد. که می خواهد خود را منتسب به خاندان عترت معرفی کند تا کسی باور نکند که وی در قتل امام رضا علیه السلام نقش اصلی را ایفا نموده است. زیرا پیوند سببی از لحاظ اجتماعی بهترین پوشش در این راستا می باشد.

ص: 145

1- مناقب، ج 4، ص 414، روضة الواعظین، ص 241. البته این سخن قابل یادآوری است، محمدامین غالب می نگارد که مادر امام هادی علیه السلام ام الفضل دختر مأمون می باشد (تاریخ العلویین ص 227) سخن کاملاً بی اساس است و از این گونه محقق بسیار شگفت انگیز است!

از این رو ملاحظه می شود اهداف مأمون از این دو ازدواج کاملاً پنهان و شوم می باشد. تمام اهداف وی سیاسی است. وی می خواهد به این گونه اهداف از راه این پیوند نامیمون برسد!

مناظره ها

عباسیان تلاش می نمودند از هر راه ممکن موقعیت اجتماعی امامان معصوم را محدود سازند و در صورت امکان موقعیت ها را از بین ببرند. یکی از شیوه هایی که در این راستا در پیش می گرفتند، برپایی همایش های علمی و فرهنگی بود. آنان تلاش می کردند با شرک علما و دانشمندان ادیان و نیز مذاهب اسلامی امامان معصوم را در برابر دانشمندان هر زمان قرار داده و در صورت منکوب شدن آنان موقعیت اجتماعی آنان را بکاهند. همایش بزرگ ادیان مأمون با شرکت امام رضا علیه السلام و دانشمندان ادیان در همین راستا رگم می خورد. و اینک در عصر جواد الائمه علیه السلام نیز همین روش ادامه می یابد و مناظره های علمی میان دانشمندان و امام جواد علیه السلام برقرار می گردد تا شاید دانشمندان چیره دست هر زمان با غلبه و چیرگی بر امام جواد علیه السلام فضایل حضرت را مخدوش سازند.

هنگامی که در ازدواج ام الفضل با جواد الائمه علیه السلام خردسال (نه ساله) مطرح می شود. بنی عباس مأمون را مورد طعن و نکوهش قرار می دهند که چرا دختر خویش را به کابین چنین فردی در می آوری. مأمون برای پاسخ گویی به این سؤال ها مجلس آراسته و بزرگترین

عالم جهان اسلام آن زمان که قاضي القضاة هم بود فرا می خواند و بین جوادالائمه علیه السلام و یحیی بن اکثم مناظره برقرار می سازد.

هنگامی که بنی عباس به مأمون اعتراض نمودند که این ازدواج باعث گردش حکومت از بنی عباس به علویون خواهد شد، مأمون گفت من مصمم بر انجام آن هستم. بنی عباس گفتند اکنون محمد بن علی کودک است. پس صبر کن تا بزرگ شده و درک و فهم فراهم کند، مأمون در پاسخ گفت من به علم و فهم این خاندان آگاه هستم. دانش اینها لدنی است. اگر باور ندارید بین وی و دانشمندان مناظره برقرار سازید. آنگاه آنان پیشنهاد نمودند که یحیی بن اکثم با محمد بن علی مناظره کند. هنگامی که مجلس مناظره آماده شد. یحیی به مأمون گفت اجازه می دهی از وی سؤال کنم. آنگاه یحیی از امام جواد علیه السلام، نیز استیذان نموده و پرسید، اگر فرد محرم شکاری را شکار کرد حکم آن چیست! امام پیش از جواب فروع مسئله را مطرح ساخت که منظور شما کدام فرع است. آیا در داخل حرم بوده یا خارج حرم، عالم به حکم بوده یا جاهل، عمدتاً کشته است یا سهواً محرم خودش حر و آزاد بوده یا برده، محرم صغیر بوده یا بالغ، بار اولش بوده است یا دوم، شکار پرنده بوده یا غیر پرنده، صغیر و جوجه بوده یا بزرگ، اکنون نیز تصمیم بر شکار دارد یا از شکار قبلی پشیمان است، این شکار روز بوده است یا شب، محرم احرام به حج بوده یا عمره؟! این کثرت سؤال یحیی را حیران ساخته عجز و ناتوانی در چهره اش نمایان می شود.

ص: 147

آنگاه هنگامی که برتری محمد بن علی بر همگان آشکار شد، مأمون به محمد بن علی روی کرده و گفت از دختر من رسماً خواستگاری نما! آنگاه به پاسخ سؤال ها پرداز ابو جعفر ثانی علیه السلام در حضور همگان مراسم خواستگاری را انجام می دهد، سپس امام جواب همه فروعات را بیان می کند.

آنگاه امام جواد علیه السلام از یحیی می پرسد کدام زن است که نسبت به یک مرد اول روز نگاه کردن به وی حرام بود. وقتی خورشید بالا آمد نگاهش حلال می گردد، هنگامی که زوال ظهر شد نگاه حرام می گردد، هنگام عصر به او حلال می شود و هنگام غروب بر وی حرام شده و هنگام نماز عشاء بر وی حلال می شود. در نصف شب بر وی حرام شده و هنگام طلوع فجر مجدداً بر وی حلال می شود؟! چگونه یک زن برای یک مرد چند نوبت در شبانه روز حرام و حلال می شود؟!

یحیی بن اکثم که حیران مانده بود گفت نمی دانم!! امام در پاسخ فرمود این زن، کنیز است. اول روز بیگانه بود نگاه مرد بر وی حرام بود، هنگامی که خورشید بالا آمد آن را خرید بر وی حلال شد. هنگام ظهر وی را آزاد ساخت بر وی حرام شد. هنگام عصر با وی ازدواج کرد حلال شد. آنگاه هنگام مغرب ظاهر کرد بر وی حرام شد. و هنگام عشاء كفاره ظاهر پرداخت کرد بر وی حلال شد. آنگاه نصف شب یک مرتبه طلاق داد بر وی حرام شد در طلوع فجر رجوع نمود بر وی حلال شد!

با پاسخ فقهی امام همام از این مسئله مأمون بر خود بالید و به حاضران خطاب نمود که دانش اهل این خانه از دانش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. و در فهم و کمال کوچک و بزرگ ندارند. و اینان را از بین مردم خدا برگزیده است، **وَيَحْكُمُ انَّ اَهْلَ هَذَا الْبَيْتِ خُصُّوا مِنْ دُونِ الْخَلْقِ بِمَا تَرَوْنَ (1)**.

این مناظره ها بر خلاف انتظار دشمنان برتری و فضیلت اهل بیت و جوادالائمه علیه السلام را بر همگان روشن می سازد. و کسانی که نیت سوء و چیره شدن بر اهل بیت علیهم السلام را داشته باشند رسوا می سازد.

و نیز بر خوردهای دیگر سیاسی عباسیان با چالشگران عقیدتی و سیاسی آنها ساختار سیاسی حکومت آنان و ماهیت جریان اجتماعی حاکم بر جامعه را به خوبی روشن می سازد.

در زمان عباسیان فتنه عقیدتی بزرگی در جامعه پدید می آورند و آن طرح این موضوع که آیا کلام خدا (قرآن) قدیم است یا مخلوق و حادث. اشاعره که از نظر اصول اعتقاد اکثر جمعیت مسلمان را پوشش می دادند دیدگاهشان به این می شود که کلام خدا قدیم است. و چون حاکمیت سیاسی در اختیار آنان بود، مخالفان این عقیده را سخت تحت فشار قرار دادند تا به زور اعتراف کنند که کلام خدا همانند صفات ذاتی خدا قدیم است حتی کسانی را بر اساس همین عقیده به قتل رساندند. و سران مذاهب مانند احمد بن حنبل مورد

ص: 149

ضرب و اهانت قرار می گیرد.⁽¹⁾ در هر صورت مخالفان را وادار می ساختند تا بر این عقیده باطل اعتراف نمایند!

اگر کسی مخالف عقیده حاکمیت ابراز می نمود با وی همانند قرون وسطایی برخورد می شد که به خاطر عقیده شان به بالای چوبه دار می رفتند!

از جانبی در همین زمان شورش «بابک خرمی» به اوج می رسد. برخورد عباسیان با بابک خرمی بسیار خشن انجام می گیرد. در درگیری با وی هزاران نفر کشته می شوند.⁽²⁾ بابک را دست بسته به نزد معتصم می آورند به دستور خلیفه نخست دست و پای وی را بریدند و آنگاه وی را سر بریدند.⁽³⁾ برخورد با فرهنگ آفرینان چون دعبل خزایی و ابو تمام طایی نیز همین گونه است.

این موارد نمونه هایی از برخوردهای سیاسی با چالشگران است که به خوبی ساختار حکومتی را از جهت سیاسی و استقرار آزادی اجتماعی عباسیان زمان جواد الائمه علیه السلام را روشن می سازد.

ساختار قضایی

ساختار قضایی زمان مأمون همانند دیگر حاکمان عباسی از لحاظ برنامه و نرم افزاری بر اساس فقه فرق اهل سنت سامان می یابد.

ص: 150

-
- 1- مروج الذهب، ج 23، ص 464
 - 2- الکامل، ج 6 ص 37.
 - 3- الکامل ج 6 ص 36.

عباسیان با اینکه خود را بنی عم عترت مطرح می ساختند و تلاش فراوان داشتند تا خود را علاقه مند به اهل بیت و آل علی علیه السلام جلوه گر سازند. از بنی عم بودن با علویان بیشترین بهره تبلیغاتی را بردند، اما در رفتار در مقابل اهل بیت علیهم السلام قدم برداشتند. زیرا از لحاظ اندیشه با فقه و معارف اهل بیت فاصله گرفتند. و در برخورد با عترت نیز راه خشونت را پیش گرفتند. از این رو در دستگاه و فرایند قضایی عباسیان از فقه اهل بیت خبری نبود. بلکه فرایند قضایی آنان بر اساس مذاهب چهارگانه اهل سنت شکل می گرفت.

در اجرا نیز افراد شایسته متصدی امر قضا و محاکم نبودند. بلکه افرادی ثناگو که دیدگاه حاکمان عباسی را به بهترین شکل تأمین می نمودند، متصدی مقام مهم قضا بودند. با بررسی وضعیت دو تن از مقامات بالای قضایی که عنوان «قاضی القضاة» را یدک می کشیدند این موضوع به خوبی روشن می گردد. این دو نفر یکی «احمد بن ابی دؤاد» دیگری «یحیی بن اکثم» است.

أبي دؤاد

احمد بن ابی دؤاد معتزلی قاضی القضاة است که به مخلوق بودن قرآن حکم نمود. وی شخصی است با معلومات و از زیرکی و هوشمندی بالا بهره مند و سیاست مدار است. وی در دربار عباسیان مأمون و معتصم نفوذ فراوان دارد. از این که فرد معتزلی مثل ایشان به این مقام مهم قضایی انتخاب می شود، معلوم می گردد که در دوران

عباسیان حاکمیت گاهی از جانب اشاعره و گاهی از جانب معتزله بوده است.

هنگام خلافت معتصم یحیی بن اکثم از سمت قاضی القضاة عزل و به جای وی ابی دؤاد گماشته می شود تمام امور جاری با دیدگاه و زیر نظر وی جریان پیدا می کند. (1) پیش از این نیز ابی دؤاد از مشاورین ویژه مأمون بود

ابی دؤاد نقش مهمی در قتل و شهادت جواد الائمه علیه السلام نمود. در مجلسی در حضور معتصم حکم حد سارق و دزد مطرح شد. هر کسی دیدگاه خودش را بیان نمود. ابی دؤاد نیز دیدگاه خود را بیان کرد که دست دزد باید از میچ قطع شود. معتصم از جواد الائمه علیه السلام نظر خواست حضرت فرمود چهار انگشت دزد باید بریده شود و بر دیدگاه خودش از قرآن استدلال نمود. معتصم دلیل محمد بن علی علیه السلام را پذیرفت و قاضی القضاة ابی دؤاد سخت شرمسار گردید. کینه جواد الائمه در دل ابی دؤاد نقش بست. تا آنکه همین کینه وادار ساخت در مهمانی اشرافی اقدام به مسموم نمودن حضرت نمایند، فَلَمَّا اطْعَمَ مِنْهَا أَحْسَنَ السَّمِّ فَدَعَا بِدَائِيَّتِهِ... (2)

ابن ابی دؤاد در آخر عمر فلج شده در سال 240 از دنیا می رود. (3) این چنین فردی مجری و قاضی القضاة دستگاه قضایی عباسیان است.

ص: 152

-
- 1- وفيات الاعيان، ج 1، ص 84
 - 2- تفسير عياشي، ج 1، ص 348، ص 349.
 - 3- تاريخ بغداد، ج 4، ص 141، ص 156، وفيات الاعيان، ج 1، ص 81، تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 439 مروج الذهب، ج 4، ص 14، طبری، ج 8، ص 171، الكامل، ج 6، ص 149.

ابو محمد یحیی بن اکثم از علماء به نام اهل سنت و شافعی مذهب می باشد. (1) وی در مناظره و جدال فردی چیره دست بوده است. وی در سن 20 سالگی با عنوان قاضی بصره منصوب می شود. بعد از عزل ابي دؤاد در سال 237 یحیی بن اکثم عنوان «قاضی القضاتی» را که بالاترین مقام قضایی به شمار می رفته است، به خود اختصاص می دهد. (2)

یحیی سالها در سمت مهم قضا عمر سپری می نماید. پیش از این معتصم یحیی را عزل و ابو دؤاد را به این سمت منصوب نموده بودند. (3)

یحیی از جمله فقهای اهل سنت است که ازدواج موقت را تحریم می نماید و آن را در حکم زنا به شمار می آورد! وی بر این حکم به آیه، قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ أَلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ. فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (4) استناد می کند. «مؤمنان به طور قطع رستگارند... آنانی که دامن عفت خویش را از آلودگی حفظ می کنند، و لذت جویی جنسی جز از همسر و کنیز خویش ندارند. به این لذت جویی هیچگاه

ص: 153

1- وفيات الاعيان، ج 6 ص 147، شماره 793

2- مروج الذهب، ج 4، ص 14. طبری ج 8، ص 164، کامل، ج ص 134

3- وفيات الاعيان، ج 1، ص 84

4- مؤمنون، آیه 1 تا 6. معارج، آیه 29 تا 31

نکوهش ندارند، کسانی که به جز این راهی دیگر را برمی‌گزینند به حدود الهی تجاوز کرده اند»

وی می‌گوید لذت جویی جنسی از راه ازدواج دائم که سبب ارث می‌شود مشروع است. و نیز خریداری کنیز با شرایط خاص خودش باعث حلال شدن لذت جویی جنسی می‌گردد. (در زمان کنونی این شرایط فراهم نیست.) غیر از این دو مورد لذت جویی جنسی حرام و در حکم زنا خواهد بود!⁽¹⁾

پاسخ وی و هم‌اندیشان ایشان این است که ازدواج چه موقت و چه دائم راه مشروع و باعث محرمیت و مشروعیت لذت جویی جنسی است. و در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج موقت راه مشروع نکاح مطرح بود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مفاد آیه از همه آگاه‌تر است. و بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم کسی حق دخالت در احکام دینی را ندارد که حلالی را حرام کند و یا حرامی را حلال نماید. ازدواج موقت در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مشروع بود. در زمان خلیفه اول هم منعی نداشت. خلیفه دوم از آن منع کرد و منع خلیفه دوم مشروعیت ندارد.

افزون بر این آیات قرآن، که محور و اساس احکام الهی می‌باشند مانند، *فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ*⁽²⁾ به خوبی مشروعیت ازدواج موقت را همانند ازدواج دائم دلالت می‌نماید. در توضیح آیه روایاتی هم وارد شده است. مانند: *عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْلَا مَا سَبَقَنِي بَنِي*

ص: 154

1- وفیات الاعیان، ج 6 ص 150.

2- نساء، 24

الْخَطَابِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِيًّا (1)، علی علیه السلام می فرماید «اگر بنی الخطاب پیش از من، از ازدواج موقت را منع نمی کردند جز افراد پست تن به بزهکاری نمی دادند.» و عمر خود اعتراف دارد ازدواج موقت مشروع بوده وی آن را منع نموده است، مُتَعَتَانِ كَانَتَا عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَلَالًا وَأَنَا أَنهَى عَنْهُمَا، ... مُتَعَةُ الْحَجِّ وَ مُتَعَةُ النَّسَاءِ. (2) «دو متعه در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حلال بودند من آنها را حرام می کنم! یکی متعه حج (بعد از عمره تمتع از همسر لذت جویی کردن) دیگری متعه زنان، یعنی ازدواج موقت».

در منابع اهل سنت نیز اصل مشروعیت ازدواج موقت عقیده همه فرق و اهل قبله بوده است. در صحیح مسلم و دیگر منابع روایات فراوانی بر مشروعیت ازدواج موقت در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر و اوائل خلافت عمر گزارش می کند، جابر بن عبدالله، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَتَانَا وَ أَدِنَ لَنَا فِي الْمُتَعَةِ، «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متعه (ازدواج موقت) را بر ما اجازه دادند». عَنْ جَابِرٍ اسْتَمْتَعْنَا عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ. (3) «در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر و عمر، ما نکاح موقت انجام میدادیم.» زمخشری نیز نقل می کند آیه متعه هیچگاه نسخ نشده است، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ هِيَ مُحْكَمَةٌ، يُعْنَى لَمْ تُنْسَخْ، (4) آیه متعه (آیه 24 سوره نساء) از آیات محکم قرآن است و نسخ هم نشده است».

ص: 155

- 1- وسائل، ج 14، ص 436
- 2- مجمع البیان، ج 3، ص 32.
- 3- صحیح مسلم، ج 4، ص 130 و ص 131
- 4- الکشاف، ج 1، ص 498

اگر فرصت بحث فقهی بود، بیش از این به منابع اهل سنت اشاره می شد. لیکن چون از موضوع نوشتار بیرون است به همین مقدار بسنده می شود. بر این اساس مشروعیت ازدواج موقت را هیچ کس منکر نیست. نسخ این حکم ثابت نشده است. و منع غیر معصوم و دخالت غیر معصوم در احکام دینی هیچ گونه مشروعیتی فراهم نمی سازد. این مقدار سخن از این موضوع هم به لحاظ اهمیت آن است. اگر نکاح موقت طبق موازین دینی در جامعه رواج یابد؛ جامعه از بسیاری از بزهکاری ها پاک می شود. یکی از بهترین راه های پاکی و تقوای جامعه رواج ازدواج مشروع است. اگر دین بزهکاری را نمی پسندد و بزهکاران را تنبیه می نماید در گام اول راه مشروع و آسان را قرار داده است. ازدواج چه دائم و به ویژه موقت آن در دین بسیار آسان و سهل است. و متأسفانه فرهنگ غلط جامعه قید و بندها و زنجیر هایی بر آن آویخته است. و از ازدواج هیولایی ساخته است که به راحتی جوانان جامعه به آن دسترسی ندارند.

در هر صورت یحیی بن اکثم از این طرف ازدواج موقت را منع می کند و در حکم زنا می پندارد و از طرف دیگر «لواط» که عمل شنیع و بدترین نوع بزهکاری و مصداق اکمل فحشاء است، آن را منع نمی کند و متأسفانه خودش با اینکه قاضی القضاة دستگاه حکومتی عباسی است، مبتلا به این عمل شنیع و مصداق بارز فحشا می باشد.

قَاضٍ تَرَى الْحَدَّ فِي الزَّيْنَاءِ *** وَلَا يَرَى عَلَى مَنْ يَلُوطُ بَأْسَ (1).

متأسفانه چنین فرد فاسقی منصب «قاضی القضاتی» دستگاه عباسیان را عهده دار است. یحیی بن اکثم بر این سمت باقی است تا در زمان متوکل در سال 240 از این مقام عزل می گردد. به جای وی «جعفر بن عبدالواحد» منصوب می گردد. یحیی در سال 243 در سن هشتاد و سه سالگی از دنیا می رود. (2)

این وضع ساختار قضایی و عاملان اجرایی سیستم قضایی و محاکم عباسیان در زمان امام جواد علیه السلام می باشد. سیستم قضایی پایه مهم عدالت و یا ظلم و ستم در هر حکومتی به شمار می رود. سیستم قضایی سالم بر پایه عدل و انصاف و با قضا و عاملان اجرایی شایسته عدالت را در جامعه مستقر می سازد. برای مردم امنیت اجتماعی و اخلاقی و مالی به ارمغان می آورد. امنیت اجتماعی و امنیت آبرو و ناموس و مال مردم در گرو سیستم قضایی می باشد.

از جانبی سیستم قضایی بدون معیار و با افرادی ناکارآمد و ناپاک و دچار فسق و فجور، جامعه را به فساد و تباهی می کشاند. جامعه را به سمت ناهنجاری و ستم سوق می دهد. سیستم قضایی معیار و محک و آزمون هر حکومت به شمار می رود. حکومت ها را می توان با سیستم قضایی آنها محک زده و ارزیابی نمود.

ص: 157

1- وفيات الاعيان، ج 6، ص 15، الاغانی، ج 20، ص 224، تاریخ بغداد، ج 14، ص 197، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 434 الکامل، ج 6، ص 157

2- طبری، ج 8، ص 171، وفيات الاعيان، ج 6، ص 163.

ساختار اقتصادی حکومت داران زمان امام جواد علیه السلام همان ساختار زمان علی بن موسی علیه السلام می باشد. در این فرصت هیچ گونه تغییری در این راستا مشاهده نمی شود. حاکمان عباسی با صرف هزینه های هنگفت از بودجه های عمومی و بیت الامال و فراهم ساختن کاخ های مجلل خلافتی و با اسراف و تبذیر بی حد و با فراهم آوردن هزاران کنیز و خنیاگر و دایر نمودن مراسم عیش، در فساد و تباهی غوطه ورنند. هزینه های مراسم عروسی مأمون با «بوران» دختر حسن بن سهل نمونه ای از این اسراف ها می باشد که شرح کوتاه آن گذشت. (1) شایسته است که در این راستا توضیح بیشتر داده شود، تا اسراف و تبذیرهای عباسیان هم مانند امویان از بیت المال بهتر آشکار شود. امیر المؤمنین علی علیه السلام در مورد اسراف و تبذیرهای امویان می فرماید، *يَخْضَعُ مَوْلَى اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ تَبْتَةً الرَّبِيعِ*، (2) امویان همانند شتر گرسنه ای که علف های نرم بهاری را بلعد، بیت المال را بلعیدند.» در دوران عباسیان یعنی مأمون از بیت المال مسلمانان این گونه جشن عروسی «بوران» را بر پا می دارد. البته امیر المؤمنین مراسم جشن بوران را مشاهده نکرده بود درباره امویان آن گونه فرمود، اگر این گونه مراسم ها را می دید چه می فرمود؛ خدا می داند.

ص: 158

1- امام رضا علیه السلام الگوی زندگی، ص 206.

2- نهج البلاغه، ج 3، ص 10.

همراه مأمون در این مراسم سی هزار غلام و برده و هفت هزار کنیز بودند. در این مراسم چهارصد هزار سوار کار نظامی و سیصد هزار پیاده نظام همراه بودند. حسن بن سهل پدر خانم مأمون برای این مهمانی هر روز 30 هزار رأس گوسفند و 60 هزار مرغ، و چهارصد گاو و چهارصد شتر ذبح می نمود!

در این مراسم بسته های «عنبر» بین مردم توزیع شد. در برخی از آنها حواله پانصد دینار و یا هزار دینار داده شده بود. در برخی حواله ده دست لباس و یا پنج دست لباس، در برخی حواله یک غلام و در برخی حواله یک کنیز داده شده بود. در این مراسم پنجاه میلیون در هم بین نظامیان توزیع می شود. در شب زفاف، بوران را بر روی حصیری که از طلا بافته شده بود می نشاندند، هنگامی که مأمون وارد حجله بوران می شود، حسن بن سهل، سیصد مروارید که هر کدام به وزن یک مثقال بوده اند بین زنان عباسی توزیع نمود و هزاران هزار بذل و بخشش به آوازه خوان ها در این زمان از بیت المال صرف می شود!⁽¹⁾ این یک نمونه شرح و یک قلم از اسراف های حاکم عباسی می باشد.

این تبدیرها در حالی است که در اثر بی عدالتی و در اثر بی توجهی به پایه های اقتصادی، تولید، صنعت و بازرگانی توده مردم از محرومیت و بی عدالتی و فقر و فلاکت رنج می برند. محورهای این

ص: 159

ساختار در کتاب امام رضا علیه السلام الگوی زندگی مورد بررسی قرار گرفت. نیازی به بازنوشت آنها نیست. (1)

ساختار فرهنگی

اما از لحاظ فرهنگی به نظر می‌رسد ساختار فرهنگی جامعه زمان امام جواد علیه السلام با زمان پیش از آن یعنی امام رضا علیه السلام متفاوت می‌باشد. بدین خاطر در این فرصت به این محور می‌پردازیم، تا با بررسی محورهای ساختاری حکومت داران و جریان اجتماعی عباسیان، زمینه بررسی موقعیت اجتماعی و جریان اجتماعی تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام به رهبری امام جواد علیه السلام فراهم گردد.

دوران امام جواد علیه السلام همزمان با یک جهش فرهنگی از سوی جریان اجتماعی حاکم بر جامعه به شمار می‌رود. مأمون بعد از محار حرکت تشکل همسوی اهل بیت و کنترل توطئه‌هایی مانند توطئه فضل پس از به شهادت رساندن علی بن موسی علیه السلام، توانسته سلطه خویش را به جهان اسلام یک دست کند و تا اندازه‌ای از جانب علویون آسوده خاطر گردد، گرچه همواره از خطر تشکل همسوی اهل بیت دغدغه نیز دارد.

از سال 204 تا سال 218 هجری (سال مرگ مأمون) یک فرصت مغتنم برای مأمون به شمار می‌رود. تا به بازسازی اجتماعی و فرهنگی حکومت داری و نیز ساختار حکومتی پردازد. در این فاصله یک

ص: 160

تحول بزرگ فرهنگی در جامعه رخ می دهد. و جریان اجتماعی حاکم به سوی علم و دانش و پژوهش روی می آورد. گرچه در ساختار حکومتی و سیاسی و اقتصادی تغییراتی اساسی مشاهده نمی شود.

علاقه مندی به فرهنگ و رشد فرهنگی در میان حاکمان بنی عباس از آغاز حکومت آنان به چشم می خورد. و منصور دوانیقی آغازگر این روی کرد یعنی رشد و تحول فرهنگی به شمار می رود. لیکن شاید هیچ دوره ای به مقدار زمان مأمون در دوران جواد الائمه علیه السلام این گونه فرهنگ شکوفا نشده است. در این دوران در فرصت 15 سال ادامه حکومت داری مأمون را، می توان اوج تحول فرهنگی نامید. بیان برخی معیارهای رشد فرهنگی ولو به طور خلاصه گواه روشنی بر این مدعا خواهد بود.

معیارهای رشد فرهنگی

رشد و تعالی فرهنگی بر پایه های آزادی ابراز عقیده های گوناگون و برخی متضاد و نشر فرهنگ ها و باورها و تبادل و تضارب و نیز تعامل فرهنگ ها می باشد. تضارب و تعامل فرهنگ ها بهترین معیار رشد و تعالی به حساب می رود. رشد فرهنگی بر پایه آزادی اجتماعی و نهادینه شدن آزادی اجتماعی استوار است.

و نیز تفسیر و ترجمه میراث مکتوب فرهنگی از زبان های متفاوت به یکدیگر معیار دیگر رشد فرهنگی است. شکل گیری حوزه های پژوهشی و تشکیل حوزه های دانش علمی و پژوهشی و دایر نمودن پژوهشگاه ها و مراکز تحقیقی، دایر نمودن کتاب خانه ها با فراهم

ساختن کتاب های معتبر علمی و تحقیقی فراهم ساختن ابزار و فنون پژوهشی در موضوعات گوناگون معیار دیگر باروری فرهنگی است. محصول این معیار ها شکوفایی فرهنگ و تمدن در جامعه خواهد شد. و اکثر دانشمندان محقق از رشته های گوناگون محصول مهم این روش می باشند. به نظر می رسد تمام این معیارهای رشد فرهنگی در زمان مأمون به صورت جهشی فراهم شده است (البته آزادی اجتماعی مستقر در این زمان کاملاً یک سویه است). زیرا تبادل آراء فرهنگی و اعتقادی آزاد و تشکیل کتاب خانه های بزرگ علمی در این زمان و آمد و شد دانشمندان و عالمان دینی و فلسفی از هر سمت و سو به سوی بغداد و ... فراهم شده است. در زمان مأمون بغداد حوزه برقراری حلقه های علمی و پژوهشی می گردد.

در این زمان «بیت الحکمه» بغداد بلند آوازه می گردد. کتاب خانه ای تشکیل می شود که چهار میلیون کتاب در خود جای می دهد. در آن زمانی که صنعت چاپ هنوز دایر نبوده و تمام این کتاب های میلیونی خطی و تک نگاری بوده است! جمع آوری این مقدار کتاب شبیه معجزه است.

این کتاب ها در موضوعات مهم دینی و اعتقادی و فلسفی و ادبی، لغت، طب، هیئت و نجوم، جغرافیا، فیزیک و شیمی، مذاهب گوناگون دوران مذهبی و برون دینی و ... بوده اند. (1)

ص: 162

1- تاریخ تمدن جرجی زیدان، ج 3، ص 319، عصر المأمون، ج 1، ص 375، تاریخ تمدن اسلام و عرب ص 557، تاریخ تمدن ویل دورانت، ج 11، ص 159، فجر اسلام، ج 1، ص 142، عظمت مسلمین در اسپانیا، ص 428، فهرست ابن ندیم، ص 339، حیاة الامام الجواد علیه السلام، ص 183.

در این زمان فلسفه یونان و غرب به زبان عربی و ترجمه می گردد. اندیشه های متفاوت وارد حوزه های علمی اسلامی می شود. در واقع اندیشه های غربی به حوزه اسلامی راه پیدا کرده و تضارب و تعامل دیدگاه ها شکل می گیرد.

در هر صورت معیارهای تمدن و پیشرفت و تبادل آراء و تضارب و تعامل اندیشه ها به صورت حیرت آوری در زمان مأمون فراهم می گردد. از هر سمت عالم نگرها به سوی بغداد پایتخت عباسیان سمت و سو می گیرد. اما این که در این حوزه، فرهنگی اسلامی تا چه حد متأثر از فرهنگ غرب می گردد و با فرهنگ و فلسفه غربی در میان فرهنگ مسلمانان متأثر شده و متحول می گردد. در واقع هضم می شود این موضوع دیگری است، که ارزش تحقیقی بسیاری دارد، از موضوع این نوشتار بیرون است.

دست آورد فرهنگ

البته این حرکت علمی که در واقع یک تحول بزرگ فرهنگی به شمار می رود از جهاتی دیگر نیز قابل بررسی و دقت است. آیا در این میدان بزرگ علمی و فرهنگی فرصتی برای همانند جواد الائمه علیه السلام نیز فراهم است؟ آیا سیاست مأمون این گونه است که محمد بن علی علیه السلام نیز به حوزه علمی و بیت الحکمة بغداد راه پیدا می کند؟ و یا تحول فرهنگی زمان مأمون یک سویه است و آزادی اجتماعی به مفهوم صحیح نهادینه نشده است. با همه ویژگی های یاد شده بغداد متمدن،

از آثار وردپای شاخص های عترت و تمدن انسانی و اسلامی عترت، کمترین خبری وجود ندارد که ندارد!

به همین خاطر جواد الائمه علیه السلام برای بازسازی فرهنگی و انسجام تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام تدبیر دیگری می اندیشد و از فرصت بهره گرفته جبهه دیگری را می گشاید. به نظر می رسد این فرصت و با این همه امکانات در بغداد هیچ بهره ای برای جواد الائمه علیه السلام و تشکل همسو و همراه وجود ندارد و با همه آزادی پر آوازه، عترت و شاخص های آن هم چنان در تنگنا به سر می برند.

امام جواد علیه السلام و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام

اینک که معیارهای ساختار حکومت داری عصر جوادالائمه علیه السلام از لحاظ سیاسی و اجتماعی و نیز اقتصادی و قضایی مورد نگر قرار گرفت و بعد فرهنگی آن نیز اشاره شد.

اکنون باید نقش جوادالائمه علیه السلام و تشکل همسوی حضرت بررسی شود، که امام از چه موقعیتی برخوردار است و چه تلاش هایی در این راستا می تواند انجام دهد. امام جواد علیه السلام چگونه و با چه تدبیری تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام را در این زمان از خطرها می رهاند و انسجام آن را حراست نموده از بحران ها عبور می دهد؟!!

دایره این تحول فرهنگی در بغداد کاملاً نسبت به اهل بیت علیهم السلام تبعیض آلود و بی عدالتی است. اهل بیت که کوثر معارف و حیانی اند و در تمام موضوعات نیز دیدگاه و سخن آنان حرف آخر است،

فرصت میدان داری و شکوفاسازی ندارند. اگر فرصت تحول فرهنگی که در زمان جواد الائمه علیه السلام برای دیگر موضوعات و دیگر دانشمندان فراهم شده بود، برای جوادالائمه علیه السلام نیز فراهم می شد، آنگاه دانشگاه دیگری به مراتب پربارتر از دانشگاه امام صادق علیه السلام به دست جوادالائمه علیه السلام پایه گذاری می شد.

اما مشاهده می شود که چنین نشد. با همه توسعه و تحول فرهنگی در میان جامعه اسلامی و با همه آواز بلند بیت الحکمة بغداد، امام جواد علیه السلام در تنگنای شدید فرهنگی و اجتماعی قرار می گیرد. و برای حفظ ارزشهای الهی و انسجام و شکل تشیع تدبیر دیگری باید بیاندیشند، تا بتواند اهداف و آرمانهای خویش را پیش ببرد.

با توجه به نکات مطرح شده و نیز با توجه به این نکته که رهبری جریان اجتماعی بزرگی که عباسیان آن را پدیدار ساخته و در انسجام و توسعه آن تلاش می نمایند، در این زمان در سر تاسر جهان اسلام استقرار یافته است.

اینک باید بررسی شود که با محدودیت هایی که از هر جهت برای حضرت پدید آورده اند، جوادالائمه علیه السلام با چه تدبیر موضع گیری می نماید و چگونه تشکل همسوی اهل بیت را رهبری می نماید. و انسجام و فرهنگ و هویت آن را حفظ نموده و یک جریان بزرگ دیگر اجتماعی را به رغم جریان حاکم منسجم ساخته و در راه اهداف و آرمان های آن پایداری می نماید.

بررسی این مهم از نظر تلاش اجتماعی امامان معصوم بسیار حایز اهمیت خواهد بود. زیرا که این شبهه افکنی را پاسخ خواهد بود که امامان معصوم با همه محدودیت ها در هیچ زمانی از تلاش های اجتماعی بازنیستاده اند. عترت هماره یک جریان بزرگ اجتماعی را پدیدار ساخته و در حفظ هویت و انسجام آن کوشیده است. اهل بیت علیهم السلام به رغم جریان اجتماعی چالشگر، این جریان را پایدار ساختند و از توفان ها عبور دادند. البته رهبری چنین جریان بزرگ اجتماعی برای هر کسی ممکن نخواهد بود، توانمندی بالایی را خواهان است. در مرحله اول رهبر باید از موقعیت مهم اجتماعی برخوردار باشد، تا بتواند چنین جریان را ساماندهی نماید. بدون موقعیت اجتماعی رهبری، انسجام چنین جریانی ناممکن خواهد بود. بدین خاطر در آغاز این بخش نخست موقعیت اجتماعی جواد الائمه علیه السلام را مورد بررسی قرار می دهیم. آنگاه به اقدام های اجتماعی و فرهنگی حضرت اشاره خواهیم نمود.

موقعیت اجتماعی جوادالائمه علیه السلام

بی تردید فضایل بی بدیل عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم محور موقعیت اجتماعی آنان را شکل می دهد. عترت پیامبر اسلام در فضایل انسانی بر همگان سر آمد می باشند. زیرا آنان در هر فضیلتی از فضایل انسانی بر همگان برتری دارند. آنان در هر فضیلتی از فضایل انسانی گوی سبقت را از دیگران ربوده اند. فضایل عترت از همان دوران کودکی

آنان زبان زد همگان بوده است. دانشمندان و افراد سیاسی و برجسته جامعه همواره به فضایل آنان اعتراف نموده اند.

در عرصه فضائل و مناقب، علم و تقوا محور تمام فضایل دیگر است. همین موضوع یعنی دانش و پاکی آنان باعث شده که مردم از هر طرف به سوی عترت روی آورند. برخوردهای حاکمان عباسی و نیز دانشمندان و افراد سرشناس جامعه با عترت فضایل عترت را به خوبی شفاف می سازد. برگزاری مجالس علمی و مناظره ها که نمونه آن در مورد امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم نیز آورده شد. و برخورد بایسته با دگرانیشان درون دینی به خوبی فضایل و برتری حضرت را روشن می سازد.

همین موقعیت اجتماعی باعث شده بود که حاکمان عباسی در مدت کمتر از بیست سال سه نوبت امام جواد علیه السلام را از مدینه به بغداد فراخوانند. حضرت را از موطن خویش دور سازند. در نهایت هم در غربت اقدام به قتل و شهادت امام نمایند. اگر امام همام از موقعیت برتری برخوردار نبود و تلاش های اجتماعی نداشت، هیچگاه برای حاکمان عباسی خطر به شمار نمی رفت و حاکمان عباسی هم اقدام به تبعید و محدود ساختن امام نمی نمودند.

موقعیت اجتماعی حضرت باعث بود که علما و دانشمندان رحل سفر ببندند، تا به محضر حضرت برسند و سؤال های خویش را پاسخ بیابند. سید مرتضی دانشمند بزرگ شیعه می نگارد که هشتاد نفر از علما و فقهای شیعه در موسم حج با هم در مدینه به حضور حضرت

شرفیاب می شوند، تا سؤالات خود را در مورد مسائل مهم و نیز امامت و امام بعد از علی بن موسی علیه السلام جستجو نمایند. وَ كَانَتْ
وَقْتِ الْمَوْسِمِ فَاجْتَمَعَ مِنْ فُقَهَاءِ بَغْدَادَ وَالْأَمْصَارِ وَعُلَمَائِهِمْ ثَمَانُونَ رَجُلًا فَخَرَجُوا إِلَى الْحَجِّ وَقَصَدُوا الْمَدِينَةَ لِيُشَاهِدُوا أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ
السَّلَامُ (1).

این ملاقات در روستای «صربا» (2) در حومه مدینه، که امام جواد علیه السلام در آنجا اقامت داشته، شکل گرفته است. امامان معصوم که
مقیم مدینه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم بودند شاید به خاطر محدودیت حاکمان مدینه مقری را در کنار شهر برای خود انتخاب می
نمودند و در آن محل تلاش های اجتماعی و علمی خویش را انجام می دادند. چنانکه «عریض» نیز محل اقامت امام کاظم علیه السلام
در مدینه بوده است و علی بن جعفر فرزند برومند امام صادق علیه السلام که بیشتر روایات خویش را از برادرش موسی بن جعفر علیه
السلام روایت می نماید در عریض اقامت داشته است. معروف به علی بن جعفر عریضی بوده است. (3) (محل دفن علی بن جعفر نیز
عریض می باشد. (4))

در هر صورت این رخداد گواه صادق بر موقعیت والای محمد بن علی علیه السلام می باشد، که هشتاد نفر از علماء به نام شیعه برای طرح
مسائل مهم و گرفتن پاسخ صحیح به سؤالات خویش و تعیین مسیر امامت

ص: 168

1- بحار، ج 50 ص 100

2- الارشاد، ج 2، ص 297، مناقب، ج 4، ص 414.

3- رجال نجاشی، ص 251، شماره 662

4- مناقب ج 4، ص 382، ارشاد، ج 2، ص 297

بعد از علی بن موسی علیه السلام به حضور جواد الائمه علیه السلام می‌رسند. همین ملاقات باعث می‌شود که مأمون جواد الائمه علیه السلام را به بغداد فراخواند. (1)

موقعیت اجتماعی حضرت آنگونه شکوفاست و فضایل حضرت آنگونه زبان زد خاص و عام است، که نگرها را از هر سمت به سوی خود جلب نموده است، به طوری که ابی دؤاد قاضی القضاة اعتراف می‌نماید نصف جمعیت جامعه نگاهشان و نظرشان به سمت جواد الائمه علیه السلام می‌باشد.

این اعتراف بزرگی از جانب دشمنان حضرت در مورد موقعیت اجتماعی حضرت است. این اعتراف حداقل این نکته را شفاف می‌سازد که جمعیت انبوهی هوادار حضرت بوده است و تشکل بزرگ اجتماعی از حضرت سمت و سو می‌گرفته است. و امام جواد علیه السلام توانسته است، یک تشکل بزرگی را منسجم نموده و رهبری نماید.

نیز در مناقب روایت می‌نماید که هنگام کودکی حضرت که علی بن موسی علیه السلام در خراسان به سر می‌برده است عده ای در مورد نسب محمد بن علی علیه اسلام تردید می‌کنند موضوع را به «قانه» یعنی نسب شناسان واگذار می‌نمایند. هنگامی که حضرت در بین جمعیت حرکت می‌نموده همه نظرها به سمت وی بوده و مردم راه را برای حضرت باز می‌نمودند، فَمَا زَالَ يَمْشِي يَتَحَطَّى رِقَابَ النَّاسِ وَ هُمْ يُفْرِجُونَ لَهُ... بزرگان و علماء نگاهشان به حضرت متوجه بوده و مناقب حضرت

ص: 169

آنان را خیره ساخته بوده و اظهار می کردند، اللَّهُ يَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ. (1)

هنگام رحلت حضرت وقتی جنازه آماده برای تشییع می شود هزاران نفر در بغداد در تشییع جنازه امام جواد علیه السلام شرکت می کنند! (2)

با همه محدودیت ها شرکت این انبوه جمعیت در مراسم امام، گواه روشنی است بر عظمت و موقعیت امام جواد علیه السلام که فضایل حضرت همواره سخن روز مردم بوده است. مردم به ویژه شیعه نگاهش همواره به سوی حضرت دوخته شده است. این موارد که به عنوان نمونه از موارد دیگر گزینش شده اند، شاهد گویا بر موقعیت بزرگ اجتماعی جواد الائمه علیه السلام، در زمان خودش می باشد.

تلاش سیاسی

تفاوت هایی که زمان جواد الائمه علیه السلام با پیش از آن زمان داشت موجب می شود تا موضع گیری های امام جواد علیه السلام نیز با دیگر معصومان متفاوت باشد. در زمان امام رضا علیه السلام موج عظیمی از تشکل همسوی اهل بیت پدیدار شده بود که با ابراز وجود سیاسی خطر جدی برای حاکمان عباسی به شمار می آمد. اکنون با شهادت امام رضا علیه السلام و سرکوب سخت قیام های علویون آنگونه حرکت در تنگنای شدید

ص: 170

1- مناقب، ج 4، ص 419

2- اعلام الهدایة، ج 11، ص 140، حیاة الامام الجواد، ص 263، المذاهب، ج 1، ص 226، تاریخ شیعه، ص 120.

قرار گرفته است. شهادت علی بن موسی علیه السلام آسیب جدی بر تشکل همسو عترت وارد ساخته است.

برای امام جواد علیه السلام و یارانش پدیدار ساختن آنگونه تلاش سیاسی به رغم عباسیان مانند ابن طباطبا در زمان امام رضا علیه السلام وجود ندارد. در عین حال این شرایط این گونه تفسیر نمی شود که امام جواد علیه السلام هیچ گونه اقدام سیاسی و اجتماعی انجام ندهد. امام جواد در این فرصت همانند دیگر معصومان از ظلم و ستم نکوهش می نماید. و از ظلم ستیزی رهبری یک قیام چون «حسین شهید فخر» ستایش می نماید. قیام وی را با قیام حسین بن علی علیه السلام می سنجد و می فرماید، مصیبتی تلخ تر از مصیبت شهید فخر بعد از حادثه کربلا- برای اهل بیت پیش نیامده است، مَا وَقَعَتْ وَقَعَتْ بَعْدَ وَقَعَتِ الطُّفِّ أَكْبَرُ عَلَيْنَا مِنْ مُحَارَبَةِ فَخْرٍ (1). این موضع گیری و ستایش یعنی تأیید قیام شهید فخر و تداوم راه آنان در ستیز با حاکمان ستم عباسی

اجتماعی

از تلاش های مهم دیگر امام جواد علیه السلام در راستای حفظ ارتباط با هواداران، تشکیل نهاد نمایندگی با مشارکت افرادی امین و متعهد می باشد. با همه تنگناهایی که در مورد حضرت وجود داشت و ارتباطات حضرت به طور کامل زیر دید نظام حکومتی قرار داشت،

ص: 171

حضرت هیچ‌گاه از تلاش‌های خود باز نیاستاده است. ارتباط خود را از طریق نمایندگی‌هایی که در بلاد مختلف داشتند و نیز شاگردان حضرت برقرار می‌نمودند. امام جواد از طریق ارتباط با وکلاء و نمایندگی‌هایی خویش تلاش‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را انجام می‌نمودند. سؤالات شرعی آنان را پاسخ می‌دادند. اعتقادات و فرهنگ شیعه و دین را انسجام و توسعه می‌دادند. امور اقتصادی شیعه را مدیریت می‌دادند. زیرا از طریق دریافت خمس و نیز هدایا و نذورات و ... هواداران، به اوضاع اقتصادی تشکل همسوی اهل بیت علیه السلام نیز ساماندهی می‌نمودند. از این راه ایتم و افراد مستمند نیز در معیشت و زندگی خویش بهره‌مند می‌شدند. در واقع شبکه نمایندگی امام افزون بر بازدهی فرهنگی نوعی ساماندهی اقتصادی برای تشکل همسوی اهل بیت علیه السلام به شمار می‌رود.

افرادی چون علی بن مهزیار وکیل امام جواد(1) در بلاد دور و نزدیک بودند و به عنوان نماینده و وکیل جوادالائمه علیه السلام به تلاش‌های سیاسی و اقتصادی ادامه می‌دادند.

نمایندگان و وکلای امام در اهواز، همدان، سیستان، بست، ری، بصره، واسط، و بغداد، کوفه و قم مستقر بوده‌اند.(2)

ص: 172

1- رجال نجاشی، ص 253، شماره 664

2- اعلام الهدایه، ج 11، ص 197 تا 209

و هم چنین گماشتن افراد در مناصب حکومتی مانند محمد بن اسماعیل بن بزيع، احمد بن حمزه قمی، نوح بن دراج قاضی در بغداد و نیز کوفه. (1)

فقه و فرهنگ

می توان گفت مهمترین محور تلاش های جوادالائمه علیه السلام در موضوع فقه و فرهنگ متمرکز می شود. زیرا آنچه محور انسجام و نیز توسعه یک جریان اجتماعی می شود، اندیشه و فرهنگ آن جریان است. اندیشه و فرهنگ موجب حفظ هویت و انسجام شکل و حرکت به سوی آرمان های آن می گردد. یک جریان اجتماعی اگر از تلاش های سیاسی و اجتماعی هم محروم شود اما تلاش های فرهنگی خود را تداوم بخشد توان حفظ هویت و انسجام خویش را خواهد داشت. به همین خاطر مشاهده می شود ائمه اطهار علیهم السلام بیشترین تلاش را در این محور متمرکز می نمودند. به ویژه هنگامی که از تلاش های سیاسی و اجتماعی محدود می شدند، از تلاش های فرهنگی را در هیچ شرایطی باز نمی ایستادند. به هر شکل ممکن در سخت ترین محدودیت ها این تلاش ها را تداوم می بخشیدند. حتی در تبعید و حتی در زندان ها نیز این تلاش ها را انجام می دادند. اوج فرصت سازی در تلاش های فرهنگی در زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بسیار شفاف است

اینک زمان جوادالائمه علیه السلام با همه محدودیت ها فرارسیده است. امام جواد علیه السلام از هیچ تلاشی در جهت حفظ هویت فرهنگی تشکل همسو

ص: 173

دریغ نمی کند. امام جواد علیه السلام از هر موقعیتی فرصت سازی می نماید تا حوزه فرهنگ تشکل همسوی اهل بیت را بارور سازد و همواره به هر شکل ممکن با افراد در تماس می باشد. افرادی برجسته فقهی و فرهنگی تربیت می نماید.

در زمان جواد الائمه علیه السلام آوازه بلند «بیت الحکمة» عباسیان در بغداد است و هیچ زمانی را در زمان حاکمان عباسی نمی توان یافت، که به این مقدار به فرهنگ اهتمام نشان داده شده باشد. در عین حال در بیت الحکمة بغداد نه تنها ردپایی از فقه و فرهنگ عترت به چشم نمی خورد، بلکه نوعی چالشگری، با فرهنگ اهل بیت نیز مطرح است. از این رو جواد الائمه علیه السلام باید به شیوه دیگری و جایی غیر از بغداد به ساماندهی فرهنگی بپردازد. به همین خاطر در این زمان سه مرکز فقهی و فرهنگی در مورد عترت مشاهده می شود. این سه مرکز در عین حال که تفاوت هایی با یکدیگر دارند از یک افق سمت و سو می گیرند. و به یک جهت حرکت می نمایند. این سه مرکز عبارتند از مدینه، کوفه، و بصره که در این فرصت به بررسی اینها می پردازیم. این اقدام ها را می توان به نوعی چالشگری برابر بیت الحکمة بغداد قلمداد نمود.

مدینه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

مدینه الرسول از زمان هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرکز وحی الهی است. مدینه پایگاه فقه و فرهنگ و تمدن اسلامی است. جریان اجتماعی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با هجرت خویش پدیدار ساخت، با شتاب و قوت در

مدینه در جریان است. بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گرچه آسیب هایی به این جریان متوجه شد، لیکن مدینه هیچ گاه مرکزیت خود را در راستای شکوفایی فقه و فرهنگ اسلام و عترت از دست نداد.

بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این جریان به دست توانمند عترت با شیوه های گوناگون و متفاوت تداوم یافت. در زمان حکومت داری امیر المؤمنین علیه السلام گرچه کوفه مرکزیت فراهم کرد. مدینه نیز شکوه و قوت خویش را از دست نداد با همه فراز و نشیب ها این جریان هویت خود را حراست، می نماید تا در زمان باقر العلوم علیه السلام و فرزند برومندش صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم به اوج شکوفایی می رسد. بعد از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز دیگر معصومان مانند موسی بن جعفر، و علی بن موسی علیه السلام تلاش وافر بر حفظ حوزه فقه و فرهنگ مدینه داشتند. هماره کوثر معارف عترت و تبیین احکام و حیانی در این سرزمین جاری بود. این دوران مدینه تا زمان جواد الائمه علیه السلام دو قرن به طول انجامیده است.

آغاز امامت محمد بن علی علیه السلام همزمان با آغاز قرن سوم هجری است. تا این زمان مدینه مهد علم و دانش و مرکز حوزه فقه و فرهنگ بوده است. هزاران عالم دینی در دانشگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عترت پرورش و تربیت یافته اند. صدها کتاب و جزوه در این مدت در مدینه و دانشگاه امام صادق علیه السلام به انجام رسیده اند. در مدینه در زمان های متفاوت رشته های بسیاری از علوم دینی تفسیر و حدیث، معارف، تاریخ و فقه، شیمی، و فیزیک طب و نجوم و هیئت و جغرافیا و ... پروژه های فراوان تحقیقی به انجام رسیده است. مدیریت این دانشگاه

عظیم بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بار به دست توانای عترت گردش نموده است. عترت در این مدت با همه سیاست های رنگارنگ امویان و عباسیان فرصت سازی نموده است؛ تا هویت این دانشگاه عترت بتواند نقش ایفا نماید. دانشگاه چهار هزار نفری امام صادق علیه السلام در همین مدینه دایر شده است. (1)

اینک رهبری این جریان به عهده جواد الائمه علیه السلام قرار گرفته و محمد بن علی علیه السلام با همه محدودیت های که برای وی وجود دارد. باید از توان هایی بهره برده و فرصت سازی نماید، تا بتواند فقه و فرهنگ عترت را شکوفا سازد. از این طریق هویت تشکل همسوی اهل بیت را ساماندهی نماید.

به همین خاطر امام جواد علیه السلام تلاش می کند حوزه فقه و فرهنگ مدینه را حفظ کند. و تشکیل حوزه فقه و معارف و تربیت شاگردان و بلکه متخصصان بزرگی را پرورش دهد. و دهها پروژه تحقیقاتی در این زمان به انجام می رسد.

افرادی که از محضر امام بهره می برند. و روایات حضرت را گزارش می نمایند صد و سیزده نفر را شیخ طوسی نام می برد. (2) و صدها حدیث و روایت مسند از حضرتش در موضوعات گوناگون معارف، اخلاق و فقه، از حضرت گزارش می نمایند. این تعداد در برخی منابع 276 نفر گزارش می شود. (3)

ص: 176

1- امام صادق علیه السلام الگوی زندگی، 248.

2- رجال شیخ طوسی، ص 397.

3- الامام الجواد علیه السلام من المهد الی اللحد، از ص 95 تا ص 375

نگاهی به برخی از یاران و اصحاب فقهی به نام حضرت که آوازه و شهره دارند و اشاره به برخی از تلاش های علمی آنان گواه گویایی به این ادعا می باشد.

صفوان بن یحیی

یکی از تربیت شدگان جواد الائمه علیه السلام که احادیث حضرت را گزارش می نماید «صفوان بن یحیی» است. وی از جمله فقهای به نام شیعه زمان معصومین و از اصحاب اجماع می باشد. (اصحاب اجماع افرادی هستند که روایات آنها بالاتفاق مورد پذیرش می باشد، تعداد آنها هیجده نفر است.) به شمار می رود. یعنی وی یکی از هیجده نفر از فقهای تراز اول در دوران امامان معصوم به شمار می رود.

صفوان بن یحیی از لحاظ تقوا و تعهد از برترین است. وی با دو نفر از دوستانش به نام های عبدالله بن جندب و علی بن نعمان پیمان رفاقت می بندند که هر کدام زودتر از دنیا رحلت نمودند دیگری عبادات، روزه و نمازهای وی را به جای آورند. آن دو زودتر از صفوان می میرند. صفوان هر روز صد و پنجاه رکعت نماز می گزارده؛ برای هر کدام از آن دو پنجاه رکعت نماز انجام می داده است. در سال سه مرتبه زکات مال می داده و هر کار خیری که برای خویش در نظر می گرفت، برای آنان نیز انجام می داد. (1) صفوان در رشته های گوناگون

ص: 177

1- رسم رفاقت در میان اصحاب ائمه این گونه بوده است؛ نه رفاقت بند کیفی! که شعارشان این است که: قربون بند کیفیتم، تا پول داری رفیقتم!

فقهی و معارف سی جلد کتاب تألیف می نماید. (1) کتاب هایی مانند کتاب الشرايع و البيع، کتاب التجارات، کتاب الفرائض، کتاب الوصايا از جمله کتاب های صفوان می باشند (2)

حسین بن سعید

حسین بن سعید اهوازی از راویان معتبر و مورد اعتماد فقها شیعه از اصحاب به نام جواد الائمه علیه السلام می باشد.

برای حسین بن سعید نیز تعداد دوازده جلد کتاب مانند کتاب التقلید، کتاب التقیه، کتاب الأیمان و الذور و... نام می برند. (3)

«حسن بن سعید» اهوازی برادر حسین نیز از اصحاب و رواة جواد الائمه علیه السلام است. کتاب های فراوانی نگاشته است. می نگارند وی پنجاه مورد تصنیف نگاشته است. (4)

علی بن مهزیار

علی بن مهزیار اهوازی که مرقدش در اهواز مزار زائران قرار دارد، از دیگر اصحاب معتمد زمان جواد الائمه علیه السلام به شمار می رود. وی از بلاد سند و مسیحی بوده است که مسلمان و شیعه شده است. در مورد تحقیقات وی می نگارند وی سی و سه کتاب تدوین نموده است. (5)

ص: 178

1- رجال نجاشی، ص 196

2- فهرست ابن ندیم، ص 407

3- همان، ص 406

4- رجال کشی، ص 552

5- رجال نجاشی، 253، رجال کشی، ص 548، ص 549

برخی کتاب های وی، کتاب الحدود، کتاب الفضائل، کتاب التجمال و المروة، کتاب التفسیر کتاب التجارات، کتاب المکاسب، کتاب الخمس، کتاب المزار، کتاب القائم، کتاب الأنبياء و... (1)

یونس بن عبدالرحمن

«یونس بن عبد الرحمن» که وی نیز از اصحاب اجماع می باشد و روایاتش مورد اعتماد همگان است. وی پنجاه و یک مرتبه حج به جای آورده است. (2) و از اصحاب به نام امام جواد علیه السلام به شمار می رود. یونس کتاب های متعددی نگاشته است. مانند کتاب الصلوة، کتاب الصیام، کتاب الوصایا، کتاب البداء. (3)

یونس کسی است که امام رضا علیه السلام شیعیان را در فراگیری احکام و معارف دینی به ایشان ارجاع می دهد، عَنْ مَنْ أَخَذَ مَعَالِمَ دِينِي خُذْ مِنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ. (4) «هنگامی که سؤال می شود معارف دینی را از چه کسی بیاموزیم امام رضا علیه السلام می فرماید از یونس بن عبد الرحمن».

حسن بن محبوب

حسن بن محبوب نیز که از اصحاب اجماع به شمار می رود از شاگردان و اصحاب به نام محمد بن علی علیه السلام است کتاب هایی مانند کتاب التقصیر، کتاب النکاح، کتاب الحدود و الدیات، نگاشته است. (5)

ص: 179

1- رجال نجاشی، ص 253.

2- رجال کشی، ص 488

3- فهرست ابن ندیم، ص 404

4- رجال کشی، ص 483.

5- همان، ص 406

ابو عبدالله «محمد بن خالد برقی» از زمره یاران جواد الائمه علیه السلام است وی 42 کتاب نگاشته که «محاسن برقی» یکی از 42 جلد می باشد. کتاب های دیگر وی، کتاب الرجال، کتاب فضائل الاعمال، کتاب الاحتجاج، کتاب معانی الاحادیث و التحریف از بین آنهاست. (1)

هم چنین «محمد بن ابی عمیر» که از اصحاب اجماع حتی آن مقدار مورد اعتماد است که روایات مرسلش نیز مانند روایات مستند وی قلمداد است، از یاران و اصحاب محمد بن علی علیه السلام می باشد. وی سال ها (17 سال) در زندان عباسیان به سر برد. و تمام کتاب ها و اموالش از بین رفت. وی 94 جلد کتاب نگاشته است. (2)

فضل بن شاذان

فضل بن شاذان از اصحاب به نام حضرت به شمار می رود. وی معروف به صدق و تقوی و پرهیز کاری می باشد. وی از مسلمان به نام بوده است. درباره وی گفته شده که صدو شصت مورد و نیز صدو هشتاد مورد تصنیف داشته است. بیش از سی عنوان آن را شیخ طوسی نام می برد مانند کتاب فی الجبر و التشبیه، کتاب المسائل الأربع فی الامامة، کتاب المتعین، کتاب الاعراض و الجواهر، کتاب العلل، کتاب الرد علی الغلاة، کتاب بنیان اصل الضلال. (3)

ص: 180

1- فهرست ابن ندیم، ص 404 و ص 405

2- رجال کشی، ص 590 فهرست ابن ندیم، ص 405

3- فهرست شیخ طوسی، ص 124، رجال کشی، ص 544

«عبدالعظیم حسنی» مدفون در شهر ری نیز از زمره اصحاب جواد الائمه علیه السلام است و روایات فراوانی نقل می نماید و در مسند وی می نگارند بیست روایت از حضرت جواد الائمه علیه السلام نقل نموده است. (1)

حماد رازی در مورد وی گزارش می دهد که هنگامی که امام هادی علیه السلام علی بن محمد را در سامرا ملاقات کردم و مسائل دینی را سؤال نمودم در وقت وداع به من فرمود اگر سؤال و مشکلی در منطقه پیش آمد از عبدالعظیم حسنی بپرس و به وی سلام مرا برسان و اقربته منی السلام. (2)

در میان زنان هم ام احمد بنت الحسین، زینب بین حمد بن یحیی، مجیمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام، حکیمه بنت الرضا علیه السلام و حکیمه بنت الجواد علیه السلام اخت الهادی و عمه عسکری علیه السلام و قابله حضرت مهدی از زمره زنانی هستند، که به حضور حضرت تشریف حاصل نموده و از حضرت سخن و مطلب گزارش نموده اند. (3)

اینها تعدادی از فرزندان فقه و فقاها و معارف الهی هستند که از اصحاب جواد الائمه علیه السلام و برخی از اصحاب علی بن موسی علیه السلام و امام هادی علیه السلام نیز می باشند. این افراد با رهنمود و تربیت امامان معصوم مانند جواد الائمه علیه السلام، محور تحول فقه و فرهنگ و معارف می باشند به برکت

ص: 181

1- مسند عبدالعظیم حسنی، ص 119، معجم الرجال، ج 10، ص 49.

2- اعلام الهدایة، ج 12، ص 211.

3- الامام الجواد، من المهد، ص 367.

تلاش اینان هویت فرهنگی تشکل همسوی اهل بیت، از خطرها و آسیب‌ها مصون مانده و تداوم یافته است. اینها نقش محوری در تحول فرهنگی تشکل همسوی اهل بیت، در زمان جواد الائمه علیه السلام ایفا نموده‌اند. و موجب انسجام و عزت و عظمت این تشکل گشته‌اند. و اکثریت اینان در مدینه در محضر جواد الائمه علیه السلام بوده‌اند.

کوفه: خاستگاه فرهنگ تشیع

اشاره

کوفه مرکز دیگری از مراکز فرهنگی عترت به شمار می‌رود. پیشینه فرهنگی کوفه به زمان امیر المؤمنین علی علیه السلام بازمی‌گردد. بعد از جنگ جمل مردم کوفه از علی علیه السلام خواستند به کوفه بیایند. و کوفه را مرکز حکومت خویش قرار دهد. امام به دلیل همین حمایت مردم دعوت را اجابت کرد و از مدینه با همه فضایی که دارد، صرف نظر کرد و به کوفه قدم نهاد. (1)

با آمدن علی علیه السلام به کوفه شهر کوفه حال هوای دیگری پیدا کرد. کوفه شد «عاصمه» امیر المؤمنین علیه السلام و مسجد جامع کوفه که اکنون معروف به مسجد کوفه است با آمدن علی علیه السلام آوازه گرفت با اقامت حدود پنج سال علی در کوفه و تأسیس حوزه فقه و فرهنگ و ایراد خطبه‌ها و سخنان و بارور نمودن فرهنگ مردم بزرگترین جریان فکری و اجتماعی مدافع اهل بیت علیهم السلام در کوفه به دست امیر المؤمنین علیه السلام بنیان گذاری شد.

ص: 182

دوران حکومت داری علی دوره زرین شیعه می باشد. اقتدار سیاسی علی علیه السلام باعث شد که بنیان یک حرکت فرهنگی و فقهی و یک جریان بزرگ اجتماعی و سیاسی پایه گذاری و توسعه یابد. همان جریان اجتماعی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پدید آورد و بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در داستان «سقیفه» به شدت آسیب دیده بود، در دوران علی علیه السلام فرصتی پدید آمد تا این جریان جان تازه بگیرد، گسترش و عمق فراهم کند. حاکمیت علی همه مناطق و بلاد اسلامی را فرا گرفت و از نظر فرهنگ و تمدن که پدیدار شد تا آن مقدار عمیق و بارور شده که اندیشه و آوازه آن قرن ها در عراق به خصوص کوفه مرکز حکومت علی تداوم یافت. کوفه پای تخت فرهنگ شیعه شد. کوفه مرکز تبلور ارزش های دینی شد. کوفه عاصمه حکومت داری علوی به عنوان الگوی حکومت داری دینی برای همیشه پایدار می ماند. شهر کوفه شهر بزرگ و انبوه جمعیت با اندیشه های متفاوت و متضاد در کوفه جای می گیرد.⁽¹⁾

از جانی دیگر چنین مرکز و شهر با عظمتی، افزون بر این که انبوه جمعیت وفادار و هوادار علی را در خود جای داده به لحاظ این که عاصمه و پایتخت بود و مراکز این گونه همواره فرهنگ و اندیشه های متضاد را در خود جذب می کنند. جمعیت های متضادی را در کوفه

ص: 183

1- امام علی علیه السلام و جمهوریت، ص 76.

جای گرفتند. از جانب سوم کوفه یک شهر نو بنیاد بود. و در واقع شهر مهاجر نشین و بندری بود. در این گونه مراکز نیز اقوام مختلف و فرهنگ های چالشگر یکدیگر و متضاد گرد هم می آیند.

به همین خاطر در کوفه افزون بر جمعیت انبوه پیرو عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم قومیت های چالشگری مانند قومیت «حمراء»⁽¹⁾ و مانند هواداران «حزب عثمانیه» در این شهر جای گرفتند. حزب امویان یعنی همان «حزب عثمانیه» در کوفه و اطراف آن مقدار گسترش حاصل نمود، که در حادثه کربلا که بعد از بیست سال از حکومت داری علی رخ داد، فرماندهان سپاه امویان مانند «عبید الله بن زیاد» نیازی نداشت برای ستیز با حسین بن علی علیه السلام از شام نیرو بسیج کند. بلکه از همان کوفه و اطراف آن از بین هواداران حزب عثمانیه بیش از سی هزار نیرو به کربلا اعزام نمود.⁽²⁾

وفاداری مردم کوفه

نفس های قدسی علی علیه السلام آنگونه اثر عمیق در کوفه و اطراف آن نهاد که کوفه مرکز کوثر عترت و محل خیزش قیام و انقلاب های چالشگر ستم و ستمگران قرار گرفت. شاید بعد از مدینه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم هیچ شهری به مقدار کوفه در شکل گیری فرهنگ شیعه و تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام تأثیر گذار نبوده است. همه اینها به برکت حضور

ص: 184

1- امام علی علیه السلام الگوی زندگی، 136

2- امام حسین علیه السلام الگوی زندگی، ص 224، مروج الذهب، ج3، ص 61

امیر المؤمنین علیه السلام در این شهر است. فرهنگ سازی علی علیه السلام در کوفه آنچنان عمیق و وسیع بود که بیشترین حمایت ها از آرمان و مقاصد عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از کوفه خیزش می نماید. حمایت جانانه مردم کوفه از علی در جنگ جمل، حمایت بی دریغ مردم کوفه در صفین از علی علیه السلام تا نزدیک پیروزی پیش می رود. گرچه نیرنگ معاویه و عمرو عاص ذوالفقار علی را در غلاف نمود. لیکن محور جریان اجتماعی برغم امویان از کوفه شکل گرفت.

بعد از امیر المؤمنین علیه السلام در زمان حسین بن علی علیه السلام پایداری و حمایت از امام حسین علیه السلام از کوفه شروع شد و به همین خاطر حسین علیه السلام مکه را به سوی عراق و کوفه ترک نمود.

در مورد مردم کوفه دو دسته از روایات و آثار تاریخی رسیده است. یک طایفه از آثار در حد اعلای آنان ستایش می نماید. در طایفه دیگر سخت از این مردم نکوهش شده است! بعد از بیان نمونه هایی از دو دسته آثار آنچه وفاداری و شایستگی این مردم را به خوبی اثبات می کند، رفتار آنان است. رفتار مردم کوفه در حمایت از آرمان های عترت دسته اول را تأیید می نماید. رفتار مهمترین شاهد می تواند باشد. زیرا در عمل مردم وفاداری خود را به اثبات می رسانند، اگر وفاداری مردم در رفتار به اثبات رسید آنگاه معلوم می شود که آن نکوهش ها در فضاهای خاص بوده است. در واقع نکوهش ها فراگیر در مورد روحیه و فرهنگ این مردم در آن زمان نمی باشد.

بیشترین نکوهش در مورد مردم کوفه از زبان علی علیه السلام در دسترس است. امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه ها و سخنان گوناگون در فرصت های متفاوت از این مردم به صورت عام و از جمع یاران به صورت خاص نکوهش نموده است. که برخی از این نکوهش ها چه آنها که به مردم کوفه خطاب شده است و چه آن سخنانی که مخاطب عام داشته دیگران را نیز شامل است، در نهج البلاغه امام آورده شده است.

از موارد نکوهش در نهج البلاغه خطبه های 25 و 27 و 29 و 34 و 39 و 71 و 97 و 106 و 116 و 120 و 131 و... می باشد. روی کرد سخن امام در این موارد هم نکوهش به خاطر تشمت و اختلاف های درونی اصحاب و بازماندن از ستیز با دشمنان به خصوص معاویه می باشد.

در خطبه 25 امام از خسته شدن خود از همزیستی با این مردم می نالد، اللَّهُمَّ أَنِّي قَدْ مَلَيْتُهُمْ وَ مَلُونِي وَ سَمَّوْنِي فَأَبْدَلْنِي بِهِمْ خَيْرًا. «خدا اینان از من خسته شده اند و من نیز از اینان خسته شده ام آنان از من به ستوه آمده اند من نیز از آنان دل شکسته ام. پس بهتر از آنان را نصیب من نما.» آنگاه امام آرزو می کند که ای کاش به جای انبوه جمعیت شما هزار سوار کار همانند «بنی فراس» می داشتم، أَمَا وَ اللَّهُ لَوَدِدْتُ أَنْ لِي بِكُمْ أَلْفَ فَارِسٍ مِنْ بَنِي فَارِسٍ (1)

ص: 186

در خطبه 27 امام مردم را که در ستیز با معاویه حاضر نمی شوند! این گونه خطاب می کند، يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ ، حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ . «ای نامردان در لباس مرد! ای کم خردان ناز پرور» بعد ادامه می دهد که کاش شما را نمی دیدم و نمی شناختم. (1)

در مورد دیگر که شاید شدید ترین نکوهش باشد اما اصحاب خود را به اصحاب معاویه مقایسه می کند و آرزو می کند که ده تن از آنها را بدهد و یک تن از اصحاب معاویه را بگیرد، لَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنَّ مَعَاوِيَةَ صَارْفَنِي بِكُمْ صَدَرَفَ الدِّينَارِ بِالذُّهْمِ فَاخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَاَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ . «کاشی معاویه دو تن از شما را می گرفت و یک تن از اصحاب خود را به من می داد!» حضرت ادامه می دهد که شما کرهای صاحبان گوش و لاله‌های صاحبان زبان و کوران صاحبان چشم هستید! (2)

بقیه موارد یا بر همین ترازند و با نازلتر از این ها، که به مطالعه خوانندگان واگذار می شود.

ستایش از مردم کوفه

در برابر این نکوهش ها ستایش هایی نیز این گونه وجود دارد؛ أَنْتُمْ الْاِنْصَارَ عَلَى الْحَقِّ وَالْاِخْوَانِ فِي الدِّينِ وَالْجَنِّ يَوْمَ الْبَأْسِ وَالْبَطَانَةُ

ص: 187

1- همان، خ 27، ص 28.

2- نهج البلاغه، خ 97، ص 89

دُونَ النَّاسِ... (1) «شما یاران حق هستید و برادران در دین و ایمان شما سپر های روز سخت درگیری هستید و شما محرم اسرار من می باشید».

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ إِنَّكُمْ أَكْرَمُ الْمُسَدِّ لِمِينَ وَ أَعْدَلُهُمْ سَنَةً . . . أَنْتُمْ أَشَدُّ الْعَرَبِ وُدًّا لِلنَّبِيِّ وَ أَنْتُمْ أَحْتَرْتُكُمْ تَقَةً بِكُمْ، (2) «شما گرامی ترین مسلمانان می باشید. شما معتدل ترین در روش هستید، شما مردم کوفه از همه مردم بیشتر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دوست می دارید. من شما را بر دیگران برگزیدم چون به شما اطمینان داشتم». در این بیان امام مردم کوفه را برترین می نامد. با محبت ترین به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می نامد. علت انتخاب کوفه را بر مدینه، وفاداری و اطمینان به مردم کوفه عنوان می کند. بعد از جنگ جمل هم به دعوت مردم کوفه امام به مدینه برنگشت به کوفه آمد.

و می فرماید، لَقَدْ سَدَّ مَجْتَمِعُكُمْ وَ أَطْعَمْتُمْ وَ دُعَيْتُمْ فَأَجَبْتُمْ فَنَعَمَ الْأَخْوَانِ وَ الْأَعْوَانُ عَلَى الْحَقِّ أَنْتُمْ. (3) «شما ندای مرا شنیدید و پاسخ دادید و فراخوانی کردم پذیرفتید شما بهترین برادران و یاوران در راه حق هستید». از زبان علی علیه السلام این گونه ستایش در مورد هیچ ملتی مشاهده نشده است.

امام صادق علیه السلام در باره مردم کوفه می فرماید: مِنْ أَهْلِ الْبُلْدَانِ أَكْثَرُ مُجِبًّا لَنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ. (4) و هم می فرماید اِنَّهُ لَيْسَ بَلَدٍ مِنْ الْبُلْدَانِ وَ مِصْرَ

ص: 188

1- همان، ح 118، ص 119.

2- الجمل، ص 266، الارشاد، ج 1، ص 249

3- الجمل، ص 404، وقعة صفین، ص 3.

4- بشارة المصطفى، ج 2، ص 135.

مِنْ الْأَمْصَارِ أَكْثَرَ مُجِبًّا لَنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ . . . فَجَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى مَحْيَاكُمْ مَحْيَانًا وَ مَمَاتَكُمْ مَمَاتِنَا. (1)» در هیچ سرزمینی و هیچ شهری همانند مردم کوفه محب اهل بیت یافت نمی شود.» آنگاه بعد از بیان ویژگی های آنان می فرماید خدا زندگی شما را زندگی ما قرار دهد و مرگ شما را همانند مرگ ما قرار دهد.» این گونه ستایش ها در منابع فراوان است.

نویسندگان نیز در مورد مردم کوفه این گونه اظهار نظر می کنند. ابن ابی الحدید می گوید، وَ كَانَ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً حِينَئِذٍ أَهْلُ الْكُوفَةِ لِكَثْرَةِ مَنْ بِهَا مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ ... شدید ترین امتحان را مردم کوفه در مورد تشیع دادند، آنگاه می افزاید زیاد بن سمیه (ابن زیاد) آنان را زیر هر حجر و مدر که می یافت، به قتل رساند! دست و پای آنان را قطع می کرد! و بر چشمان آنان میل گذاخته کشید! و بر درختان نخل آنان را به دار آویخت. و آنان را از عراق پراکنده ساخت. (2)

دیگری می نگارد همه مردم می دانند که در روی زمین مردمی وفادار تر از مردم کوفه نسبت به بنی هاشم وجود ندارد. هر جا یکی از بنی هاشم در جایی به قتل رسیده در اطراف آن کوفیان همراه بودند. و خونشان با خون آنان مخلوط شده است. . . . مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ تَخْتَلِطُ دِمَائِهِمْ بِدَمِهِ. (3) این سخن اعتراف به این حقیقت است که بهترین یاوران اهل بیت علیهم السلام در میدان نبرد اهل کوفه می باشند.

ص: 189

1- امالی طوسی، ص 678 مجلس 37، سفینه البحار، ج 2، ص 491، بحار الانوار، ج 27، ص 165.

2- شرح نهج البلاغه، خ 203، ج 11، ص 43.

3- اخبار البلدان، ص 30، نقل از تاریخ تشیع ج 1، ص 26

و آنچه مؤید این ستایش هاست رفتار این مردم در طول تاریخ است. همین مردم به بهترین شکل علی علیه السلام را در جمل یاری رساندند. دوازده هزار نفر یا حداقل هفت هزار نفر نیروی علی علیه السلام در جنگ جمل از کوفه تأمین شد و قائله جمل را در یک نصف روز به سود جبهه حق تمام نمود. (1)

هزاران نفر (120000 هزاری) از همین مردم ماهها همراه علی شدند و در صفین با معاویه جنگیدند. (2) و تا لحظه پیروزی پیش رفتند. به گفته مالک اشتر به مقدار دوشیدن یک شتر اگر مهلت بود، معاویه به هلاکت می رسید. (3) لیکن توطئه و فتنه همان یک لحظه مهلت را از علی و یارانش گرفت!

همین مردم همراه علی علیه السلام شدند در نهر وان چشم فتنه را از حدقه بیرون افکندند. أَنَا فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ (4)

همین مردم حسین بن علی علیه السلام را به کوفه فراخواندند و حسین علیه السلام همانند پدرش علی به آنان اطمینان کرد. مسلم را اعزام نمود و خود امام هماره اصرار داشت حتی بعد از دریافت خبر شهادت مسلم، خود را به کوفه برساند. دشمن به خاطر خطر کوفه، کوفه را آنگونه محاصره کرد که کسی نتوانست ارتباط برقرار کند کسی نتواند به

ص: 190

1- طبری، ج 4، ص 216، الجمل، صص 285 و 293 و 294

2- وقعة صفین، ص 202، طبری، ج 4، ص 270، مروج الذهب، ج 2، ص 377، معجم البلدان، ج 5، ص 195.

3- وقعة صفین، ص 491.

4- نهج البلاغه، خ 93، ص 137 تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 94.

سپاه حسین ملحق شود، و بین رهبری نهضت و مردم وفادار کوفه جدای افکند. پیروزی «عبیدالله» بر حسین علیه السلام از محاصره کوفه شروع شد. اگر امام حسین علیه السلام خود را به کوفه می رساند، اوضاع به نوعی دیگر رقم می خورد. البته توطئه و فتنه که طراحی شد، امام حسین علیه السلام را در محاصره دشمن قرار داد که عوامل دهگانه این توطئه در نوشتار امام حسین علیه السلام الگوی زندگی آمده است. (1)

همین مردم بعد از حادثه کربلا- در خون خواهی حسین علیه السلام در نهضت توأین هزاران کشته دادند. همین مردم مختار را یاری رساندند تا قاتلان حسین علیه السلام و یارانش را به قتل رساند. و همین مردم کوفه در طول حکومت امویان و عباسیان همواره یاوران اهل بیت بودند. در نهضت زید شهید چهل هزار نیرو از کوفه و اطراف کوفه با زید بیعت نمودند (2) که اگر خیانت ابو مسلم و همانند وی نبود، اقتدار سیاسی توسط زید به دست امام صادق علیه السلام گردش می نمود. (3)

همین مردم کوفه در قیام «حسین شهید فخر» در زمان امام کاظم علیه السلام وی را یاری رساندند. (4) و همین مردم کوفه در نهضت فراگیر ابن طباطبا در زمان امام رضا علیه السلام علیه السلام به بهترین شکل و شیوه همراه رهبر نهضت شدند. (5) و نیز همین مردم کوفه در زمان امام هادی علیه السلام قیام یحیی بن

ص: 191

-
- 1- امام حسین علیه السلام الگوی زندگی، ص 166
 - 2- مقاتل الطالبیین، ص 132
 - 3- امام صادق علیه السلام الگوی زندگی، 198
 - 4- طبری، ج 7، ص 157، امام کاظم علیه السلام الگوی زندگی، ص 170.
 - 5- مقاتل الطالبیین، ص 427، ص 428

عمر را در سال 250 یاری رساندند، که در این نهضت سرهای شهدا و اسراء آن را همانند سرهای شهدا و اسراء نهضت حسین علیه السلام وارد شهر بغداد نمودند.⁽¹⁾

هم چنین قیام حسین بن محمد بن حمزه در سال 251 و محمد بن جعفر و علی بن زید در سال 255 یا 256 تمام این حرکت ها از کوفه حمایت می شدند.⁽²⁾ تمام این حرکت به برکت فرهنگ سازی امیر المؤمنین علی علیه السلام در مدت پنج سال حکومتش است. این رفتارها و حمایت ها بهترین گواه بر وفاداری مردم کوفه نسبت به اهل بیت علیهم السلام است. یعنی دلیل محکم بر آن ستایش ها می باشد. که علی فرمود، یارانی در راه حق همانند شما نمی یابم.

بدین خاطر می توان این دو دسته شواهد تاریخی و روایی را این گونه جمع بندی نمود، که آن نکوهش ها در ظرفیت ها و فضاهای خاص بوده است. نکوهش عمومی اهل کوفه در آن زمان نمی باشد. روحیه و فرهنگ مردم کوفه، در رفتار آنان شکوفا می باشد.

این نکوهش ها همانند نکوهش علی علیه السلام از مردم بصره است که آنان را «سپاه زن» می نامد؛ جند المرأة.⁽³⁾ امام علیه السلام مردم بصره را برای همیشه نکوهش نمی کند. در جمل که سران فتنه جمل را یاری رساندند و فریب القایی مانند «ام المؤمنین» عایشه را خوردند سپاه زن می نامد. مردم بصره که همیشه سپاه زن نبودند.

ص: 192

1- مقاتل الطالبین، ص 506، طبری، ج 8، ص 159، الکامل، ج 6، ص 127

2- مقاتل الطالبین، ص 521 و 522 و 528، مروج الذهب، ج 4، ص 69، طبری، ج 8، ص 286

3- الجمل، ص 407

و همانند نکوهش دختر علی علیه السلام زینب کبری از مردم کوفه است که به آنان خطاب می نماید، وَيَلْكُمُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَيُّ كَبِدٍ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَيْتُمْ وَ أَيْ كَرِيمَةً أُبْرَزْتُمْ وَ أَيْ دَمٍ سَفَكْتُمْ. (1)

نکوهش زینب از یاران پدرش علی و یا برادرش حسین علیه السلام نیست. نکوهش آن مردمی است که به تماشای اسرا آمده اند و مصیبت آنگونه داغدار است که دشمن نیز گریان شده است. که زینب به آنان خطاب می کند آیا می دانید کدامی جگر را پاره پاره کردید. و کدامین سرا پرده را هتک نمودید و کدامین خونی را ریختید!

یا امام سجاد علیه السلام می فرماید شما چگونه بر ما گریه می کنید! آیا یاران ما را جز شما به شهادت رسانده اید. پس گریه تان برای چیست؟ أَتَنُوحُونَ وَ تَبْكُونَ مِنْ أَجْلِئِنَّا فَمَنْ قَتَلْنَا، آیا نوحه و گریه شما برای ماست!

چه کسانی یاران اهل بیت را به شهادت رسانده بودند؟ قاتل حسین علیه السلام سپاه سی هزار نفری بود که از هواداران حزب عثمانیه به کربلا بسیج شده بود. روی سخن امام سجاد علیه السلام و یا زینب کبری علیها السلام با ایشان است. روی کرد این سخنان یاران حسین نیستند. زیرا سلیمان بن سرد و امثال وی که همراه ابن زیاد نبودند! خونی نریخته بودند و جگری پاره نگرده بودند! سلیمان و دیگر یاران حسین که دعوت نموده بودند، از ترس جانشان یا در خانه های خود خزیدند یا از

ص: 193

کوفه به نخلستان ها سر نهادند! هیچ گاه هم به رفتار وحشیانه عبیدالله راضی نبودند. بلکه خود سخت پشیمان بودند که چرا حسین را یاری ترساندند. و نهضت آنان بعد از حادثه کربلا نهضت «تواین» عنوان گرفت. در هر صورت می توان گفت نکوهش ها رویکرد خاص و در فضای خاص بوده است نه فرهنگ عمومی مردم کوفه باشد.

امام صادق علیه السلام و «حیره»

و اینک در زمان امام صادق علیه السلام نیز با رهبری امام صادق علیه السلام کوفه (حیره¹) مرکز فقه و فقهات تشکل همسو قرار می گیرد. انگیزه هجرت جعفر بن محمد علیه السلام به کوفه را می توان در سیاست های تنگ نظرانه عباسیان جستجو نمود. زیرا امامان معصوم مدینه را جهت نشر فرهنگ دینی به هر جای دیگر ترجیح می دادند. اما چون برای آنها از جائب حاکمان محدودیت هایی فراهم می شد، شهرهای دیگر را نیز در نظر می گرفتند. گاهی در حومه مدینه مکانی را برای تلاش های فرهنگی خود بر می گزیدند. مانند «عریض» و مانند صریا» و گاهی نیز وادار می شدند مکان دورتر را در نظر بگیرند، که در زمان امام صادق علیه السلام چنین اتفاقی افتاده است. حضرت با هجرت به «حیره» در حومه کوفه حوزه علمیه جعفری بنیان می نهد.

این حوزه آن گونه شکوفا می شود که صدها نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام در آن حوزه به بحث و تحقیق می پردازند. چنانکه در شرح

ص: 194

1- حیره شهری و یا محلی در سه میلی نجف معجم البلدان، ج 2، ص 328، پاورقی مجمع البحرین، ج 3، ص 281

حال «حسن بن علی الوشاء» این گونه آمده است که وی روایت می کند در مسجد کوفه (جامع علوی) نهصد نفر از بزرگان را مشاهده نمودم که همگی از جعفر بن محمد علیه السلام حدیث گزارش می نمودند، أَذْرَكْتُ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ يَعْني الكوفة تِسْعَ مائةَ شَيْخٍ كُلُّ يَقُولُونَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1).

این روایت گویای نکته مهمی است که در زمان اما صادق علیه السلام افزون بر مدینه، کوفه نیز مرکز فرهنگ و فقه تشیع بوده است. آن هم تا این حد که صدها نفر از بزرگان علما در آنجا قال الصادق علیه السلام بر زبان دارند. البته انتخاب کوفه برای امام صادق علیه السلام به لحاظ سابقه فرهنگی و اجتماعی کوفه است. به لحاظ این است که کوفه یک منطقه ممتاز به شمار می رود. کوفه مرکز فقهات و فرهنگ تشیع می باشد و امیر مؤمنان علیه السلام این شهر را برگزیده است و تحول فرهنگی در آن شهر و منطقه یک جریان بزرگ اجتماعی که پایه آن فرهنگ و فقهات است، پایه می نهد و امامان معصوم و یاران اهل بیت علیهم السلام بعد از وی نیز همواره از فرصت ها بهره برده از موقعیت و فرهنگ و آزاد اندیشی و مقاومت این منطقه بهره کافی برده اند.

کوفه آنگونه جاذبه فراهم نمود که بسیاری از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به این شهر هجرت نمودند. مانند عبد الله بن مسعود، عمار یاسر، سهل بن حنیف، خدیفة بن الیمان، سلمان فارسی، زید بن ارقم، عمرو بن

ص: 195

حمق، سلیمان بن سرد، جندب بن عبد الله. و(1) نحویون و قراء معروف مانند ابوالاسود دؤلی، علی بن حمزه، کسایی، ابوزکریا فراء، عاصم ابن ابی النجود بهدلی نیز مقیم کوفه اند.(2) و نیز لغویون کوفه که 48 مورد نام برده می شوند.(3) شعرا به نام مانند کمیت اسدی، دعبل خزاعی، و حدود هشتاد شاعر دیگر نام برده می شود.(4) رواة و فقهای بزرگ فراوانی که از ائمه اطهار علیهم السلام و روایت گزارش نمودند در این شهر مقیم می شوند.

البته این گونه نبود که امام صادق علیه السلام در حیره کوفه آزاد باشد، بلکه حضرت در حیره کوفه نیز سخت زیر نظر است و محدودیت هایی برای حضرت فراهم می کنند. حتی یاران حضرت هم به سختی موفق به ملاقات با حضرت می شده اند. چنانکه اصحاب امام برای طرح سؤال شرعی خود حتی با لباس مبدل و به عنوان خیار فروش به در خانه حضرت مراجعه می نمایند. تا مسئله شرعی خویش را مطرح سازد. در مورد «هارون بن خارجه» آمده است، وی هنگامی که می خواهد به محضر امام صادق علیه السلام برسد. امکان ندارد. خیار فروشی که در آنجا بوده از عنوان کار وی برای پوشش دادن خودش بهره برده به عنوان خیار فروش به در منزل جعفر بن محمد علیه السلام مراجعه

ص: 196

1- تاریخ الکوفه، ص 397 در منابع 147 نفر از صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که مقیم کوفه شدند نام برده می شود.

2- همان، ص 438.

3- همان ص 448

4- همان ص 451

می نماید، آنگاه سوال خویش را در مورد سه طلاق در یک مجلس مطرح می سازد. امام هم جواب می دهد می توانی به همسرت رجوع کنی، از جَعِ الْإِيَّ أَهْلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ (1)

و نیز امام صادق علیه السلام در حیره در تقیه است که همراه حاکم عباسی عید فطر می گیرد، إِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ وَ هُوَ بِالْحَيْرَةِ أَيَّ وَاللَّهِ إِنَّ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِي (2) «فرمود یک روز افطار کنم بهتر است از اینکه کشته شوم».

حتی امام صادق علیه السلام را در حیره وادار می سازند همانند عباسیان لباس سیاه به تن کند! حذيفة بن منصور، قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِحَيْرَةِ فَاتَاهُ رَسُولُ أَبِي جَعْفَرِ الْخَلِيفَةِ (منصور) فَدَعَاهُ بِمِمْطَرٍ أَحَدُ وَ جَهِيهِ اسْوَدَّ وَ الْآخَرُ أَيْبُضُ فَلَبَسَهُ ثُمَّ قَالَ أَمَا أَنِّي أَلْبَسَهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ لِبَاسُ أَهْلِ النَّارِ (3) «مأمور منصور وارد می شود لباس سیاه بارانی می آورد امام آن لباس را می پوشد و می فرماید من این لباس را با اینکه لباس اهل آتش است پوشم بهتر است تا سرم بریده شود».

اسحاق بن عمار صیرفی وارد بر مسجد کوفه می شود به جمع شیعیان سلام نمی کن هنگامی که به نزد امام صادق علیه السلام می رسد مورد اعتراض حضرت قرار می گیرد. وی عذر می آورد که در حال و شرایط تقیه بوده است امکان انس و سلام وجود نداشته است. آنگاه

ص: 197

1- بحار، ج 27، ص 171، اعلام الهدایة، ج 8، ص 192.

2- کافی، ج 4، ص 83

3- کافی، ج 6 ص 449

امام وی را رهنمود می دهد که در سلام کردن تقیه ای وجود ندارد. تقیه در افشا نمودن اسرار است، لَيْسَ عَلَيْكَ فِي التَّقِيَّةِ تَرْكُ السَّلَامِ، وَ
أَنَّمَا عَلَيْكَ فِي التَّقِيَّةِ الْأَذَاعَةُ. (1)

جواد الائمه نیز در زمان خودش یکی از مراکز فقهی و فرهنگی را که دایر می سازد کوفه است و علت آن هم سابقه فرهنگی و سیاسی و اجتماعی کوفه می باشد. در این منطقه اصحاب و یاران امام به ترویج فقه و فرهنگ عترت می پردازند.

بصره

بعد از کوفه در عراق منطقه بصره مهمترین منطقه از جهات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به شمار می رود. در بصره نیز همواره هواداران اهل بیت حضور داشتند و جمعیت زیادی از آرمان های عترت دفاع می نمودند. البته فرهنگ بصره به مثابه کوفه نبوده است. زیرا فرهنگ و دیدگاه چالش گر عترت در بصره بیش از مناطق دیگر وجود داشته است. به همین خاطر سران ناکثین در اقدام علیه امیر المؤمنین علی علیه السلام هنگامی که در مکه گرد آمدند، برای گزینش منطقه مناسب جهت چالشگری به رغم علی به مشاوره پرداختند. آنان بهترین مکان را شهر بصره ارزیابی نمودند و بصره را برگزیدند. فتنه جمل علیه علی علیه السلام در بصره شکل گرفت.

ص: 198

اما بصره شهری است که جمعیت زیادی از هواداران اهل بیت نیز در آنجا حضور دارند. در فتنه جمل نیز جمعیت انبوهی از درون بصره به یاری علی علیه السلام شتافتند. (1) امام حسین علیه السلام هنگام حرکت به عراق همانگونه که به سران شیعه در کوفه نامه نگاری می نمود، برای بزرگان شیعه در بصره نیز نامه نگاشت و از آنان یاری طلبید. زیرا در بصره جمعیت انبوهی نیز هوادار عترت بودند. (2)

بصره مرکز حوزه و حلقه های تحقیق بوده است بصره یک رقابت جدی با کوفه در این راستا داشته است، به خصوص در حوزه ادبیات. علماء ادب به دو گروه کوفی و بصری تقسیم می شدند و ادیبانی چون کسایی در در کوفه و سیبویه در بصره به پژوهش و تحقیق در ادبیات اشتغال داشتند. کوفه و بصره دو مرکز فقه و فرهنگ و علم و ادب و تمدن با هم به رقابت برخاستند. مناظره های علمی و فرهنگی میان ادیبان بصره مانند سیبویه و کوفه مانند کسائی برقرار می شده است. (3) دو مکتب و دو جریان فرهنگی شکل گرفت که بسیاری از پی آمدهای آن و پژوهش های ادبی و فرهنگی آن همچنان در ادبیات عرب پایدار مانده است.

این سه حوزه فقهی و فرهنگی یعنی مدینه و کوفه و بصره ویژگی بزرگی که داشتند. همانند حوزه بغداد نبوده اند که در بست در اختیار

ص: 199

1- الجمل، ص 285 و 293 و 294

2- امام حسین علیه السلام الگوی زندگی ص 153، طبری، ج 4، ص 564 اخبار الطوال، ص 231، وقعة صفین ص 103.

3- تاریخ الکوفه، ص 207

سیاست های عباسیان باشند. در این سه حوزه موضوعات گوناگون تفسیری، فقهی، حدیثی، تاریخی، فلسفی، ادبیات و علوم قرآن و ... مطرح بود این سه حوزه مرکز نشر باورها و اعتقادات عترت علیه السلام نیز بودند. به ویژه در حوزه اول و دوم که می توان گفت مهد و محور نشر معارف کوثر اهل بیت علیهم السلام به شمار می رفتند. جواد الائمه علیه السلام با تلاش های فرهنگی در این سه حوزه افزون بر نقش فرهنگ در نشر و بسط علوم اهل بیت علیهم السلام به تلاش های اجتماعی خویش را تداوم می دادند.

موضوعاتی که در این مراکز فرهنگی مطرح بوده است، در حول محور تفسیر علوم قرآن فقه اصول الفقه، تاریخ، فلسفه، ادبیات، علم الحدیث، طب، شیمی، و ریاضی و هندسه و علم هیئت و نجوم و دانش معماری و ساختمان سازی و کلام اعتقادات و اخلاق و سیاست و ... بوده است.

یاران عترت و اصحاب جواد الائمه علیه السلام نیز در نوع این موضوعات نقش ایفا می نمودند و در رشته های مهم حدیث فقه و کلام و تفسیر، تخصص و تبحر کافی فراهم می ساختند اندیشه و فرهنگ عترت را شکوفا می ساختند و در برابر دگر اندیشان عرض اندام می نمودند، که برخی از تحقیقات آنها که با نام و نشانشان اشاره شد، منظور این نوشتار هم بسط سخن در موضوعات گوناگون حوزه های فقهی و فرهنگی نیست. منظور بررسی نقش جواد الائمه علیه السلام در شکل گیری فرهنگی تشکل همسوی عترت می باشد، که با بررسی محورهای کلی

این موضوعات این نقش به خوبی شفاف می گردد. در عین حال در پایان این بخش به اهتمام محمد بن علی علیه السلام در راستای بارور ساختن فرهنگ تشیع می پردازیم. تا اهمیت این موضوع بر همه علاقه مندان و یاران اهل بیت بیش از پیش روشن شود. و به اهمیت این موضوع بستر پی ببرند که بارور نمودن فرهنگ شیعه توسعه و بسط فرهنگی در جامعه و آشنا نمودن مردم با فرهنگ و آرمان اهل بیت علیهم السلام از چه اهتمام برخوردار می باشد. عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم در این راستا تا چه مقدار به این موضوع که پایه و اساس زیربنای سایر موضوعات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و ... می باشد اهتمام میورزیدند.

مرزبانان باورها

عقیده و باور حق زیربنای دیگر موضوعات اجتماعی و اقتصادی می باشد. باور حق یعنی توحید و شاخه های مهم دیگر آن معاد و نبوت و امامت از پایه های استوار اعتقادی انسان های موحد می باشد. هیچ چیز اهمیتر به مقدار اهمیت توحید نیست و هیچ آسیبی هم خطرناک تر از خطر آلودگی اعتقاد و شرک نیست. همان گونه که توحید اساس باورها و بنیان سایر فضایل انسانی است، آلودگی به شرک نیز بدترین آلودگی و پایه دیگر رذایل انسانی است. انسان مشرک از هیچ آلودگی دیگر رفتاری و اخلاقی در امان نیست. همان گونه که توحید سنگر امن پاکی برای موحد است باور انسان موحد وی را از هر رذیلت دور می سازد.

با توجه به اهمیت باور اعتقادی مرزبانی از این باور نیز تعمیق آن نیز اهمیتش روشن می گردد. انسان هایی با اندیشه و احتیاج باور حق را در جامعه مستقر می سازد و با دفاع در برابر هجوم دشمنان باور را صیانت می بخشند از ارزش والایی بهره مند می باشند، که هیچ ارزشی به قیمت و بلندای آن نمی رسد.

در گفتار عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم سخنان فراوانی در اهتمام مرزبانان باور توحید و اعتقاد حق در دسترس است شاخص های عترت و الگوهای زندگی همگی به این مهم پافشاری دارند. روایات متعددی از امامان معصوم در راستای پایداری از عقیده حق و باور زلال شیعه رسیده است. اهمیت مرزبانان عقیده تقسیر و توضیح داده اند. و ارزش اعتقادات عترت و پاسداری از آن را گوشزد نموده اند. در این روایات مردم شیعه همانند کودکان یتیم فرض شده اند که در خطر هجوم ستم متجاوزان قرار دارند. و مرزبانان باورها همانند نگهبانان هوشمند و سترگ از این یتیمان عنوان شده اند.

در آثار روایی عترت روایات فراوانی است که بخشی از آنها را مرحوم طبرسی در مقدمه کتاب ارزشمند خویش «الاحتجاج» آورده است تا ارزش کار خود را که احتیاج و دفاع از باورهای حق می باشد، به نمایش گذارد. در این فرصت چون نوشتار پیرامون جواد الائمه علیه السلام می باشد تنها برخی سخنان محمد بن علی علیه السلام را در این راستا مرور می نمایم تا اهتمام فرزنانگان توحید به موضوع پاسداری از حریم باورهای حق بهتر و بیشتر آشکار گردد.

در روایت جواد الائمه علیه السلام شیعیان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت با عنوان «ایتام» از آنها یاد شده است! آن هم ایتمی که بین آنها و امامشان جدایی افکنده شده و در دست دشمن اسیر و گرفتار شده اند. سخنان جواد الائمه علیه السلام اندیشمندی دینی و علما شیعه را به عنوان مرزبانان و حافظان و کافلان ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شده اند که ایتام را از خطر دستبرد نواصب و شیاطین مصون نگه می دارند. در سخنان امام ارزش این علما همانند برتری آسمان نسبت به زمین و برتری عرش الهی نسبت به آسمان، و مانند درخشندگی ماه تابان بر دیگر ستارگان دوردست معرفی شده اند، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَوَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ تَكْفُلِ مَا أَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَقَطِّعِينَ عَنْ أَمَامِهِمْ وَالْمُتَحَرِّينَ فِي جَهْلِهِمْ الْأُسَارَى فِي أَيْدِي شَيَاطِينِهِمْ وَفِي أَيْدِي النَّوَاصِبِ مِنْ أَعْدَائِنَا فَاسْتَنْقِذْهُمْ مِنْهُمْ لِيحْفَظُوا عَهْدَ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ بِأَفْضَلِ الْمَوَاقِعِ بِأَكْثَرِ مِنْ فَضْلِ السَّمَاءِ عَلَى الْأَرْضِ وَالْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ وَالْحُجُبِ عَلَى السَّمَاءِ، وَ فَضْلَهُمْ عَلَى الْعِبَادِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى أَخْفَى كَوْكَبِ فِي السَّمَاءِ (1) «کسی که تکفل و سرپرستی یتیمان آل محمد که از امام خویش جدا شده اند را به عهده بگیرد آنان که در موضوع امامت در اکثر نا آگاهی متحیر مانده اند و در خطر ربه شده اند توسط دشمنان ما نواصب و شیاطین قرار گرفته اند، را آنان از خطر نواصب و شیاطین نجات داده آنان را با پیمان الهی (امامت) آشنا ساخته و امامت و اعتقاد آنان را از خطرها حراست می نمایند، شأن اینان از شأن آسمان بر زمین برتر است شأن

ص: 203

اینان از شأن عرش و کرسی بر آسمان برتر است. فضیلت اینان نسبت به دیگر مردم همانند فضیلت و درخشندگی ماه شب چهاردهم نسبت به ستارگان دوردست است»

جواد الائمه علیه السلام اهمیت مرزبانی از باورهای توحیدی و اندیشه های اصولی شیعه را در این گفتار شفاف می سازد. حضرت این باور حق را آشکار می نماید. علما و دانشمندان دینی شیعه مشعل فروزان برای دیگران هستند که در طی مسیر راه تکاملی خویش سرگردان می شوند. و در خطر راهزنان بی رحم قرار می گیرند. نقش این عالمان دینی حراست از با ارزشترین و نفیس ترین ارزش ها می باشد و همانند عرش الهی بر دیگر مخلوق های الهی برتری دارند. این گونه ترغیب هاست که افراد را به انجام مسؤولیت های خطیر وادار می سازد. تا هر خطری را بر جان خویش هموار سازند، و تا عقیده و ایمان جامعه را تأمین نمایند. و خطر راهزنان را از کاروان جامعه دور سازند.

نقش فرهنگ و اعتقاد نقش زیربنایی است. نقش امام جواد علیه السلام اگر در زمینه های دیگر اجتماعی و سیاسی محدود است نقش مهم خود را در جبهه فرهنگی و باورها ایفا می نماید که فرهنگ و باور پایه و بنیان سایر نیز می باشد. محمد بن علی علیه السلام با ایفا این نقش هویت تشکل همسوی عترت را حفظ می نماید و به آن توانمندی و قدرت می بخشد تا در طی مسیر حرکت پرخروش خویش دچار آسیب نشود. نقش فرهنگی نقش اصلی و پایه ای در حراست از هویت تشکل

اجتماعی می باشد. امام جواد علیه السلام با ایفاء این نقش توانسته تشکل همسوی اهل بیت علیهم السلام را از تشتت و از هم پاشیدگی نجات دهد. جواد الأئمه علیه السلام بزرگترین مسؤولیت اجتماعی خویش را در نقش فرهنگی ایفا نموده است. امام جواد علیه السلام ، با ایفای نقش فرهنگی هویت تشیع را حراست نموده است. این تشکل را از یک برهه ویژه و خطر فراگیر حفظ کرده و عبور داده است.

ص: 205

الاتحاف بحب الاشراف محمد بن عامر شبراوی دار الكتاب الاسلامی

اثبات الوصية على بن الحسين... المسعودي مؤسسه انصاريان

الاحتجاج احمد بن على طبرسى مؤسسه الأعلمی

اخبار الطوال احمد بن داود دينوری منشورات رضی

الاختصاص محمد بن نعمان (شيخ مفيد) انتشارات اسلامی

الارشاد محمد بن نعمان (شيخ مفيد) مؤسسه آل البيت عليهم السلام

اصول وفروع كافي محمد بن يعقوب كليني دار الكتب الاسلامية

اعلام الهداية مجمع العالمی لأهل البيت عليهم السلام مجمع العالمی لأهل البيت عليهم السلام

إعلام الوری امين الاسلام طبرسى مؤسسه الأعلمی

الاعلام خير الدين زرکلی دار العلم للملايين بيروت

أعيان الشيعة سيد محسن امين دار التعارف بيروت

امالی طوسی محمد بن حسن طوسی دار الكتب الاسلامی

الامام الجواد من المهدي الى اللحد سيد محمد كاظم قزوینی مؤسسه الرساله

امام حسين عليه السلام الكوي زندگی حبيب الله احمدی فاطيما

امام رضا عليه السلام الكوي زندگی حبيب الله احمدی فاطيما

امام صادق عليه السلام الكوي زندگی حبيب الله احمدی فاطيما

امام على عليه السلام الكوي زندگی حبيب الله احمدی فاطيما

بحار الأنوار محل باقر مجلسی دارالاحياء التراث العربي

البرهان في تفسير القرآن سيد هاشم بحرانی مؤسسه الأعلمی

بشارت المصطفى طبری مؤسسه النشر الاسلامی

بلد الامين كفعمى مؤسسة الأعلمى

پژوهشى در علوم قرآن حبيب الله احمدى فاطيما

پيشواى نهم جمعى از نويسندگان در راه حق

تاريخ اسلام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان ذهبي دار الكتب العربي

تاريخ الائمة عليهم السلام ابن ثلج بغدادى مجموعته نفيسه مكتبة المرعشيه

تاريخ الامم و الملوك (تاريخ طبرى) ابن جرير طبرى مؤسسة الأعلمى

تاريخ الخلفاء عبدالرحمن سيوطى در الجيل

ص: 206

تاریخ العلویین محمد امین غالب دار الأندلس

تاریخ بغداد خطیب بغدادی دار الکتب العلمیة

تاریخ بیهقی ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی انتشارات مهتاب

تاریخ تمدن اسلامی (ترجمه) جرجی زیدان مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر

تاریخ شیعه محمد حسین مظفر دفتر نشر فرهنگ اسلامی

تاریخ کوفه سید حسین براقی دار الأضواء

تاریخ یعقوبی این واضح مؤسسه الأعلمی

تحفة الأزهار و زلال الانهار ضامن بن رشد قمی آینه میراث

تحلیلی از زندگانی امام جواد علیه السلام فضل الله صلواتی انتشارات اطلاعات

تذكرة الخواص سبط ابن جوزی دار العلوم بیروت

تقویم بلدان ترجمه عبدالمحمد آیتی بنیاد فرهنگ ایران

الجمال محمد بن نعمان (شیخ مفید) مكتبة الاعلام الاسلامی

حیات الحيوان كمال الدين دمیری مؤسسه الأعلمی

خصائص الائمة سيد رضی مجمع البحوث آستان قدس

در المنثور عبد الرحمن سیوطی مكتبة المرعشیة

دروس شرعیة شهید ثانی انتشارات اسلامی

دلایل الامامة محمد بن جریر رستم طبری مؤسسه الأعلمی

رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الكوی زندگی حبيب الله احمدی فاطیما

روضه الواعظین قتال نیشابوری منشورات المرتضی

سبائك الذهب سویدی دار الکتب العلمیة

سفينة البحار محقق قمی انتشارات فراهانی

صحیح بخاری محمد اسماعیل بخاری مؤسسه تاریخ عربی

صحیح مسلم مسلم بن حجاج دار الجیل

الصواعق المحرقة ابن حجر هیثمی مكتبة القاهرة

عصر المأمون احمد فرید رفاعی دار الکتب المصریه

عمدة الطالب ابن عنبه مكتبة المرعشیه

غور الحکم عبد الواحد آمدی مؤسسة الأعلمی

فاطمه علیها السلام الگوی زندگی حبیب الله احمدی فاطیما

ص: 207

فصول المهمة ابن صباغ دار الحديث للطباعة و النشر

فهرست محمد بن اسحاق بن نديم انتشارات اساطير

القطرة احمد مستنبت دار المرتضى

الكامل ابن اثير دار الكتاب العربي

الكشاف زمخشرى نشر أدب الحوزه

كشف الغمة على بن عيسى ابوالفتح الأربلى دار الأضواء

مجمع البحرين فخر الدين طريحي مكتبة الهلال

مجموعه نفيسه شهاب الدين مرعشى مكتبة المرعشيه

مرآة الجنان اسعد بن على بن سليمان يافعى دار الكتب العلمية بيروت

مروج الذهب مسعودى دار الهجرة

مسند الإمام الجواد عليه السلام عزيز الله عطاردى مؤسسة العالمي للامام الرضا عليه السلام

مسند حضرت عبدالعظيم حسنى عليه السلام عزيز الله عطاردى كنگره بزرگداشت عبدالعظيم حسنى

مصباح المتجهد محمد بن حسن طوسى مؤسسة الأعلمى

مصباح كفعمى كفعمى مؤسسة الأعلمى

مطالب السؤل محمد بن طلحه شافعى مؤسسه ام القرى

معاني الاخبار صدوق انتشارات اسلامى

معجم البلدان ياقوت حموى دار الأحياء التراث العربي

معجم رجال الحديث سيد ابوالقاسم خويى

مقاتل الطالبين ابوالفرج مؤسسة الأعلمى

مناقب آل على ابى طالب ابن شهر آشوب ذوى القربى

منتهى الآمال محقق قمى انتشارات هجرت

الميزان محمد حسين طباطبائي اسماعيليان

نهج البلاغه سيد جعفر شهيدى مركز علمى فرهنگى

نورالابصار شبلىنجى منشورات الشريف الرضى

وسائل الشيعة شيخ حر عاملى دار الأحياء التراث العربى

وفيات الأعيان ابن خلكان دار صادر

وقعة الصفين نصر بن مزاحم مكتبة المرعشيه

ص: 208

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

